

خط

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی
شماره ۴۲ - آبان ۱۳۹۳ - سال پنجم

در پرونده‌ی ویژه‌ی این شماره تحت عنوان "دگرپاشی جنسی در ایران" مطالب و یادداشت‌هایی از:
هوداد طلوعی، مسعود لواسانی، نادیا ریاضی، سینا کیانی و ... خواهید خواند



دکتر حسن مکارمی:

اعلام و تظاهر به
همجنس‌خواهی،
علاج نیست



شادی امین:

تولید مثل تنها دلیل حفظ دگرجنس‌گرایی است

۳	شما چه گفته اید؟
۳	کارتون ماه / رضا جوزانی
۴	دیده بان
۵	اعدام محسن امیراصلائی، نقطه‌ای سیاه بر کارنامه‌ی ایران قرن ۲۱ / بهروز جاوید تهرانی
۷	ممنوعیت برگزاری نماز جماعت در یک کشور اسلامی / شهرام احمدی
۹	نگاهی به سرمایه‌ی نمادین معلمان در جامعه‌ی ایران / محمد حبیبی
۱۴	برخورد غیرقانونی با تجمعات مسالمت آمیز در حمایت از کوبانی / بنان یحیی‌نیا
۱۶	پرونده‌ی ویژه؛ دگرباشی جنسی در ایران
۱۷	زوایای پیدای همجنس‌گرایی در طی تاریخ / سینا کیانی
۲۱	منع تبعیض بر مبنای گرایش جنسی / حجت فرجی
۲۴	سلامت روانی همجنس‌گرایان در ایران / هوداد طلوعی
۲۷	گفتگو با سپیده جدیری، مترجم کتاب "آبی گرم‌ترین رنگ است" / مسعود لواسانی
۳۱	مطالبه‌ی حقوق اقلیت‌های جنسی، پیش نیاز احقاق حقوق آحاد جامعه / ناهید فرهاد
۳۴	مروری سریع بر وضعیت دگرباشان جنسی در ایران امروز / نادیا ریاضتی
۳۶	دکتر حسن مکاری: اعلام و تظاهر به همجنس‌خواهی، علاج نیست / علی کلائی
۴۱	دترمینیسم همجنس‌گرایی / شهرام کیانی
۴۴	همجنس‌گرایی در ادبیات مشرق زمین حضوری پررنگ دارد / ایمان نیکی‌نژاد
۴۶	شادی امین: تولید مثل تنها دلیل حفظ دگرجنس‌گرایی‌ست / پانته‌آ بهرامی
۵۱	معرفی کتاب: فهم همجنس‌گرایی ایرانی



ماهنامه‌ی حقوقی، اجتماعی خط صلح

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سرمدیر: سیمین روزگرد

دبیر حقوقی: حجت فرجی

دبیر اجتماعی: علی کلائی

دبیر فرهنگی: رضا نجفی

طراح: ایمان نیکی‌نژاد



همکاران این شماره: بهروز جاوید تهرانی، مسعود لواسانی، محمد حبیبی، هوداد طلوعی، پانته‌آ بهرامی، بنان یحیی‌نیا، ناهید فرهاد، شهرام احمدی، نادیا ریاضتی، آرش بینش پژوه، شهرام کیانی، سینا کیانی و رضا جوزانی

ماهنامه‌ی خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.

استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

اطلاعات تماس با ما :



Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911

Fairfax VA 22033

United State

Phone: +1 (571) 223 5406

Fax: +1 (202) 330 5465

E-mail: Info@ Peace-Mark.org

Web: www.peace-mark.org

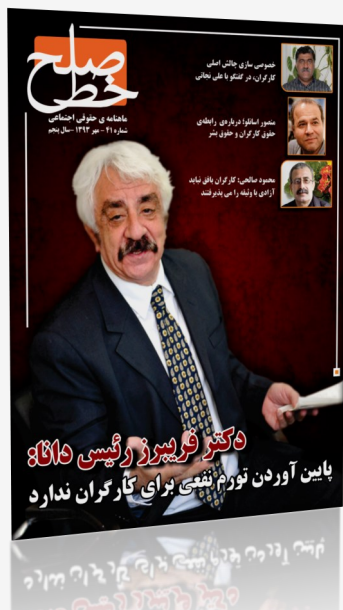
شما چه گفته اید، درباره ی ...

دکتر فریبرز رئیس دانا: پایین آوردن تورم نفعی برای کارگران ندارد

ونداد افصلی: بهتر بود که آقای رئیس دانا که جسارتشان هم زیانزد است، در رابطه با افراد و تشکل های خودنما که اشاره کردند، توضیح بیش تری می دادند و موضوع را با بیان اسامی، شفاف تر می کردند. با این که در این مصاحبه چنین سوالی هم مطرح شده اما باز آقای رئیس دانا مسئله را مبهم باقی گذاشتند.

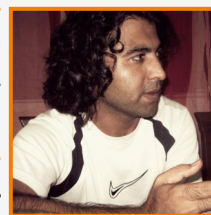


ابوطالب حسن زهی: آقای رئیس دانا و امثال ایشان، باید ببینند به مناطق محروم سر بزنند و از ضررهایی که خصوصی سازی می تواند برای کارگران داشته باشد، بگویند. در استان ما [سیستان و بلوچستان] به آن شکل مردم به رسانه های آزاد و مفید دسترسی ندارد یا درصد داشتن اینترنت در منازل بسیار کم است. چندین کارخانه در همین جا وجود دارد که در این چند سال خصوصی شدند و صدای هیچ کس هم درنیامده. من فکر می کنم با پیشرفت تکنولوژی یک عده از مردم به کل فراموش شدند و فعالین فقط برای کسانی که دسترسی به اینترنت و ماهواره دارند، فعالیت می کنند.



دولت روحانی و مسئله ی حق تحصیل / علی عجمی

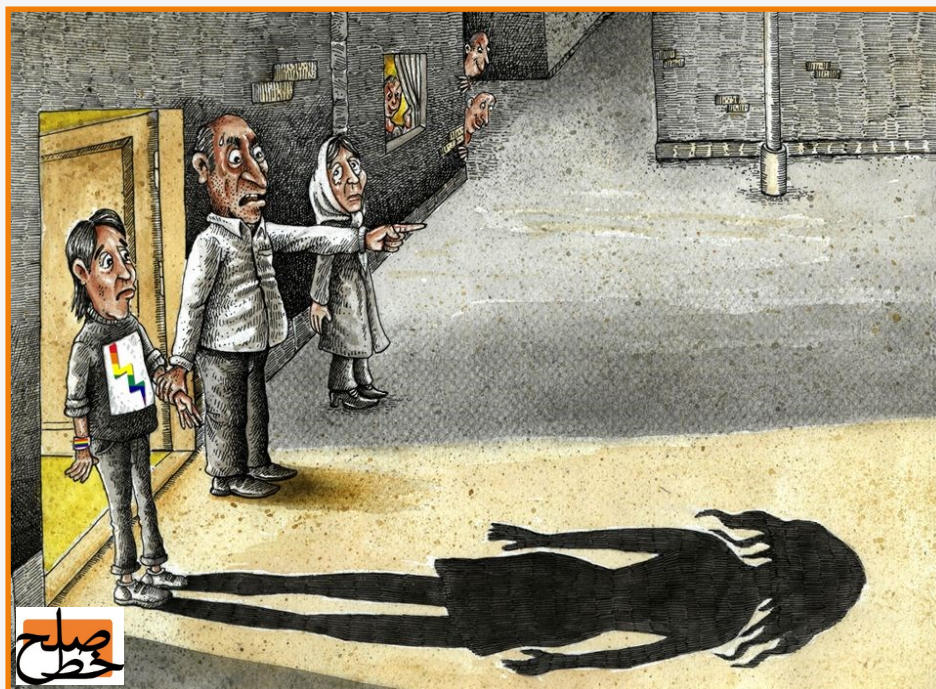
سمیرا رهبری: به نظر من آقای روحانی به هیچ عنوان مایل به حل مسئله ی محرومیت های تحصیلی هم نیست. ایشان متأسفانه فقط سخور ماهر ی هستند و از طرفی وزارت علوم با فرستادن چند نفر از ستاره دارها به دانشگاه، فقط سعی دارد چهره ی خوبی از خودش نشان بدهد و گرنه صدها و هزاران دانشجوی محروم از تحصیل وجود دارند که بسیاری از آن ها هم در اوج گمنامی اند.

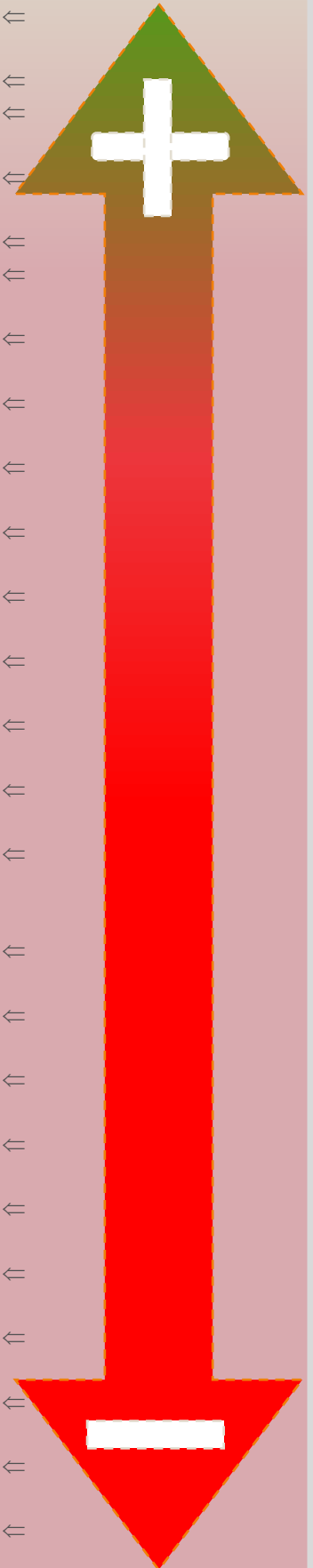


محمد صادق زاده: بهایان اگر اعلام نکنند که بهایی هستند، امکان تحصیل از آن ها گرفته نخواهد شد. مگر مثلاً یک کسی که دین ندارد و در ایران زندگی می کند، موقع پر کردن دفترچه ی کنکور یا استخدام در یک اداره، بی دینی خودش را اعلام می کند؟ مشکلاتی که در کشور ما وجود دارد آن قدری زیاد است که نیاز نباشد این ها را هم به آن اضافه کنیم.

کارتون ماه

کاری از رضا جوزانی





- ◀ عفو و تخفیف مجازات به مناسبت عید فطر، شامل چهارتن از زندانیان سیاسی بند ۸ زندان اوین شد.
- ◀ عدنان حسن پور روزنامه نگار زندانی برای اولین بار پس از ۸ سال به مرخصی اعزام شد.
- ◀ سازمان محیط زیست ایران اعلام کرد که به دلیل سرطان‌زا بودن پارازیت‌ها، پیشنهاد این سازمان بر حذف کامل پارازیت‌هاست.
- ◀ وکیل مدافع معصومه عطایی (قربانی اسیدپاشی)، از اعلام گذشت موکلش از قصاص پدر شوهرش خبر داد.
- ◀ دیوان عالی کانادا اعلام کرده است که طبق قوانین آن کشور، درخواست استغاف هاشمی، فرزند زهرا کاظمی، عکاس مقتول ایرانی-کانادایی، برای شکایت از حکومت ایران قابل رسیدگی نیست.
- ◀ رئیس پلیس فتای گیلان از دستگیری عامل برگزاری مسابقه ی مدینگ در شبکه اجتماعی غیر مجاز در این استان خبر داد.
- ◀ محمد قاسملو، رئیس پلیس فتای آذربایجان شرقی، از دستگیری یک همجنس‌گرا در این منطقه خبر داد.
- ◀ مرکز ملی فضای مجازی اعلام کرد که نخستین نرم‌افزار فیلترینگ هوشمند وب‌سایت‌های مختلف در ایران راه‌اندازی شد.
- ◀ شعبه ی دوم دادگاه انتظامی وکلا، نسرين ستوده را برای سه سال از وکالت محروم کرد؛ خانم ستوده به دلیل محرومیت از وکالت تحصن کرد.
- ◀ تعدادی از فعالان حامی کوبانی در تجمعی واقع در میدان انقلاب توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. آسو رستمی و علی نوری دو تن از این دستگیر شدگان‌اند.
- ◀ جواد هروی، نماینده ی مجلس، می‌گوید بحران آب باعث شده تا ساکنان ۲۰۰ روستا در استان سیستان و بلوچستان، محل زندگیشان را ترک کنند.
- ◀ محمد نوری زاد فیلم ساز و هنرمند منتقد حکومت ایران در خیابان پاستور مورد هجوم نیروهای امنیتی قرار گرفت و یک شب را در بازداشت گذراند.
- ◀ در پی تشدید اعتراضات صنفی هزار و صد کارگر نورد و لوله ی صفا (واقع در شهرستان ساوه)، کارفرما از از ورود کارگران به کارخانه ممانعت به عمل آورد.
- ◀ مسئولان سالن ملاقات زندان رجایی شهر، خانواده و دو تن از زندانیان سنی مذهب این زندان به نام جمشید دهقانی و جهانگیر دهقانی را مورد ضرب و شتم قرار دادند.
- ◀ کریم معروف عزیز زندانی سیاسی زندان رجایی شهر کرج بدون طی دوره ی درمان و پس از یک جراحی قلب باز به زندان رجایی شهر بازگردانده شد.
- ◀ تعدادی از اعضای عرفان حلقه که قصد شرکت در تجمعی در مقابل دادگاه انقلاب را داشتند، توسط ماموران امنیتی بازداشت شدند.
- ◀ ماموران امنیتی از برگزاری نماز عید قربان شهروندان اهل سنت تهرانی در محله های صادقیه و سعادت آباد ممانعت به عمل آوردند و در همین روز دست کم ۲۰ تن از شهروندان مهابادی توسط ماموران امنیتی بازداشت شدند.
- ◀ دادگاه انقلاب بهنام ایرانی، رضا ربانی و عبدالرضا علی حق‌نژاد، سه کشیش مسیحی را در مجموع به ۱۸ سال حبس تعزیری محکوم کرده است.
- ◀ یک دانش آموز ۱۵ ساله به نام ابوالفضل رستمی اهل شهرستان رباط کریم در استان تهران، هنگام آموزش نظامی بر اثر اصابت گلوله کشته شد.
- ◀ حادثه ی تعقیب و گریز وانت جمع‌آوری زباله با کارگران پیمانکار شهرداری، با مرگ جوان ۲۸ ساله‌ای پایان یافت؛ این دستکم دومین مرگ طی دو ماه اخیر است که ماموران شهرداری در آن نقش دارند.
- ◀ وضعیت وخیم مردی که یک‌سال قبل ساعتی بعد از اجرای حکم اعدام دوباره زنده شد، خانواده‌اش را به شدت نگران کرده و تلاش‌ها برای آزادی او هنوز به جایی نرسیده است.
- ◀ در ۵ ماه نخست امسال، ۱۱۴ نفر به دلیل فوت ناشی از مسمومیت با قرص برنج به مراکز پزشکی قانونی استان تهران ارجاع شده‌اند.
- ◀ حکم شلاق یک مرد جوان به اتهام ”نشر اکاذیب مبنی بر حضور خفاش شب در بندرعباس“ در شبکه‌های مجازی، عصر در میدان هفده شهریور (شهریانی) بندرعباس اجرا شد.
- ◀ صنایع اراک باعث شده تا در روستای ”کزاز“ در استان مرکزی که نزدیک صنایع بزرگ و پالایشگاه قرار دارد، نوزادان معلول متولد شوند.
- ◀ در هفته‌های اخیر، حدود ۱۵ زن جوان قربانی اسیدپاشی‌های سریالی در اصفهان شده‌اند. مردم در اصفهان و تهران در اعتراض به ناامن بودن فضای شهری و حمله‌های متعدد اسید پاشی به زنان تجمع کرده‌اند.
- ◀ فردین جعفریان زندانی متهم به قتل زندان مرکزی تبریز که در سن ۱۴ سالگی مرتکب قتل شده بود، اعدام شد.
- ◀ محسن امیراصلانی زندانی عقیدتی زندان رجایی شهر کرج به اتهام ”افساد فی الارض و بدعت در دین“ به دار آویخته شد.

اعدام محسن امیراصلائی، نقطه‌ای سیاه بر کارنامه‌ی ایران قرن ۲۱



بهروز جاوید تهرانی
فعال حقوق بشر

مورد اجرا در آمد؛ با این حال این پرونده مجدداً در شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی مورد رسیدگی قرار گرفت و این بار محسن امیراصلائی به اتهام "فساد فی الارض از طریق بدعت در اصول و فروع دین اسلام، توهین به حضرت یونس و زنا" به اعدام محکوم شد.

شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب در حالی محسن امیراصلائی را به اعدام محکوم کرد که پیش‌تر براساس همین اتهامات در دادگاه عمومی برای وی حکم شلاق و زندان صادر شده بود. همچنین هیچ یک از شرایط زنا که طبق شریعت اسلام و قوانین ایران باید احراز شود در این پرونده وجود نداشت.

حکم محسن امیر اصلائی ۳ بار در دیوان عالی کشور نقض شده و دست آخر با دستور ریاست قوه‌ی قضاییه، صادق آملی لاریجانی، حکم اعدام در مورد وی به اجرا در آمد.

پرونده‌ی این زندانی عقیدتی به قدری پیچیده و دادرسی‌ها ناعادلانه بود که حتی گروه‌هایی هم‌چون دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین الملل در این ۱۲ ساعت باقی مانده تا اعدام مجال حرکتی را نیافتند.

اگر بخواهیم علت بازداشت پیروان عرفان در حکومت اسلامی ایران را واکاوی کنیم به اختلافات خونین متشرعه و متصوفه می‌رسیم که در قرون گذشته مشاهیری هم‌چون حسین بن منصور حلاج (اعدام ۳۰۱ شمسی) و عین القضات همدانی (اعدام ۵۱۰ شمسی) را به دست جلادان سپرد.

اما پس از روی کار آمدن حکومت اسلامی در ایران که به نوعی با پیروزی متشرعه و روحانیون همراه بود، فشار بر اقلیت‌های مذهبی غیر مسلمان فزونی گرفت و در این بین متصوفه و اهالی عرفان که خود را مسلمان می‌دانند نیز مستثنی نبودند. از این



عکس از هراتا

بین می‌شود به فشار و محدودیت بر درویش گنابادی،

تنها ۱۲ ساعت قبل از اعدام، در روز اول پاییز سال جاری برای اولین بار نام "محسن امیراصلائی زنجانی" در رسانه‌های حقوق بشری به گوش رسید و صبح

روز چهارشنبه ۲ مهر ماه وی به اتهام "فساد فی الارض از طریق بدعت در اصول و فروع دین، توهین به حضرت یونس و زنا" در محوطه‌ی زندان رجایی شهر کرج، از طریق چوبه‌ی دار اعدام شد.

محسن امیراصلائی، بنیانگذار عرفان جوهری، ۱۸ فروردین ماه سال ۱۳۸۵ به همراه همسر و ۶ تن از شاگردانش توسط ماموران وزارت اطلاعات ایران بازداشت شد و ۹ ماه را در سلول‌های انفرادی تحت بازجویی سپری کرد.

طبق اسناد دیوان عالی کشور، اتهامی که محسن امیراصلائی ابتدا به خاطر آن بازداشت شد، شکایت ۳ تن از شاگردانش مبنی بر رابطه‌ی جنسی با اکراه بوده؛ در حالی که هیچ‌گاه

شاکیان پرونده به غیر از این ادعا نتوانستند مدرک پزشکی یا شاهدی ارائه دهند و خانواده‌ی امیراصلائی معتقدند، وزارت اطلاعات ایران برای این‌که محسن قرائت جدیدی از دین ارائه داده بود، چنین اتهاماتی را به وی وارد کرد.

محسن امیراصلائی در سال ۱۳۸۵ در شعبه‌ی ۱۰۸۴ دادگاه عمومی به اتهام "بدعت در اصول و فروع دین اسلام و توهین به حضرت یونس" به ۳ سال حبس تعزیری و به اتهام «ارتکاب فعل حرام و عمل منافی عفت» به ۱۲۰ ضربه شلاق، ۶ ماه زندان و جریمه محکوم شده بود.

این حکم در شعبه‌ی ۳۱ دادگاه تجدیدنظر به تأیید رسید و به

یارسانی‌ها (یا همان اهل حق که به خود سوزی سه تن از ایشان طی دو سال اخیر منجر شد)، عرفان حلقه و هم‌چنین گروهی بنام علم حق و عدالت اشاره کرد.

طی یک ماهی که گذشت مقالات، اخبار و گفتگوهای زیادی بر سر نوع اتهامات و چگونگی بازداشت و رسیدگی به اتهامات محسن امیراصلائی در فضای مجازی و حتی نشریات داخلی منتشر شده و جا دارد بسیار بیش از این هم مورد رسیدگی روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر غیر وابسته به حاکمیت قرار گیرد.

هم‌چنین طبیعی جلوه می‌کند رسانه‌هایی که زیر تیغ قوه قضاییه جمهوری اسلامی قرار داشته باشند و یا محسن اسماعیلی، رئیس کل دادگستری استان تهران، سعی در حمایت از اجرای این حکم ظالمانه و قرون وسطایی نمایند؛ از اینرو در پایان چند سؤال غیر تخصصی در خصوص پرونده‌ی مورد بحث مطرح می‌کنم تا بهتر بتوانیم واقعیت ماجرا را تشخیص دهیم.

۱- اگر طبق ادعای رسانه‌های رسمی ایران محسن امیر اصلائی در پی شکایت "زنای به عنف با شرایط احصان" بازداشت شده، چرا وزارت اطلاعات امر بازداشت را برعهده گرفت و سپس بازجویی‌ها در بند ۲۰۹ اوین انجام شد و چرا مانند پرونده‌های این‌چنین، کار به نیروی انتظامی و اداره‌ی آگاهی محول نشد؟

۲- چرا به همراه محسن امیر

اصلائی همسر وی و ۶ تن از شاگردانش بازداشت شدند و چندین روز را تحت بازجویی در بند ۲۰۹ زندان اوین سپری کردند؟

بی‌شک اگر یک حقوق‌دان بی‌طرف بخواهد این سئوالات را به صورت حقوقی طرح کند، در پرونده‌ی محسن امیراصلائی، هزاران سؤال بی‌جواب حقوقی مطرح خواهد کرد که دال بر بی‌گناهی وی و نقش وزارت اطلاعات در صدور حکم ناعادلانه‌ی اعدام خواهد بود.

۳- چرا اتهام بدعت در اصول و فروع دین اسلام و توهین به حضرت یونس که یک‌بار در دادگاه عمومی برایش حکم صادر شده و حکم مربوطه نیز به صورت کامل اجرا شده بود، مجدداً تحت عنوان فساد فی الارض در دادگاه انقلاب مورد رسیدگی قرار گرفت؟ طبق کدام قانونی متهم را برای یک اتهام دوبار محاکمه و محکوم می‌کنند؟

۴- اگر اتهام زنای به عنف آن هم با شرایط احصان صحت و سقم می‌داشت، همین یک اتهام برای صدور حکم اعدام کافی نبود که مسئولان مجبور نباشند از اتهام پر ابهامی هم چون فساد فی الارض و سایر قانون شکنی‌هایی که ذکر شد استفاده نمایند؟

۵- اتهام زنای به عنف طبق قوانین ایران باید در دادگاه عمومی مورد بررسی قرار گیرد، چرا پرونده‌ی محسن امیراصلائی به دادگاه انقلاب محول و در شعبه‌ی ۱۵ این دادگاه که به صدور احکام اعدام شهره است، مورد رسیدگی قرار گرفت؟

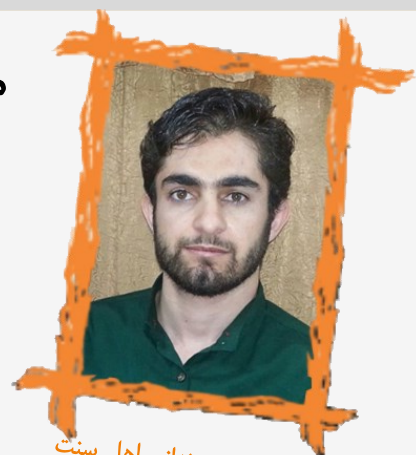
۶- چرا هیچ‌کدام از شکات تجاوز به عنف در پزشکی قانونی مورد معاینه و آسیب‌شناسی قرار نگرفتند؟

بی‌شک اگر یک حقوق‌دان بی‌طرف بخواهد این سئوالات را به صورت حقوقی طرح کند، در پرونده‌ی محسن امیراصلائی، هزاران سؤال بی‌جواب حقوقی مطرح خواهد کرد که دال بر بی‌گناهی وی و نقش وزارت اطلاعات در صدور حکم ناعادلانه‌ی اعدام خواهد بود.



عکس از چرس

ممنوعیت برگزاری نماز جماعت در یک کشور اسلامی



شهرام احمدی زندانی اهل سنت
محکوم به اعدام از
زندان رجایی شهر

خصوص کسانی که در میان شیعه هم به تندروی مشهور هستند، چرا که آن‌ها این گونه به این قضیه می‌نگرند که اهل سنت از این امر استفاده‌ی سیاسی و ابزاری می‌کنند. به همین دلیل است که تاکنون و بعد از گذر ۳۵ سال از انقلاب ایران، اهل سنت تهران با وجود جمعیت بیش از یک میلیون نفری، کماکان از داشتن حتی یک مسجد در استان تهران محروم هستند. حتی در مناطقی از حومه‌ی تهران که دارای اکثریت سنی ست هم، امر به همین شیوه است و به آن‌ها حتی اجازه‌ی کرایه‌ی یک خانه برای برگزاری نماز جمعه و عیدهای رمضان و قربان را نمی‌دهند. علاوه بر این، اگر کسانی هم از فعالان اهل سنت درصدد تلاش برای رفع این مشکل برآمده‌اند، مورد تهدید و حتی دستگیری از جانب اطلاعات و یا سایر ارگان‌های امنیتی واقع شده‌اند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تاکید شده، دین رسمی اسلام و مذهب رسمی شیعه‌ی اثنی عشری است و در

کنار این تصریح به رعایت حقوق و برگزاری موازین مذاهب اهل سنت اعم از حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی تاکید شده است تا جایی که اگر مردم منطقه‌ای دارای اکثریت مذهبی باشند، می‌توانند طبق فقه همان مذهب



در مسائل (طلاق، ازدواج، وصیت و غیره) حکم کنند؛ اما وقتی به واقعیت می‌نگریم چیزی از این وعده‌ها را نمی‌بینیم. هم‌چنین همه‌ی مذاهب اهل سنت طبق قانون اساسی، می‌توانند آزادانه

یکی از اختلافات دیرینه در منطقه‌ی خاورمیانه، اختلاف میان شیعه و سنی بوده که در طول تاریخ به اشکال مختلف خود را نمایان کرده است. حکومت فعلی ایران هم که حکومتی شیعی به حساب می‌آید، همواره سعی

در به حاشیه راندن اهل سنت داشته و به شیوه‌های متفاوت این اقلیت مذهبی را مورد ستم قرار داده است.

یکی از مظاهر این ستم، عدم اجازه به اهل سنت برای برگزاری مراسم مذهبی‌شان است. می‌بینیم که اهل سنت، اجازه‌ی برگزاری نماز عیدهای رمضان و قربان را به طور آزادانه ندارند. آخرین مورد آن، مربوط است به عید قربانی که گذشت؛

ماموران امنیتی از برگزاری نماز عید قربان شهروندان اهل سنت تهرانی در محله‌های صادقیه و سعادت آباد ممانعت به عمل آوردند. علت عمده آن است که اهل سنت ایران

همواره سعی داشته که همزمان با مسلمانان سنی سایر مناطق اسلامی مراسمات مذهبی عیدهای مذکور را برگزار کند و این امر همیشه با مخالفت مسئولین در ایران همراه بوده است؛ به

معتدل تری هم‌چون حسن روحانی، از دسترسی اهل سنت به مسجد و پایگاهی برای تجمع در اوقات مشخص خصوصاً در شهرهایی با اکثریت شیعه هراس دارند و به همین دلیل است که اهل سنت را به دو طیف تندرو و معتدل تقسیم می‌کنند و به بهانه‌ی تندروها به افراد معتدل هم اجازه‌ی بهره‌مندی از این امور را نمی‌دهند.

حکومت ایران دائماً درباره‌ی وحدت اهل سنت و شیعه سخن می‌گوید اما رفتارشان نشان داده است که تنها آن دسته از اهل سنت را می‌پسندد که به اسم و در شناسنامه جزو پیروان این مذهب باشند و حتی اگر شعائر مذهبی‌شان را هم همانند دیگر هم‌کیشان خود به جا آورند، از تندروها به شمار می‌آورد.

از طرفی اهل سنت در حالی حق داشتن مسجد را هم ندارند و از کم‌ترین حق خود در تهران و سایر شهرهای پرجمعیت محروم هستند که سایر اقلیت‌های دینی مانند کلیمی، زرتشتی، مسیحی و غیره دارای عبادتگاه خاص خود در تهران هستند و می‌توانند آزادانه آیین‌های دینی خود را برگزار کنند.

مراسم خود را برگزار نمایند. از طرفی اهل سنت در حالی حق داشتن مسجد را هم ندارند و از کم‌ترین حق خود در تهران و سایر شهرهای پرجمعیت محروم هستند که سایر اقلیت‌های دینی مانند کلیمی، زرتشتی، مسیحی و غیره دارای عبادتگاه خاص خود در تهران هستند و می‌توانند آزادانه

آیین‌های دینی خود را برگزار کنند. با این اوصاف، بایستی اذعان داشت که محروم کردن اهل سنت از مسجدی که تحت نظارت علمای اهل سنت اداره شود بی‌تردید تبعیض ناروایی است که دولت ایران باید آن را رفع کند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی ایران حتی با وجود افراد

عکس ماه

شمار قربانیان اسید پاشی‌های سریالی در اصفهان دستکم به ۱۵ نفر رسیده است- عکس از خبرگزاری آنا





محمد حبیبی
فعال صنفی

نگاهی به سرمایه‌ی نمادین معلمان در جامعه‌ی ایران

سرمایه‌اش را به مرز افتخار و احترام برساند سرمایه‌ی نمادین تولید کرده است. بر این اساس هرگروه اجتماعی و هرکدام از مشاغل و اصناف می‌توانند سرمایه‌ی نمادین مربوط به خودشان را داشته باشند یا تولید کنند. سرمایه‌ی نمادین به طور مشخص در مورد معلمان، همان دارایی‌های فرهنگی، اجتماعی و علمی معلمان است که اعضای اجتماع بزرگ‌تر (افکار عمومی) آن را می‌بینند و به رسمیت می‌شناسند. به سخن دیگر، سرمایه‌ی نمادین به معنای برخورداری معلمان از منزلت، احترام و دریافت احساس اعتماد به کارایی و مفید بودن از طرف افکار عمومی و پذیرش هویت و جایگاه فرهنگی و برجسته‌ی معلمان توسط جامعه است. (۳) در طی دو دهه‌ی اخیر، که مفاهیمی هم‌چون سرمایه‌ی اجتماعی و سرمایه‌ی نمادین مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی در ایران قرار گرفته، مقالات، مطالب و تحقیقات و پژوهش‌های نسبتاً گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف اجتماعی در زمینه‌ی سرمایه‌ی نمادین و سرمایه‌ی اجتماعی صورت گرفته است که عمدتاً نتایج نگران‌کننده‌ای را نشان می‌دهند. به طور مثال پژوهشی که نتیجه‌ی آن در سال ۱۳۷۸ و با عنوان "آنومی یا آشفتگی اجتماعی" انتشار یافت، نشان می‌داد که

میزان اعتماد اجتماعی شهروندان در حد قابل توجهی پایین آمده و اعتماد مردم به مسئولان کاهش بسیار زیادی داشته است. (۴) از طرف دیگر پژوهش‌های مشابه در همین سال‌ها نشان دهنده‌ی کاهش سرمایه‌ی نمادین گروه‌های اجتماعی و اصناف و

مشاغل گوناگون در سطح جامعه است. (که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد) این روند نزولی در سال‌های اخیر نیز هم‌چنان ادامه داشته و معلمان نیز به عنوان جزئی از اقشار تاثیرگذار جامعه، قطعاً شامل این روند نزولی فراگیر شده و سرمایه‌ی نمادینشان رو به کاهش است. نوشتار پیش رو، از همین زاویه به بررسی سرمایه‌ی نمادین معلمان در جامعه‌ی ایران پرداخته و

سرنوشت نسل جوان و آینده ساز کشور با عملکرد معلمان - که عاملان اصلی اجرای برنامه‌های مدون آموزش و پرورش اند - گره خورده است. معلمان

در فرایند آموزش و پرورش نقش کلیدی دارند و به قول پیاز، روانشناس نامدار معاصر، زیباترین طرح اصلاح و بازسازی نظام آموزشی در صورتی که معلم به تعداد کافی و با کیفیت مطلوب در اختیار نباشد، با شکست روبرو خواهد شد. (۱) در هر جامعه‌ای معلمان هنگامی می‌توانند نقش تاثیرگذار خود در فرایند آموزشی را به درستی ایفا کنند که واجد اعتبار اجتماعی بالایی بوده و پایگاه اجتماعی مستحکمی در سطح جامعه داشته باشند؛ به عبارت دیگر از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار باشند. مناسب‌ترین مفهومی که عناصر اعتبار، منزلت اجتماعی و عناصر مشابه را می‌پوشاند، مفهوم سرمایه‌ی نمادین است. سرمایه‌ی نمادین به هرگونه دارایی گفته می‌شود (هرگونه

در هر جامعه‌ای معلمان هنگامی می‌توانند نقش تاثیرگذار خود در فرایند آموزشی را به درستی ایفا کنند که واجد اعتبار اجتماعی بالایی بوده و پایگاه اجتماعی مستحکمی در سطح جامعه داشته باشند؛ به عبارت دیگر از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار باشند.

سرمایه‌ی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و غیره) که دسته‌ای از اعضای اجتماع آن را در می‌یابند، به رسمیت می‌شناسند و برای آن ارزش قائل می‌شوند. (۲) به عبارت دیگر هرگاه یکی از سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی، انسانی و اجتماعی یک گروه یا یک جامعه به عرصه‌ی

آگاهی عمومی وارد می‌شود و در حافظه‌ی عامه‌ی مردم جای می‌گیرد و به مرز شهرت می‌رسد، به گونه‌ای که در جمعی که آن سرمایه را دارند احساس افتخار و احترام بر می‌انگیزد، آن سرمایه به سرمایه‌ی نمادین تبدیل شده است. با این همه سرمایه‌ی نمادین فقط مختص سطح ملی و مربوط به یک ملت نیست. هرگروه یا مجموعه انسانی که بتواند یکی از انواع

و گروه‌های شغلی مانند بنگاه داران و بازاریان پایین‌ترین اعتماد مردمی را به سمت خود جلب کرده‌اند. این نمونه پژوهشی شامل ۴۵۰۰ نفر از ساکنین ۱۵ سال و بالاتر مراکز استان‌های کشور بوده است. به طور مشخص این جامعه‌ی آماری نشان می‌دهد که میزان اعتماد زیاد به قضات در حدود ۳۵ درصد، رانندگان تاکسی ۲۰ درصد، تجار و بازاریان ۱۰ درصد، بنگاه داران ۴ درصد و نیروی انتظامی ۵۳ درصد بوده است. درحالی‌که همین آمار برای اساتید دانشگاه ۷۰ درصد و برای معلمان ۷۸ درصد بوده است که نشان دهنده‌ی فاصله‌ی معناداری با سایر مشاغل است. (۶) آن‌چه در این آمار قابل توجه است پایین آمدن دو الی سه درصدی اعتماد اجتماعی مشاغل در سال ۸۱ نسبت به سال ۷۹ است. پدیده‌ای که از نظر کارشناسان در آن زمان در صورت ادامه می‌توانست برای یکپارچگی و توسعه‌ی ایران زنگ خطری باشد و همان‌طور که پیش‌تر گفته شد آمارهای جدید نشان می‌دهد که این روند نزولی هم‌چنان ادامه داشته است. آمارهای بدست آمده از یک پژوهش دیگر که در سال ۱۳۸۰ با عنوان "پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها" انجام شده حکایت از تایید آمارهای پژوهش ذکر شده‌ی قبلی دارد. این پژوهش که تحت

سرپرستی دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد در ۲۸ استان کشور انجام شده، نشان می‌دهد که ۸۰ درصد از پرسش‌شوندگان از اعتماد خیلی زیاد به معلمان سخن گفته‌اند. همین آمار در



در طی سال‌های ۷۹ و ۸۱ آمارهای قابل توجهی را نشان می‌دهد. آمارها نشان می‌دهد که اعتماد مردم به ترتیب نسبت به صنف‌هایی چون معلمان، اساتید، ورزشکاران و پزشکان بیش‌تر بوده

مشخصاً به دنبال پاسخی برای دو سوال زیر است:

اول: در طی دو دهه‌ی اخیر، در مقایسه با سایر مشاغل، اصناف و گروه‌های اجتماعی، میزان سرمایه‌ی نمادین معلمان در چه سطحی بوده است؟ دوم: روند نزولی نرخ سرمایه‌ی نمادین معلمان در سال‌های اخیر در مقایسه با دو دهه‌ی گذشته حاصل کدام سیاست‌های دولتی در زمینه‌ی آموزش و تعلیم و تربیت بوده است؟

الف: بررسی میزان سرمایه‌ی نمادین معلمان در مقایسه با سایر اصناف

در طی دو دهه‌ی اخیر تحقیقات نسبتاً گسترده‌ای انجام شده است و آمارهای نسبتاً جالبی ارائه شده است که میزان سرمایه‌ی نمادین و اعتبار اجتماعی گروه‌های سیاسی و اجتماعی و اصناف و مشاغل، در سطح جامعه را مشخص می‌کند. پژوهشی که با عنوان "اعتماد مردم به گروه‌های سیاسی-اجتماعی" در سال ۱۳۷۴ انجام شده، نشان می‌دهد که ۵۸ درصد مردم به گروه‌های سیاسی و اجتماعی اعتماد کمی دارند و تنها دوازده درصد از اعتماد کامل برخوردارند. (۵) درمورد سرمایه‌ی نمادین مشاغل و اصناف نیز پژوهش‌های انجام شده



مورد نیروی انتظامی ۵۱ درصد، روحانیت ۴۶ درصد و قضات ۴۴ درصد بوده است. هم‌چنین بازاریان با ۱۱ درصد در پایین‌ترین سطح اعتماد عمومی قرار گرفته‌اند. (۷) در واقع این رتبه‌بندی نشان می‌دهد که در سال‌های آغازین دهه‌ی هشتاد به جز معلمان تقریباً تمامی گروه‌های مهم و تاثیرگذار اجتماعی از اعتبار اجتماعی متوسط و یا کمی برخوردار بوده‌اند. هرچه از سال‌های دهه‌ی هشتاد به سال‌های اخیر نزدیک می‌شویم با کاهش محسوس نرخ سرمایه‌ی نمادین معلمان مواجه هستیم. با این همه هم‌چنان اعتبار اجتماعی معلمان نسبت به سایر مشاغل بالاتر است.

نتایج یک پژوهش میدانی دیگر در سال ۸۹ در استان چهارمحال و بختیاری، کاهش محسوس سرمایه‌ی نمادین معلمان را نشان می‌دهد. با این همه بالا بودن نرخ سرمایه‌ی نمادین معلمان در مقایسه با سایر مشاغل را نیز مشخص می‌کند. جامعه‌ی آماری این تحقیق شامل ۶۱۲ نفر، از میان جمعیت بالای ۱۸ سال در شهرهای مرکزی شش شهرستان استان چهارمحال بختیاری است. آمارها در این استان محروم حاکی از پایین بودن میزان اعتماد عمومی در میان شهروندان است. به طوری که ۷۹ درصد از پرسش‌شوندگان از میزان اعتماد متوسط و متوسط به پایین برخوردار بوده‌اند. در میان

انواع مشاغل معلمان با ۱/۴۳ درصد اعتماد عمومی، پس از پزشکان با ۶/۴۳ درصد اعتماد عمومی، در رتبه‌ی دوم قرار دارند. همین آمار برای

رتبه‌بندی نشان می‌دهد که در سال‌های آغازین دهه‌ی هشتاد به جز معلمان تقریباً تمامی گروه‌های مهم و تاثیرگذار اجتماعی از اعتبار اجتماعی متوسط و یا کمی برخوردار بوده‌اند.

بالایی دارند.

ب: بررسی سیاست‌گذاری‌های آموزشی تاثیرگذار بر کاهش نرخ سرمایه‌ی نمادین معلمان

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، در این نوشتار صرفاً به بررسی عوامل خرد و مشخصاً سیاست‌گذاری‌های آموزشی دولت‌ها در دو دهه‌ی اخیر پرداخته می‌شود. سیاست‌گذاری‌هایی که از نظر نگارنده در کاهش سرمایه‌ی نمادین معلمان تاثیرگذار بوده‌اند. این عوامل به صورت کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- جهت‌گیری‌های سودمحورانه نسبت به آموزش:

در سال‌های پس از جنگ و با آغاز سیاست‌های تعدیل اقتصادی تلاشی هدفمند در جهت کاهش بودجه‌ی آموزشی و سودآوری ساختار آموزش در کشور، در پیش گرفته شد. نمونه‌ی بارز چنین سیاست‌هایی اجازه‌ی تاسیس مدارس غیرانتفاعی و مراکز آموزشی خصوصی بود. با رشد مدرک‌گرایی در جامعه و

روحانیون ۳۳ درصد، کسبه و بازاریان ۵/۱۱ درصد، فعالان سیاسی ۷/۱۳ درصد، خبرنگاران ۷/۱۴ درصد و رانندگان ۸/۱۴ درصد بوده است. (۸) این آمارها نشان می‌دهد که سرمایه‌ی نمادین مشاغل گوناگون در مقایسه با یکدیگر در استان‌های برخوردار و محروم تقریباً شاخص‌های یکسانی دارند و معلمان هم‌چنان جز آن دسته از مشاغلی هستند که سرمایه‌ی نمادین

علاقه‌ی خانواده‌های ایرانی به تحصیلات عالی‌ی فرزندان، زمینه‌ی مناسبی فراهم شد تا مدارس غیر انتفاعی سودآوری بیش‌تری داشته باشند. ادامه‌ی این سیاست‌ها در دولت‌های بعدی به رشد بی‌رویه‌ی این مدارس منجر شد. به طوری که امروز با انبوهی از مدارس غیر انتفاعی ناکارآمد مواجهیم که با وجود شهریه‌های سنگین از کم‌ترین امکانات آموزشی ویژه برخوردارند. امکانات و فرصت‌های آموزشی بعضی از این مدارس حتی از امکانات مدارس دولتی هم کم‌تر است و این درحالی است که تبلیغات گسترده، شرایط لازم را

قانون اساسی جمهوری اسلامی بر آموزش رایگان از ابتدایی تا سطوح عالی‌ی دانشگاهی تاکید دارد. با این وجود در شرایط کنونی تقریباً بیش از شصت درصد فرصت‌های دانشگاهی نیازمند شهریه‌های کلان است.

چند سال اخیر عملاً اداره‌ی مدارس دولتی از طریق پول‌های دریافتی از اولیاء دانش‌آموزان صورت می‌گیرد. درحالی که مسئولین آموزشی هر سال در آغاز سال تحصیلی از طریق تربیون‌های رسمی، دریافت هرگونه وجه در هنگام ثبت نام را رد می‌کنند، مدیران مدارس تحت فشار ادارات کل از اولیاء دانش‌آموزان شهریه‌های غیرقانونی دریافت می‌کنند. این رویه‌ی چند ساله، در آغاز سال تحصیلی جدید به بهانه‌ی هوشمندسازی مدارس جنبه‌ی رسمی‌تری به خود گرفته است. بعضاً مواردی از درگیری میان اولیاء دانش

آموزان و مدیران مدارس بر سر دریافت وجه اضافی در هنگام ثبت نام هر ساله مشاهده می‌شود. از طرف دیگر دریافت مستقیم پول زمینه ساز فساد نهادینه در مدارس را فراهم می‌کند. رفتارهای تبعیض آمیز با دانش‌آموزان و طبقه‌بندی آن‌ها بر اساس میزان پولی که اولیاء آن‌ها پرداخت کرده‌اند، از آسیب‌های دیگر چنین رویه‌ی غلط و نامشروعی است. درنهایت این جایگاه اجتماعی مسئولین مدارس و به تبع آن معلمان است که در اذهان اکثریت جامعه ایرانی متزلزل شده و درنهایت موجبات کاهش سرمایه‌ی نمادین آن‌ها را فراهم می‌کند.

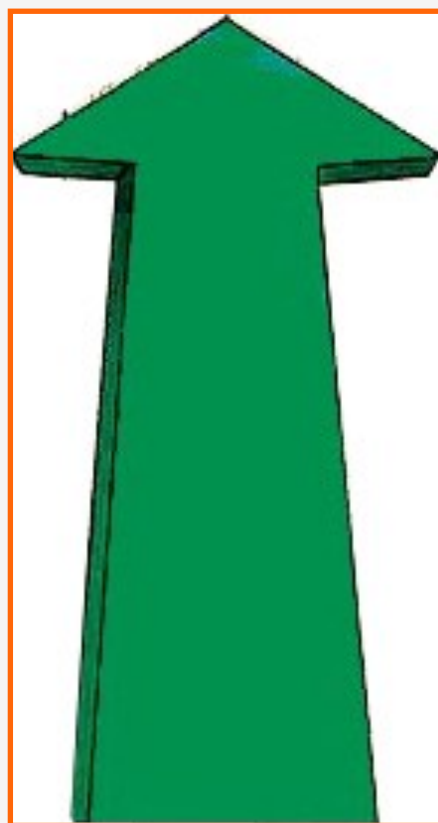
۳- گفتمان موفقیت تحصیلی:

هسته‌ی اصلی گفتمان موفقیت تحصیلی، نمره‌ی قبولی پایان سال و قبولی در کنکور است. در این گفتمان خواست و انتظار اولیاء، مدیران، معلمان و در نهایت دانش‌آموزان نه پرورش خلاقیت - به عنوان یکی از اهداف نظام آموزشی - که موفقیت تحصیلی خواهد بود. موفقیتی که شاخصه‌ی اصلی آن نمره است. از طرفی فشار سیستم آموزشی به مدیران مدارس برای افزایش آمار قبولی، زمینه ساز آسیب‌های جدی در فرایند آموزشی دانش‌آموزان می‌شود. مدیران مدارس با فشار به معلمان در پایان هر نیم سال، افزایش آمار قبولی را درخواست می‌کنند و دست به هر کاری می‌زنند که افت تحصیلی در مدرسه اتفاق نیفتد؛ از دستکاری نمرات گرفته تا افزایش نمرات

برای جذب دانش‌آموزان به این مدارس فراهم می‌کند. بعضی از این مدارس صرفاً به مکانی برای صدور مدارک تحصیلی در قبال دریافت پول تبدیل شده‌اند. این مسائل بیش از هر چیز بر نگرش خانوارهای ایرانی نسبت به مقوله‌ی آموزش تاثیرات منفی گذاشته و به دنبال آن اعتبار اجتماعی معلمان به عنوان رکن اصلی آموزش در کشور را زیر سوال می‌برد.

۲- دریافت شهریه در مدارس دولتی:

قانون اساسی جمهوری اسلامی بر آموزش رایگان از ابتدایی تا سطوح عالی‌ی دانشگاهی تاکید دارد. با این وجود در شرایط کنونی تقریباً بیش از شصت درصد فرصت‌های دانشگاهی نیازمند شهریه‌های کلان است. از طرفی در



مستمر دانش آموزان همه در جهت افزایش آمار قبولی صورت می گیرد. در چنین شرایطی و با وجود مشکلات معیشتی

معلمان، زمینه برای خرید و فروش سوالات امتحانی و دریافت نمرات قبولی فراهم می شود و دانش آموزان بدون هیچ گونه تلاش و کوششی، مدارج ترقی را طی می کنند. چگونه

می توان از دانش آموزی که سوالات امتحانی پایان سال را از معلم یا مدیران مدارس می خرد، انتظار احترام و حفظ جایگاه معلمی را داشت؟! این گونه است که سرمایه ی نمادین معلمان به تاراج می رود و عملاً اعتبار اجتماعی معلمان قربانی سیاست های غلط برنامه ریزان آموزشی می شود.

سخن پایانی

شاید در شرایطی که در جامعه ی ایران، ارزش های مادی گرایانه جایگزین ارزش های انسانی و باورهای اخلاقی شده اند و ملاک تشخیص اجتماعی، فرآوری ثروت بیش تر به هر قیمتی است، این طور به نظر بیاید که سخن از اعتبار و جایگاه اجتماعی، بیهوده و گزاف است. این تغییر ارزش ها بخش عمده ای از جامعه ی معلمان را نیز فراگرفته است. براساس پژوهشی که که در سال ۱۳۸۹ در میان معلمان شاغل شهرستان بروجن صورت گرفته، نسبت افرادی که اولویت های ارزشی شان مادی گرایانه بوده، درمقایسه با معلمانی که به ارزش های فرامادی و انسانی توجه داشته اند، تقریباً دو به یک بوده است. یعنی اولویت ۷۵ درصد معلمانی که مورد پرسش قرار گرفته اند، ارزش های مادی بوده است. (۹) با این حال همین پژوهش ها نشان می دهد که کاهش اعتبار اجتماعی و سرمایه ی نمادین معلمان اثرات منفی فراوانی در ساختار آموزشی به جا می گذارد. امروزه بسیاری از کارکردهای سنتی خانواده، به نهادهای آموزشی منتقل شده است. در نتیجه نقش اصلی تربیت نسل جوان و انتقال

براساس پژوهشی که که در سال ۱۳۸۹ در میان معلمان شاغل شهرستان بروجن صورت گرفته، نسبت افرادی که اولویت های ارزشی شان مادی گرایانه بوده، درمقایسه با معلمانی که به ارزش های فرامادی و انسانی توجه داشته اند، تقریباً دو به یک بوده است.

ارزش های اجتماعی به آن ها بر عهده ی مدارس و به تبع آن معلمان است. افزایش کارایی و بهره وری نظام آموزشی درگرو

شکل گیری رابطه ای مناسب میان معلمان و دانش آموزان از یک طرف و اولیاء دانش آموزان و مدیران مدارس از سوی دیگر است. این رابطه ی مناسب مستلزم اعتبار اجتماعی بالایی است که در این سال ها همواره در حال کاهش بوده

است. از طرف دیگر متغیر پایگاه اجتماعی، به عنوان یکی از عوامل موثر بر فرسودگی شغلی معلمان معرفی می شود. یافته های یک پژوهش در سال های اخیر نشان می دهد که کاهش اعتبار اجتماعی معلمان از عوامل اصلی فرسودگی شغلی معلمان است. در نتیجه گیری این پژوهش آمده است: "در خصوص رابطه بین پایگاه اجتماعی و ابعاد فرسودگی شغلی معلمان، نتیجه ی حاصل از انجام آزمون نشان می دهد که پایگاه اجتماعی با خستگی عاطفی، مسخ شخصیت و عدم موفقیت فردی و در مجموع با فرسودگی شغلی، همبستگی معکوس و معناداری دارد.

منابع:

- ۱- صافی، احمد، سیمای معلم، تهران، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴
- ۲- پیروردیو، ازفضای اجتماعی تا سرمایه ی اجتماعی، سعید عطار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۳- پژوهش نامه ی علوم اجتماعی، سال سوم، شماره ی چهارم، زمستان ۱۳۸۸
- ۴- رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، پژوهشی در زمینه ی پتانسیل آنومی در شهر تهران، سروش، تهران، ۱۳۷۸
- ۵- اعتماد به گروه های سیاسی-اجتماعی، سلمان صفدری، پایان نامه ی کارشناسی علوم اجتماعی، دانشکده ی علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۴
- ۶- فصلنامه ی جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره ی اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۳۳-۶۱
- ۷- سرمایه ی اجتماعی و سیاست های اجتماعی، مراد ثقفی، کیان تاجبخش، فصلنامه ی رفاه اجتماعی، ویژه نامه ی سیاست اجتماعی
- ۸- فصلنامه ی جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و یکم، شماره ی ۴۰، زمستان ۱۳۸۱، صص ۹۷-۱۲۲
- ۹- مجله ی مطالعات اجتماعی ایران، دوره ی پنجم، شماره ی سوم، پاییز ۱۳۹۰

برخورد غیرقانونی با تجمعات مسالمت آمیز در حمایت از کوبانی



بنان یحیی نیا

فعال حقوق بشر

هم چنین بر اساس گزارش دیگر این خبرگزاری، پس از برگزاری تظاهرات حمایت از کوبانی در تهران که روز چهارشنبه ۱۶ مهرماه

در مقابل دفتر سازمان ملل در بلوار شهرزاد خیابان شریعتی صورت گرفت، دست کم دوتن از شرکت کنندگان بازداشت شدند. آسو رستمی و علی نوری که طی روز مذکور در این مراسم شرکت کرده بودند در حوالی خیابان میرداماد بازداشت و سپس منزل ایشان توسط ماموران امنیتی مورد بازرسی قرار گرفت و لوازم شخصی ایشان ضبط شد.

علاوه بر این گزارشات در خبری دیگر، دستگیری و بازداشت تعدادی از فعالان چپ حامی کوبانی در تهران اعلام شد؛ طبق گزارشات منتشر شده از کمیته گزارشگران حقوق بشر، در روز یکشنبه، ۲۰ مهر ۱۳۹۳، تعدادی از فعالان حامی کوبانی در تجمعی واقع در میدان انقلاب بازداشت شدند.

این دستگیری ها و بازداشت ها در حالست که اصل ۲۷ قانون اساسی صراحتاً بیان می دارد: "تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است."

علاوه بر این که در این اصل، چگونگی اجرای آن به قوانین موضوعه ارجاع داده نشده است، تاکنون نیز قانونی در مورد چگونگی برگزاری تجمعات و راهپیمایی ها از طرف مجلس

درگیری ها و جنگ های در حال وقوع در کشورهای همسایه، که منجر به جان باختن هزاران نفر و آوارگی میلیون ها نفر شده است و با حضور دولت اسلامی (پیش تر داعش) هم چنان بر خشونت اش افزوده می گردد، طی روزهای اخیر موجی از تجمعات و اعتراضات را در کشورهای مختلف جهان در پی داشته است. اکثر این اعتراضات در حمایت از مردم شهر کوبانی (شهری کرد نشین در منطقه ی مرزی بین سوریه و ترکیه) بود و معترضان ناراضایتی خویش را از وضعیت کوبانی نشان داده و خواهان کمک به این شهر بودند و هم چنین از دولت ترکیه خواستار مشارکت نظامی برای جلوگیری از کشتار مردم این شهر شدند.

در شهرهای مختلف ایران نیز تجمعات و راهپیمایی هایی در حمایت از کوبانی برگزار شد به عنوان مثال در تهران و در مقابل سفارت ترکیه ده ها تن که عموماً از دانشجویان دانشگاه های مختلف تهران بودند، تجمع کردند. هم چنین در شهرهای مهاباد، سنندج، مریوان و غیره نیز تظاهرات هایی در حمایت از مردم کوبانی برگزار شد که متأسفانه نیروهای امنیتی و انتظامی تعدادی از شرکت کنندگان را دستگیر نمودند.

طبق گزارشات هرانا در روز چهارشنبه ۱۶ مهرماه در پی تجمع مردم مریوان در حمایت از مردم کوبانی ماموران امنیتی به مردم تظاهرات کننده حمله کرده و با گاز اشک آور و باتوم مردم را مورد ضرب و شتم قرار دادند. ماموران امنیتی را نیروهای ضد شورش نیروی انتظامی و سپاه پاسداران تشکیل داده بودند.



داده بودند.

شورای اسلامی وضع نشده است و قانونی با این عنوان وجود ندارد.

بحث آزادی بیان و آزادی تجمعات و نقض آن در ایران بحثی است قدیمی که بسیار به آن پرداخته شده و مطالب بسیاری در مورد آن انتشار یافته است. با این وجود باز شاهد برخورد با افراد شرکت کننده در تجمعات هستیم و در جدیدترین بازداشت‌ها، هم چنان که اشاره شد، تعداد نامعلومی از شرکت کنندگان در تجمعات حمایت از کوبانی بر خلاف قوانین اساسی دستگیر شدند.

شرکت کنندگان در تجمعات بر اساس قوانین داخلی ایران مرتکب جرمی نشده‌اند و با وجود بی گناهی دستگیر می‌شوند و در بازداشت به سر می‌برند؛ این در حالیست که در واقع افرادی که آن‌ها را دستگیر کرده‌اند، خود مرتکب جرم شده‌اند.

بر اساس قانون اساسی، اعتبار هر تجمع و یا راهپیمایی به جمعیت آن است و تنها ملاحظه در برگزاری آن‌ها نظم عمومی ست و این که حتی المقدور برای تردد دیگران مزاحمت ایجاد نشود. بنابراین اگر تجمع و راهپیمایی به دلیل کثرت جمعیت موجب اختلال در نظم و یا آمد و شد سایر مردم شد، پلیس موظف به دخالت، صرفاً به منظور حفظ نظم و هدایت عابرین، خواهد بود و حق ندارد شرکت کنندگان در راهپیمایی و تجمع را

به صرف شرکت در آن‌ها، سرکوب نماید. علاوه بر این پلیس خود به خود موظف به حفظ امنیت شهروندان، چه موافق و چه مخالف، از جمله شرکت کنندگان در راهپیمایی‌ها و تجمعات است و نمی‌تواند از این مسئولیت خود شانه خالی کند. بنابراین مکاتبه با وزارت کشور در مورد برگزاری راهپیمایی توسط اشخاص و نهادها نه برای کسب مجوز بلکه برای اطلاع و حفظ نظم بیرونی و امنیت آن می‌تواند باشد.

طبیعی ست که اگر برگزارکنندگان و یا شرکت کنندگان در تجمع یا راهپیمایی مرتکب عدم رعایت دو شرط اصل ۲۷ قانون اساسی و یا فعل بخصوصی که نفس آن جرم است بشوند، مثل هر شهروند دیگری قابل تعقیب جزایی خواهند بود. اما نفس برگزاری و یا شرکت در یک تجمع و یا راهپیمایی مسالمت آمیز، خصوصاً که مخل امنیت ملی نیز نباشد، قابل تعقیب جزایی نیست.

بنا به موارد اشاره شده در قانون داخلی ایران، اقلیت‌های ملی و قومیت‌ها نیز مانند دیگر شهروندان حق برگزاری تجمعات و راهپیمایی را دارا می‌باشند و هیچ گونه منافی با قوانین ندارد و بر خلاف امنیت ملی نیز نیست. اما با وجود حقوق قانونی که هست بسیاری از شرکت کنندگان در تجمعات اخیر بازداشت شده‌اند و حق قانونی ایشان نقض شده است.



پرونده ی ویژه

دگرباشی جنسی در ایران



زوایای پیدای همجنس گرایی در طی تاریخ



سینا کیانی
فیلمساز

بازی می کرده است.
نکته‌ی حائز اهمیت این
است که هیچ وقت
همجنس گرایان برای
باقی افراد جامعه
تهدیدی به شمار

نمی رفتند ولی همواره مورد
تازش تندروهای زمان خود بودند.

در قرون وسطی دستگاه تفتیش عقاید کلیساها، شیطان را یک
همجنس گرا معرفی می کردند. زنان را جادوگر و نماینده ی
شیطان می دانستند و آنان را می سوزاندند. فاشیست ها نیز
همجنس گرایان را سزاوار هستی ندانسته و آن ها را همراه با
کمونیست ها، سوسیالیست ها، سندیکالیست ها، روشنفکران،
یهودیان یا کولی ها و معلولین، آزار سیستماتیک می دادند، آن ها
را دستگیر و روانه ی زندان می کردند. دگرباشان جنسی پس از
دستگیری باید با یک مثلث صورتی در اردوگاه ظاهر می شدند تا
تحمل تحقیری برای آنان شده باشد. در پرتغال همجنس گراها
را زنده می سوزاندند و فاتحان اسپانیایی امریکا، آنان را طعمه ی
سگان وحشی می کردند. آرتک ها و اینکاه ها، گرایش به جنس
موافق را با مرگ کیفر می دادند.

در آن روزگاران هنجار حیات اجتماعی به سه ضلع مرد، زن و
فرزند ختم می شد و مجوز حیات برای انسان ها با تولید مثل بود.
قدم برداشتن خارج از این قاعده، محکوم به سکوت و فنا می شد.
آیا این یک هولوکاست تاریخی برای دگرباشان جنسی نبوده؟
به راستی چه تعداد از همجنس گراها به اردوگاه مرگ فرستاده
شدند؟ ده هزار، بیست هزار؟ کسی نمی داند

در دوران معاصر نیز، تبعید، اخراج و طرد دگرباشان جنسی رفتار
مشترک رژیم های سیاسی متفاوت بوده است.

قدیمی ترین مستندات در رابطه با همجنس گرایی به یونان
باستان باز می گردد. "سافو" نام زنی شاعر از جزایر "لژبوس"
متعلق به یونان باستان است که در اشعارش روابط عاشقانه میان
زنان را به تصویر کشیده است. بنا بر مستندات تاریخی واژه ی
لژبین نیز برای اشاره به زنان همجنس گرا از این زمان به کار

گرایش جنسی (Sexual Orientation) اصطلاحی است
که برای توصیف رفتار جنسی و احساسی افراد مورد استفاده
قرار می گیرد. شدت، تکرار و فراوانی میل جنسی به یک
جنسیت خاص گرایش جنسی یک فرد را تعیین می کند.
گرایش جنسی چیزی نیست که در نتیجه ی معاشرت و نزدیکی
اقوام و تمدن ها و افراد از یکی به دیگری منتقل شود. گرایش
جنسی از بدو زایش با فرد متولد و با او رشد می کند.
هموسکشوالیتی یا همجنس گرایی، واژه ای است نامانوس و به
شدت مذموم و گاهاً به عنوان دشنامی پست و توهین آمیز که
در فرهنگ امروزی جامعه ی ایران به کار می رود...

دگرباشان جنسی را در ایران "همجنس باز" می خوانند تا بار
منفی واژه هایی چون "قمارباز"، "بچه باز" یا "کفترباز" را در
مورد آن ها تداعی کنند. در چنین فضایی عملاً افکار عمومی به
دلیل پیشداوری های دیرین عرف و شرع، تمایزی میان
"بچه بازی" و "همجنس گرایی" قائل نیست. نگاه های
تحقیرآمیز جامعه و خانواده به اقلیت های جنسی، سیطره ی
آموزه های سنت، مذهب و تاریخت، سرکوب آن ها توسط
دستگاه قدرت، پارادوکس های ناشی از اعتقادات و احساس
گناه، ترس از برچسب خوردن و قضاوت های اجتماعی، بسیاری
از اقلیت های جنسی را وادار به پنهان سازی و انکار هویت
جنسی سوق می دهد و از آن فراتر به انزوا، افسردگی، از هم
پاشیدگی روانی و در نهایت به خودکشی می کشاند. این در
حالی است که افراد کاردان یا رسانه ها قادر نیستند به دلایل
مختلف امنیتی و عرفی در مورد این گرایش چیزی بنویسند و
بگویند.

دگرباش جنسی گرایشی است که از ابتدای پیدایش بشر در
تمام جانداران با نسبتی تقریباً معین وجود داشته که از این میان
همواره بر روی زندگی انسان ها تأثیرات به سزایی داشته است که
زندگی آن ها را گاه شیرین و گاه پر مخاطره ساخته است؛ گاه
وجود آن از جانب دستگاه های قدرت تایید و گاه انکار می شده
است.

اما مستندات گواه بر آن است که این گونه گرایش در جای
جای صفحات تاریخ حضور داشته و گاهاً نقش پر رنگی را نیز

گرفته شده است. افلاطون نیز در رساله ی ضیافت خود برترین عشق را میان همجنسان مرد و رابطه ی جنسی با زن را فقط برای تولید مثل دانسته. رابطه ی عاشقانه میان مردان که زمانی نقش مهم و آشکاری در تمدن یونانی و ادبیات داشت با نفوذ تعصبات ضد همجنس گرایانه ی مسیحیان در قوانین رم و تغییر ارزش های اخلاقی تبدیل به پدیده ای شیطانی و ممنوعه شد. در بین النهرین در میان موبدان سومری به نام "گالاها"، آشوریان و موبدان برخی معابد مصری، روابط آزاد دگرباشی دیده می شود. در چین نیز همجنس گرایی از ابتدای آغاز تاریخ آن کشور وجود داشته که بر طبق اسناد تقریباً همه ی امپراطوران در سلسله هان دارای یک شریک جنسی مذکر بوده اند. در طول تاریخ ژاپن نیز تمامی شوگون ها دارای یک معشوق مذکر بوده اند و این رسم، یکی از ارکان سنت سامورایی بود. در افریقا نیز گزارش هایی در زمینه ی همجنس گرایی وجود دارد. در "گاسپل" ها که از نخستین متون مسیحی هستند، مسیح در مورد همجنس گرایی ساکت است؛ این نکته تعجب برانگیز است، زیرا عشق مردان به یکدیگر در جوامع یونانی ساکن فلسطین جایی که مسیح در آن موعظه می کرد متداول بوده.

در حرم سراهای سلاطین و خلفای اسلام از جمله سلطان عبد الحمید عثمانی، که خود را مظهر عدالت جهان اسلام می دانست، بیش از هزار کنیز خوب صورت و غلام (مرد) وجود داشت. هر چند که

مجازات همجنس گرایی در دوران هخامنشیان و ساسانیان اعدام بوده، اما برخی پژوهشگران به این نتیجه رسیده اند که در ایران قبل از زرتشت اجتماعات همجنس گرایانه وجود داشته است. هرودت نیز شاهدبازی هخامنشیان را گزارش کرده است؛ وجود روابط همجنس گرایانه ی مردانه در زمان اشکانیان و ساسانیان نیز دیده شده است.

ژانت آفاری می نویسد: "همجنس گرایی به غیر از دربار در بسیاری از اماکن عمومی، از خانقاه ها و مدارس علوم دینی تا میخانه و اردوگاه نظامی و قهوه خانه ها، دیرها، کاروان سراها، حمام ها، زورخانه ها و بسیاری دیگر دیده می شد. حتی تا اواسط سده ی هفدهم، "امرد خانه" به عنوان مکانی قانونی محسوب شده و ملزم به پرداخت مالیات به دولت نیز بود."

پیمان خواهری و شراکت (صیغه) بین زنان نیز در ایران متداول بوده است. داشتن روابط عاطفی طولانی مدت اهمیت داشت. زوج همجنس، هدایایی به یکدیگر داده و به مکان های مقدس با یکدیگر سفر می کردند و گاه شب را با یکدیگر سپری می کردند. زنان معمولاً در آخرین روزهای سال با یکدیگر پیمان می بستند و امتیازات ویژه ای را بر مردان کسب می کردند.

رابطه ی جنسی میان مردان در دوران غزنویان نیز مرسوم بوده، یکی از مشهورترین این اسناد، عشق سلطان محمود غزنوی به غلام ترکش ایاز است. نظامی عروضی درباره ی این عشق چنین می گوید: "عشق که سلطان یمین الدوله محمود را بر ایاز ترک بوده است معروف است و



ازدواج رسمی یک زوج لزبین ۹۰ ساله پس از ۷۲ سال زندگی مشترک در شهر داونپورت در ایالت "آیووا"ی آمریکا

جنس نکن. شاید از هر دو لذت ببری بدون آن که هیچ کدام با تو دشمنی گیرند... در طول تابستان اجازه بده تمایلات رو به جوانان (مرد) باشد و در زمستان با زنان معاشرت کن.“

به علاوه، تصاویر عمده‌ای نیز از میان کتیبه‌های برجای مانده از یونان، مصر، چین و ایران باستان با محتوای همجنس‌گرایی گواه بر موجودیت این گرایش در تاریخ دارد.

امروزه بخش عمده‌ای از نهادهای علمی و آموزشی (و نیز نظام‌های حقوقی و اجتماعی) همجنس‌گرایی را به عنوان یکی از سه گرایش عمده‌ی جنسی به رسمیت می‌شناسند. این سه دسته عبارتند از: دگرجنس‌گرا (Heterosexual)، همجنس‌گرا (Homosexual) و دوجنس‌گرا (Bisexual). در کنار این سه گروه عمده؛ دسته‌ی چهارم و درصد کمی از افراد سرد سرشت (Asexual) یا فاقد گرایش جنسی هم هستند.

در کشورهایی که همجنس‌گرایان نمی‌توانند اتحاد مدنی داشته باشند (ازدواج کنند) و یا مجازات می‌شوند، مشکلات زیادی برای این افراد وجود دارد، یکی از این مشکلات این است که در این کشورها اقلیت همجنس‌گرایان مورد تحقیر و تجاوز و سوء استفاده‌ی بی حد و مرز قرار می‌گیرند؛ تا حدی که فرد از خود و این که بتواند شریک واقعی خود را پیدا کند نا امید می‌شود، رابطه‌های متعدد و به هم خوردن پی در پی رابطه‌ها، باعث افسردگی فرد می‌شود، جایی برای احترام متقابل، برای یافتن هم‌نوع نیست.

سیطره‌ی هموفوبیا

در جهان معاصر سال‌هاست گرایش‌های همجنس‌خواهانه دیگر در شمار بیماری‌ها یا انحراف‌های جنسی تلقی نمی‌شوند. طبق آمار ۴ تا ۷ درصد جمعیت بشری را همجنس‌خواهان تشکیل می‌دهند.

سازمان بهداشت جهانی در دهه‌ی نود میلادی، همجنس‌گرایی را از فهرست بیماری‌های روحی و روانی خود حذف کرد. این تصمیم در هفدهم ماه مه سال ۱۹۹۰ گرفته شد و به همین دلیل، این روز به‌عنوان روز مبارزه با هموفوبیا تعیین شده است. با این همه، دگرباشان جنسی در دوازده کشور دنیا چون ایران و

مشهور. آورده اند که سخت نیکو صورت بود، لیکن سبز چهره‌ای شیرین بوده است، متناسب اعضا و خوش حرکات و خردمند و آهسته. سلطان یمین الدوله مردی دیندار و متقی بود و با عشق ایاز بسیار کشتی‌گرفتی تا از شارع شرع و منهج حریت قدمی عدول نکرد. شبی در مجلس عشرت- بعد از آن که شراب درو اثر کرده بود و عشق درو عمل نموده- به زلف ایاز نگریست. گویند در حالت مستی زلف (ایاز) را برید و چون به حال آمد، از کرده پشیمان گشت و غمین شد...“

سعدی نیز حکایاتی از شاهد بازی خود در کتاب گلستان دارد: “در عنفوان جوانی، چنان که افتد و دانی، با شاهد پسری سری و سری داشتیم به حکم آن که حق داشت (طیب الادا و خلقی کالبد را ادا ابد)

“نرگس غمزده‌اش این همه بیمار، نداشت

سنبل پر شکنش، هیچ گرفتار، نداشت

یوسفی بود، ولی هیچ خریدار، نداشت

اول آن کس که خریدار، شدش من بودم

باعث گرمی بازار، شدش، من بودم“

“یوسف“ وحشی بافقی نیز شاهد زمینی اوست، همان شاهد پسری هست که وحشی، دوستش داشته و درآتش شوق او، می‌سوخته است. وحشی می‌افزاید:

“ای پسر، چند به کام دیگرانت، بینم

سرخوش و مست، زجام دیگرانت بینم...“

برخی دیگر از شاعران ایرانی، هم‌چون حافظ و جامی نیز دارای اشعاری با “مضامین همجنس‌خواهانه“ می‌باشند. “ناظر و منظور“ وحشی بافقی و مهر و مشتری محمد عصار تبریزی، منظومه‌های عاشقانه‌ای است که در وصف روابط همجنس‌خواهانه نگاشته شده است. اشاره به همجنس‌گرایی در کتاب‌ها و ادبیات ایران به وفور دیده می‌شود که از آن جمله “سلوک الملوک“، “مروج الذهب“، “تاریخ الوزرا“، “صحاح الفرس“، “دیوان سنائی“، “تاریخ بیهقی“، “رساله‌ی دلگشا“، “کیمیای سعادت“ و “مثنوی“ را می‌توان نام برد. نمونه‌ای از آن قابوس نامه است که در آن پدر به پسرش توصیه می‌کند: “تمایلت را بین زنان و جوانان (مرد) محدود به هیچ کدام از دو

عربستان سعودی، با تهدید مرگ روبه رو هستند. آن ها در هشتاد کشور از جمله در هند و مالزی و لبنان و الجزایر با موانع قانونی مواجه اند و در دیگر نقاط چون برزیل، زیر سایه ی ارباب و آزار زندگی می کنند.

آفتابی شدن

همجنس گرایان در کشورهای غربی توانسته اند بخشی از حقوق انسانی و قانونی خود را به دست آورند. اما تا چند دهه قبل نیز در همین جوامع، با دگرباشان جنسی به شدت مقابله می شد. همجنس گرایان امریکایی تنها پس از حمله ی پلیس به بار "استون وال" در سال ۱۹۶۹ و مقاومت در برابر شبیخون های امنیتی بود که به آشکارسازی یا "کامینگ اوت" هویت جنسی خود روی آوردند و علیه سرکوب تظاهرات کردند. مقاومت دگرباشان جنسی در نیویورک سرمشقی برای

می شد. اما با وجود قانونی شدن همجنس گرایی در روسیه در سال ۱۹۹۴، هم چنان بسیاری از خشونت ها و قتل ها در این کشور، با انگیزه ی تنفر از همجنس گرایی روی می دهند. دانمارک نیز نخستین کشوری بود که در سال ۱۹۸۹، اتحاد مدنی همجنس گرایان را به رسمیت شناخت. نروژ، سوئد و ایسلند هم به فاصله ی چند سال راه دانمارک را پیش گرفتند. لایحه ی ازدواج همجنس گرایان با تمام مزایا و زوایای حقوقی و قانونی آن، برای نخستین بار در سال ۲۰۰۱ در هلند به تصویب رسید.

ازدواج همجنس گرایان در ۱۶ ایالت امریکا نیز قانونی شده است. واشنگتن، مریلند و مین نیز در پی رفراندومی که در نوامبر ۲۰۱۲ انجام شد، به ایالاتی پیوستند که ازدواج دگرباشان جنسی در آن ها قانونی است.

انجمن روانپزشکی امریکا اولین نهادی بود که در سال ۱۹۷۳ همجنس گرایی را از فهرست بیماری های روانی خارج کرد. پس از آن انجمن روانشناسی امریکا در ۱۹۷۵ و نهایتاً سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۹۲ همجنس گرایی را از



برخورد با همجنس گرایان در روسیه

همجنس گرایان آلمانی هم شد که در سالروز این حمله، به خیابان ها بیایند و سنت رژه ی "کریستف استریت دی" را پایه گذاری کنند. در آلمان، سال هاست که همجنس خواهی موردی پذیرفته

فهرست بیماری های روانی خارج کردند.

شده است. آن ها کافه ها و پاتوق های خاص خود را دارند. می توانند خانه ی مشترکی کرایه کرده و با هم زندگی کنند. از نظر شغلی مانعی برایشان تراشیده نمی شود و ازدواج آن ها به رسمیت شناخته شده است.

شهردار برلین، کلاوس وورایت یا وزیر خارجه ی سابق آلمان گیدو وستروله، همجنس گرا هستند و با پارتنرهای مرد خود زندگی می کنند.

تا ۲۰ سال پیش، دگرباشی جنسی در روسیه جرم محسوب

برای مطالعه ی بیش تر رجوع شود به:

۱- شمیسا، سیروس، شاهد بازی در ادبیات فارسی

۲- دکتر کینزی، آلفرد، مقالات

۳- کلاین، فریتز، مقالات

۴- هرودت، کتاب اول

۵- آفاری، ژانت، سیاست های جنسی در ایران امروز و روشنفکران و هنجارهای جدید

جنسی

۶- مجله ی چراغ

منع تبعیض بر مبنای گرایش جنسی

برخورداری دگرباشان جنسی (اعم از مردان همجنس گرا، دوجنس گرا و ترا جنسی) از حقوقی برابر با دیگر افراد جامعه بر دو اصل مهم قواعد بین المللی حقوق بشر استوار است: برابری و عدم تبعیض.

در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ آمده است: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابر هستند. با این وجود همجنسگراها و دیگر دگرباشان جنسی در اکثر نقاط جهان از حمایت قانونی کافی در جهت برابری و عدم تبعیض از نظر حقوق نسبت به دیگر افراد جامعه برخوردار نیست و گاهی حقوق مسلم انسانی آن ها در برخی از کشورهایی که مفهوم همجنس گرایی با باورها و اعتقادات مذهبی آن ها همخوانی ندارد، نقض می شود.

این افراد در محیط های اجتماعی، محل کار، بیمارستان ها، مدارس و غیره با تبعیض مواجه می شوند و در کنار آن اغلب با بد رفتاری و طرد شدن از محیط خانوادگی روبه رو می شوند و در موارد زیادی در محیط های اجتماعی مورد آزار جنسی، خشونت جنسی و شکنجه های فیزیکی و روانی قرار می گیرند.

در حدود ۷۶ کشور جهان تمایلات همجنس گرایی بر اساس قوانین ملی و داخلی جرم انگاری شده و آن ها حتی در صورت رضایت کامل و در محیط خصوصی هم قابلیت تعقیب را دارند. افراد همجنس گرا در این کشورها همواره در معرض تهدید، تعقیب، محاکمه، زندان و در برخی از کشورها مستوجب اعدام هستند. این در حالی است که علاوه بر ممنوعیت اعدام در پروتکل میثاق حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل، کمیته ی حقوق بشر در تفاسیر خود ضمن تاکید بر ممنوعیت مطلق شکنجه، اعم از فیزیکی و روحی، آسیب به امنیت روانی افراد را نیز از مصادیق نقض آزادی و حقوق بشر دانسته است.

نگرانی در این موارد و خشونت های مرتبط با آن، بارها توسط سازوکارهای سازمان ملل در حمایت از حقوق بشر در این سازمان از ۱۹۹۰ به بعد بیان شده است. از جمله این مکانیزم ها می توان به نهادهای نظارت بر معاهدات (Treaty body) که هدفشان نظارت بر حسن اجرای معاهدات بین المللی در زمینه ی حقوق بشر توسط دولت ها می باشد، اشاره کرد.



حجت فرجی
کارشناس ارشد حقوق بشر

گزارشگران ویژه و کارشناسان مستقل سازمان ملل که برای تحقیق و تهیه ی گزارش در مورد چالش های بزرگ حقوق بشر-در کمیسیون سابق حقوق بشر و امروزه جانشین آن شورای حقوق بشر- بدین مقام منصوب گردیده اند نیز، نام برد.

در سال ۲۰۱۱، شورای حقوق بشر در قطعنامه ای نگرانی عمیق خود را در مورد خشونت و تبعیض علیه افراد به خاطر گرایش و هویت جنسی آنان، ابراز داشت. هرچند نیاز به اقداماتی موثر برای پایان دادن به این خشونت ها و تبعیض ها در کشورهای گوناگون به رسمیت شناخته شده است اما این امر هنوز در سطح بین المللی مورد پذیرش تمامی کشورها قرار نگرفته است.

در ژوئن ۲۰۱۱، شورای حقوق بشر سازمان ملل، قطعنامه ی ۱۹/۱۷ را تصویب کرد که اولین قطعنامه ی سازمان ملل در مورد گرایش و هویت جنسی است. تصویب این قطعنامه راه را برای اولین گزارش رسمی سازمان ملل در مورد همین موضوع باز کرد و این گزارش توسط دفتر کمیساریای حقوق بشر آماده شد. این گزارش، شواهدی را از خشونت و تبعیض جنسی سازمان یافته علیه افراد در تمامی نقاط جهان، به علت گرایش جنسی نشان می داد. این موارد شامل تبعیض در استخدام، خدمات درمانی و تحصیل تا جرم انگاری روابط همجنس خواهانه و حملات فیزیکی، شکنجه و اعدام افراد است.

آن چه مسلم است، این ست که دولت ها مطابق با تعهدات بین المللی خود نسبت به احترام به حق بر زندگی، احترام به حق بر امنیت فرد و تامین فضای خصوصی افراد، حق رهایی از شکنجه، توقیف و حبس خودسرانه، حق رهایی از تبعیض و حق آزادی بیان همه ی افراد بدون در نظر گرفتن هویت و گرایش جنسی آن ها مقید باشند.

پنج التزام اساسی دولت ها در ارتباط با حفاظت از حقوق بشر

دگرباشان جنسی:

۱- حفاظت از افراد در برابر خشونت های ناشی از همجنس‌گراهراسی و تراجنسیتی هراسی

خشونت ناشی از نفرت علیه دگرباشان جنسی معمولاً توسط بازیگران غیر دولتی- خواه افراد متعلق به سازمان های خصوصی، گروه های سازمان یافته و یا توسط سازمان های افراطی- اجرا می‌شود. با این حال کوتاهی مقامات دولتی برای بررسی و مجازات این نوع خشونت‌ها، معادل قصور دولت در تعهد در قبال حفاظت از حق افراد برای زندگی، آزادی و امنیت شخصی است که در اسناد حقوق بشری به آن متعهد شده اند:

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر :

ماده ی ۳: هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

میثاق حقوق مدنی و سیاسی:

ماده ی ۶: حق زندگی

از حقوق ذاتی انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از زندگی محروم کرد.

ماده ی ۹: هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد.

معاهده ی بین المللی در رابطه با وضعیت پناهندگان:

ماده ی ۳۳ بند ۱: هیچ یک از دول متعهد به هیچ نحو پناهنده‌ای را به سرزمین‌هایی که امکان دارد به علل مربوط به نژاد، مذهب، ملیت، عضویت دسته اجتماعی خاص یا دارای عقاید سیاسی متمایز، زندگی یا آزادی او در معرض تهدید قرار بگیرد تبعید نخواهد کرد یا باز نخواهد گرداند.

۲- منع عذاب، شکنجه، رفتار غیرانسانی و تحقیر کننده نسبت به دگرباشان جنسی:

دولت ها تحت قواعد بین المللی موظف هستند حامی افراد در برابر شکنجه و رفتارهای غیر انسانی باشند. این امر شامل التزام دولت ها بر منع شکنجه و سایر رفتارهای غیر انسانی است و همچنین شامل بر التزام دولت‌ها به منظور جبران خسارت برای قربانیان است. اسناد زیر در این رابطه بیان می‌دارند:

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر:

ماده ی ۵: هیچ کس را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا توهین آمیز باشد.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی:

ماده ی ۷: هیچ انسانی نباید تحت شکنجه یا رفتار و مجازات خشونت آمیز، غیر انسانی یا تحقیر کننده قرار بگیرد به ویژه قرار دادن یک شخص تحت آزمایش های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه ی او ممنوع است.



کنوانسیون منع شکنجه :
ماده ی ۱ بند ۱: در این کنوانسیون واژه ی شکنجه به هر عملی که عمداً موجب درد و رنج روحی و یا جسمی فراوان افراد گردد، اطلاق می‌شود.

ماده ی ۲ بند ۱: هر کشور عضو مکلف است، کلیه ی تدابیر موثر قانونگذاری، اداری، قضایی و غیر آن

را برای پیشگیری از شکنجه در سراسر قلمروی تحت حاکمیت خود اعمال نماید.

۳- جرم زدایی از همجنس‌گرایی

قوانینی که همجنس‌گرایی را به عنوان جرم معرفی می‌کنند، باعث افزایش احتمال نقض قوانین دیگر می‌شوند؛ قوانینی که مجزا و در ارتباط با هم هستند. این قوانین حق افراد برای رهایی از تبعیض را نقض می‌کنند که در مواد زیر مورد اشاره

قرار می گیرد:

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر:

ماده ی ۲: همه ی انسان ها بدون هیچ گونه تمایز و تفاوت از حیث نژاد، رنگ، زبان، جنس و غیره از تمام حقوق و کلیه ی آزادی هایی که در اعلامیه ذکر شده، بهره مند می باشند.

ماده ی ۷: تمامی انسان ها در برابر قانون برابر هستند و حق دارند بدون تبعیض از حمایت قانون برخوردار باشند.

ماده ی ۹: هیچ کس نمی تواند خودسرانه توقیف و یا حبس شود.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی:

ماده ی ۲ بند ۱: دولت های طرف این میثاق متعهد هستند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو حاکمیت خود بدون هیچ گونه تمایزی از قبیل نژاد، جنس و ... محترم شمرده و حقوق تمامی افراد را تضمین کنند.

ماده ی ۲۶: کلیه اشخاص در مقابل قانون برابر هستند و بدون هیچ گونه تبعیضی استحقاق حمایت در برابر قانون را دارند.

منع تبعیض بر اساس گرایش جنسی:

۴- رهایی از تبعیض حق هر انسانی است این حق در مواد و اسناد زیر به رسمیت شناخته شده است

اعلامیه جهانی حقوق بشر:

ماده ی ۲ و ماده ی ۷

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی:

ماده ی ۲ بند ۱ و ماده ی ۲۶

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی:

ماده ی ۲: دولت های عضو متعهد هستند که اعمال حقوق مذکور در این میثاق را بدون هیچ گونه تبعیضی از حیث نژاد،

جنس و غیره تضمین نمایند.

کنوانسیون حقوق کودک:

ماده ی ۲: منع تبعیض بر اساس جنسیت

۵- احترام به آزادی بیان، حق تشکیل آزادانه مجامع و اجتماع های مسالمت آمیز

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر:

ماده ی ۱۹: هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد.

ماده ی ۲۰: هر کس حق دارد آزادانه اجتماع مسالمت آمیز تشکیل دهد.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی:

ماده ی ۱۹، ۲۰ و ۲۲: تاکید بر حق آزادی بیان و تشکیل اجتماع مسالمت آمیز

حفاظت از دگرباشان جنسی از خشونت و تبعیض در اسناد بین المللی حقوق بشر و تفاسیر نهاد های معاهده ای سازمان ملل و تعهدات دولت ها به این اسناد بین المللی به خوبی روشن است و همه ی کشورها می بایست ملتزم به آن بوده و عدم رعایت آن، نقض حقوق بشر محسوب شده و موجب مسئولیت بین المللی برای دولت هاست.

تبعیض بر مبنای جنسیت به هیچ وجه نمی تواند مبنایی برای نقض حقوق بشر باشد و دگرباشان جنسی، می بایست از حقوق برابر برخوردار و در امنیت و آرامش زندگی کنند و آزادی های آن ها مورد شناسایی قرار بگیرد. برابری در مفهوم دیگر باید به برابری در فرصت ها برای همه ی انسان ها منجر شده و جنسیت نباید مانعی برای فعالیت های اجتماعی، دستیابی به شغل و حضور در نقش های سیاسی باشد.



سلامت روانی همجنس گرایان در ایران



هوداد طلوعی
کارشناس ارشد روانشناسی

ادامه تحصیل کرده و تاکنون توانسته مدرک کارشناسی‌اش را دریافت بکند، اما به شدت احساس سرخوردگی و ناامیدی دارد. هوتن، پسر ۴۰ ساله ی همجنس گرا، در رشته ی

پزشکی قبول شده اما هرگز به دانشگاه نرفته. دچار تعارض‌های مختلفی است و بزرگ‌ترین مشکل‌اش را تنهایی می‌داند. به روانپزشکان مختلفی مراجعه کرده، اما هر بار به او گفته شده که قادر نیستند کاری برایش انجام بدهند. این در حالیست که فشارهای روانی بر او، گاهی طوری شدید می‌شوند که از ادامه‌ی زندگی ناامید می‌شود. محمدرضا، پسر ۲۶ ساله‌ی همجنس‌گرایی بود که پس از سال‌ها ناراحتی و بروز اختلافات جدی با خانواده‌اش و در حالی که خودش نیز از تعارضات جدی در رابطه با همجنس‌گرایی‌اش رنج می‌برد، با استفاده از قرص برنج به زندگی پردرد خود خاتمه داد.

در نتیجه‌ی تحقیقات علمی تقریباً از سال ۱۹۸۰ همجنس‌گرایی از لیست اختلالات خارج و به عنوان یک گرایش طبیعی جنسی شناخته شد. گفته می‌شود اگرچه همجنس‌گرایی یک اختلال نیست، اما فشارها و برخوردهای منفی اجتماعی با همجنس‌گراها باعث بروز اختلالات روانی در بین این افراد می‌شود. بنابراین می‌بایست منشاء فشارهای روانی بر همجنس‌گرایان در جامعه‌ی ایران را شناسایی بکنیم با این امید که بتوان به راهکارهایی موثر برای رفع این فشارها و تضمین سلامت روانی این افراد در جامعه رسید.

تعارض‌ها و هموفوبیای درونی شده

با توجه به نگاه منفی اجتماع نسبت به همجنس‌گرایی، توهین‌ها و کلمات نامناسبی که برای توصیف همجنس‌گراها استفاده می‌شود، هم‌چنین تمسخر و آزار همجنس‌گراها به شیوه‌های مختلف، کودکان که خواستار تایید اجتماع هستند این نگرش‌ها و گفتارهای غیر منطقی اجتماعی را درونی کرده و نسبت به

طبق گزارش منتشر شده توسط موسسه ی گالوپ در سال ۲۰۱۳، در ایالت‌های مختلف آمریکا بین ۱۰٪ تا ۱۷٪ جمعیت همجنس‌گرا، دوجنس‌گرا و یا تراجنسی می‌باشند. (۱) نتیجه گیری شده که به طور میانگین حدود ۳۰۵٪ از جمعیت آمریکا همجنس‌گرا هستند. البته این در حالیست که محققان فعال در این زمینه ابراز می‌کنند، درصد افرادی که نسبت به برقراری روابط جنسی با جنس موافق ابراز تمایل می‌کنند بیش‌تر از این آمار گزارش شده است، اما در این بین درصد کمی مایل هستند خود را به عنوان همجنس‌گرا معرفی بکنند. در ایران بر اساس آماری که توسط دفتر پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی منتشر شد، ۱۷۰۵٪ از دانش‌آموزان دوره ی دبیرستان همجنس‌گرا بوده‌اند. (۲) قابل ذکر است که هدف انتشار این آمار نهایتاً حمایت از بحث رواج ازدواج موقت برای جلوگیری از گسترش به گفته آن‌ها "فساد اخلاقی" بود!

چنان‌چه جمعیت ایران را ۷۷ میلیون نفر و درصد همجنس‌گرایی را بین ۳۰۵٪ تا ۱۷۰۵٪ در نظر بگیریم، به این معنی خواهد بود که بین ۲ میلیون و هفتصد هزار نفر تا ۱۳ میلیون و چهارصد هزار نفر از جمعیت ایران همجنس‌گرا می‌باشند.

علی‌رغم چنین آماری، حق زندگی، که مهم‌ترین حق هر انسانی بر اساس اعلامیه ی جهانی حقوق بشر می‌باشد، از همجنس‌گراها سلب شده و مطابق قانون برای افراد عاقل و بالغی که اقدام به برقراری روابط رضایتمندانه ی همجنس‌گرایانه می‌کنند، مجازات اعدام در نظر گرفته شده است.

در چنین شرایطی است که در این جا قصد داریم به بررسی وضعیت سلامت روانی همجنس‌گرایان در ایران بپردازیم.

علی، پسر ۳۲ ساله همجنس‌گرای ایرانی به یاد می‌آورد که از سن ۱۵ سالگی تحت درمان روانپزشکان قرار داشته و انواع داروها، از جمله داروهایی که در درمان اسکیزوفرنی و اختلال دوقطبی استفاده می‌شوند برای او تجویز شده‌اند. همواره روابط بدی با پدرش داشته و از سوی او تحقیر و آزار دیده است. برخلاف همه‌ی این ناراحتی‌های که متحمل شده، اقدام به

نسبت به او رفتارهای غیردوستانه‌ای از خود نشان بدهد که به تدریج باعث سرد شدن رابطه‌ی آن‌ها بشود. هم‌چنین اطرافیان ممکن است آن پسر را به خاطر رفتارهای مسخره و یا حتی مورد آزار قرار بدهند. مواجه شدن با این رفتارهای غیرصمیمی از سوی اطرافیان باعث ناراحتی و فشار روانی بسیاری بر فرد می‌شود. پیوسته از خودش خواهد پرسید که چرا باید مورد تحقیر و بی‌احترامی قرار بگیرد و خودانگاره‌اش به شدت آسیب خواهد دید.

احساس گناه

در جامعه ی ایران که به طور سنتی مذهبی می باشد، آموزش‌های مذهبی به طور سختگیرانه‌ای به کودکان تحمیل می‌شوند. افراد مذهبی اعتقاد دارند که همجنس‌گرایی یک گناه غیر قابل بخشش بوده و مجازات آن مرگ می‌باشد. این باورها ممکن است باعث شود فرد همجنس‌گرا از دین و مذهب روی برگرداند و یا به این نتیجه برسد که تفسیرهای دیگران از دین ممکن است اشتباه باشد و خود اقدام به تفسیر متون دینی نماید تا خود را یک فرد گناهکار نپندارد. اما در هر صورت وی همواره در سطح خودآگاه یا ناخودآگاه دچار احساس گناه خواهد بود چرا که آموزش‌های مذهبی با قدرت زیادی در دوران کودکی به فرد القا می‌شوند.

ترس همیشگی از اجتماع و حکومت

با توجه به قوانین ضد همجنس‌گرایانه در ایران و باز بودن دست ماموران حکومتی در دستگیری و آزار و اذیت همجنس‌گرایان، هم‌چنین برخوردهای خشونت آمیز خانواده‌ها در صورتی که همجنس‌گرایی فرد برملا بشود، و طرد شدن فرد و رفتارهای توهین آمیز جامعه، همگی باعث می‌شوند فرد دچار ترس مزمن باشد. این ترس مداوم باعث فشار غیر قابل تحمل روانی بر فرد شده و به مرور او را فرسوده می‌سازد. حتی زمان خواب فرد ممکن است دچار کابوس شده؛ به طوری که به

همجنس‌گرایی مواضع مخالف و حتی خصمانه ای را برمی‌گزینند که از آن به عنوان هموفوبیا نام برده می‌شود. در نتیجه افراد همجنس‌گرایی که در چنین جوامعی مانند ایران رشد می‌کنند خود دچار هموفوبیا بوده و همین مسئله باعث بروز تعارضات جدی درونی برای این افراد می‌باشد. هیچ‌کسی تمایل ندارد تا این اندازه مورد تنفر جامعه‌ای باشد که در آن زندگی می‌کند. از یک طرف گرایش دارند که با افراد همجنس خودشان رابطه‌ی عاطفی برقرار بکنند و از طرف دیگر این نوع رابطه نه تنها از طرف جامعه، بلکه با توجه به باورهای درونی شده‌ی خودشان هم غیر قابل قبول است. در نتیجه یا اقدام به سرکوب احساسات خودشان می‌کنند یا تصمیم می‌گیرند به تمایلاتشان اجازه بروز بدهند تا جایی که حتی ممکن است بر علیه جامعه به روش‌های مختلف طغیان بکنند. اما در هر صورت احساسات منفی که نسبت به همجنس‌گرایی در دوران کودکی و نوجوانی درونی کرده‌اند با ایشان خواهد بود. همین مسئله تأثیرات منفی جدی بر عزت نفس و نگرش آن‌ها نسبت به خودشان خواهد داشت.

روابط غیرصمیمی با پدر و دیگر اعضای خانواده

برخی از افراد همجنس‌گرا ممکن است در زمان کودکی رفتارهایی داشته باشند که از طرف اطرافیان مخصوصاً پدران قابل قبول نباشند. هنگامی که والدین صاحب فرزند می‌شوند، بدون توجه به توانایی‌ها و یا خصوصیات فرزندشان، و صرفاً بر اساس آمال و آرزوهای خودشان و ملاک‌های اجتماعی، تصویری از کودک خود در ذهنشان ترسیم می‌کنند که از آن به اسم "کودک آرمانی" نام برده می‌شود. هر چقدر بین کودک واقعی و کودک



آرمانی بیش‌تر تفاوت وجود داشته باشد، والدین به طور ناخودآگاه نسبت به فرزندانشان بیش‌تر احساس ناامیدی و ناکامی می‌کنند. زمانی که پدر مشاهده بکند پسرش رفتاری مشابه پسرهای دیگر ندارد، ممکن است ناخواسته یا ندانسته

تدریج حتی از خوابیدن هراس داشته باشد.

متخصصان نامطلع

علی‌رغم این که سال‌هاست به همجنس‌گرایی در بسیاری از نقاط جهان به عنوان یک اختلال نگاه نمی‌شود، اما هم‌چنان در ایران روانپزشکان، روانشناسان و پزشکانی وجود دارند که در این رابطه اطلاعات کافی ندارند و باعث وارد شدن آسیب‌های غیر قابل جبران به مراجعین همجنس‌گرایشان می‌شوند. مواردی گزارش شده‌اند که روانپزشکان قصد داشته‌اند از طریق "شوک درمانی" و یا با تجویز داروهایی که برای درمان افسردگی، اسکیزوفرنی و یا اختلال دوقطبی تجویز می‌شوند، اقدام به درمان همجنس‌گرایی بنمایند. حتی در یک مورد پزشک به مراجع خود گفته بود که باید برای درمان به خدا توکل بکند. این در حالیست که وظیفه‌ی متخصصان مطلع

ساختن مراجع نسبت به طبیعی بودن گرایش جنسی اش مطابق با تحقیقات علمی بین‌المللی و راهنمایی او در رابطه با حل تعارضات درونی و برنامه ریزی زندگی‌اش با توجه به گرایش جنسی‌اش می‌باشد. باتوجه به این که همجنس‌گرایی یک اختلال

نیست و تحقیقات هم تاکنون نشان داده‌اند راهی برای تغییر گرایش جنسی وجود ندارد، در صورتی که متخصصان نامطلع جامعه هم اصرار داشته باشند که فرد همجنس‌گرا باید گرایش جنسی‌اش را تغییر بدهد و بدون این که درک درستی از همجنس‌گرایی داشته باشند فرد را در معرض روش‌های درمانی غیر موثر و آسیب‌زا قرار بدهند، باعث تشدید فشارهای روانی وارد بر فرد شده و احساس استیصال را در او نقویت می‌کنند. حتی آن گروه از متخصصانی که قصد کمک به افراد همجنس‌گرا را در ایران دارند به دلیل قوانین ایران و ترس از عواقب کمک به همجنس‌گرایان ممکن است از ارائه‌ی مشاوره

و خدمات به همجنس‌گرایان سرباز بزنند.

بنابراین در ایران همجنس‌گراها علاوه بر این که ممکن است خودشان دچار هموفوبیای درونی و تعارضات حل نشده در رابطه با گرایش جنسی‌شان باشند، ممکن است به خاطر روابط غیرصمیمی با پدر و اطرافیان رنج بکشند، دچار احساس گناه باشند، پیوسته مضطرب باشند و نهایتاً هم قربانی بی‌اطلاعی متخصصان بشوند. در نتیجه‌ی این فشارهای روانی، افراد همجنس‌گرا ممکن است دچار افسردگی اساسی، بی‌انگیزگی، بدبینی افراطی، تمایل به خودکشی و حتی بیماری‌های روان تنی (Psychosomatic) از جمله بیماری‌های گوارشی و قلبی بشوند. بدین ترتیب بخش مهمی از جامعه که می‌توانند در خدمت رشد و پیشرفت در زمینه‌های مختلف علمی، اقتصادی، هنری و ورزشی باشند، باید درگیر اختلالات اساسی روانی و جسمی بشوند. با توجه به این که



ایران در حال حاضر از جمله کشورهایی است که شهروندان دگرجنسگرا هم فشارهای روانی بسیاری را تحمل می‌کنند، می‌توان تصور کرد که همجنس‌گرایان در چه وضعیت غیر قابل تحملی از نظر روانی قرار دارند.

پیشرفت یک جامعه مستلزم برخورداری بخش‌های مختلف آن از سلامت روانی می‌باشد. آیا با توجه به شرایط امروز ایران هیچ چشم انداز روشنی برای برآورده شدن این هدف وجود خواهد داشت؟ در صورتی که حکومت هیچ قدمی در این راستا برندارد و حتی در جهت خلاف آن اقدام نماید، جامعه چه وظایفی دارد و چه کارهایی می‌تواند انجام بدهد؟

منابع:

۱- جی گیدز، گری و نیوپورت، فرنک، تخمین جدید جمعیت همجنس‌گرایان در امریکا، موسسه‌ی حقوقی ویلیامز، فوریه‌ی ۲۰۱۳

۲- چرا باید در ایران قانون ازدواج موقت تشکیل شود، بی بی سی فارسی، ۲۱ خردادماه ۱۳۹۳

داستان کویر را باید یکی از اهالی آن بنویسد

گفتگو با سپیده جدیری، مترجم کتاب "آبی گرم‌ترین رنگ است"



گفتگو از مسعود لواسانی

نگاهی به فعالیت‌های ادبی سپیده جدیری در سال‌های اخیر، این واقعیت را پیش چشم می‌گذارد که او به کارهای خلاف جریان عادت دارد. از بنیان‌گذاری جایزه‌ی فمینیستی شعر زنان ایران (خورشید) تا ترجمه‌ی یک داستان لژیون، تلاشی است برای به چالش کشیدن فضای مردسالارانه‌ی ادبیات. جدیری امروز پیشروی جامعه‌ی دگرباشان جنسی ایرانی و فارسی زبان شده است و با ترجمه‌ی یک داستان لژیون تحسین شده فضایی را برای دیگر فعالین ادبی باز کرده که به سراغ خلق یا ترجمه‌ی آثار ادبی جدی با موضوع دگرباشان جنسی بروند.

این که از این شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار، فردا خبر چه فعالیت تازه‌ای به گوش برسد، اصلاً قابل پیش بینی نیست ولی همین اندازه می‌دانیم که سرگرم ترجمه‌ی یک کتاب غیر داستانی نوشته‌ی یک نویسنده‌ی اوتیستیک است. با او تنها به بهانه‌ی ترجمه‌ی فارسی "آبی گرم‌ترین رنگ است" از هر دری سخن گفتیم.

صرفاً ارزش ادبی مد نظرم بود، اصلاً سراغ ترجمه‌ی کتاب مصور نمی‌رفتم و همان شعر نوشتن و ترجمه‌ی شعرهای مثلاً بورخس را ادامه می‌دادم.

تم و درونمایه‌ی اثر، کشش مناسب برای ایجاد تعلیق
 را تا حدودی دارد اما خود قالب کمیک استریپ هم به تلاش خواننده برای ادامه دادن داستان کمک می‌کند. با این همه مهم‌ترین دشواری شما برای ترجمه‌ی این اثر چه بود؟

راستش از شما چه پنهان، اتفاقاً از همین منظر که بیش‌تر تصویر بود تا متن، ترجمه‌اش چندان کار دشواری نبود. نکته‌ای که من سعی کردم در جریان ترجمه رعایت کنم، برگرداندن بخش‌های محاوره‌ای کتاب به زبانی بود که برای ایرانی‌ها قابل قبول باشد. تا جای ممکن، سعی کردم از کلمه‌هایی استفاده کنم که ایرانی‌ها در محاوره‌های خودشان به کار می‌برند. سختی کار در این بود که ما در زبان فارسی برای بسیاری واژه‌ها، معادل منطقی نداریم؛ مثلاً در گفت‌وگوی الهام ملک‌پور با من که در وبسایت رادیو زمانه منتشر شد هم گفته‌ام: من ضمن مشورت با آقای تینوش نظم‌جو که ترجمه‌ی مرا که از متن انگلیسی بود با متن اصلی (فرانسوی) مطابقت دادند، به این نتیجه رسیدم که بهتر است بعضی لغات را عیناً وارد زبان فارسی کنم. مثلاً من و

درباره‌ی "آبی ... " صرف نظر از تم داستان و درونمایه، سبک روایی و ساختار اثر بسیار قوی است. سبکی که در کمیک استریپ کم‌تر آزموده شده یا می‌شود. یعنی برای کتاب‌های مصور معمولاً به سراغ یک روایت خطی و سر راست می‌روند. اما در این‌جا "جولی مارو" خواننده‌اش را از زاویه‌ی دید اما و مشتاق برای خواندن محتوای دفترچه‌ی آبی به دنبال خود می‌کشد.

من با شما موافقم. اما مثلاً این موضوع که جولی مارو همان اول داستان، پایان‌اش را (یعنی مرگ کلمانتین که یکی از دو شخصیت اصلی‌ست) لو می‌دهد و با این حال، کشش داستان برای خواننده از دست نمی‌رود، به نظرم به تکنیک‌های ساختاری خوبی که برای نوشتن داستان‌اش برگزیده است، برمی‌گردد. من از این نظر یاد شیوه‌ی روایت در "گزارش یک مرگ" مارکز افتادم یا چند داستان دیگری که از همین تکنیک در روایت بهره گرفته‌اند... خود من هم در ژانر داستان مصور، چنین چیزی را ندیده بودم. البته باید به عنوان مترجم کتاب، اذعان کنم که ارزش ادبی آن به اندازه‌ی ارزشی که از نظر فرهنگ‌سازی می‌تواند داشته باشد مد نظر من نبوده است و اگر

آقای نظم جو جمله ی:

My God, her sex, her sex, naked against mine.

را مجبور شدیم به این شکل برگردانیم: خدایا، سکس اش، سکس برهنه اش درست روی سکس برهنه ی من. چون منظور از سکس در جمله ی انگلیسی، اندام جنسی بود (آلت+سینه ها). نمی شد ترجمه کنیم آلت برهنه اش روی آلت برهنه ی من (چون آن وقت سینه ها را نادیده گرفته بودیم) و هم چنین نمی شد فقط بنویسیم اندام برهنه اش روی اندام برهنه ی من (چون شدت حس جنسی توی جمله خیلی کم رنگ می شد). "اندام جنسی برهنه اش روی اندام جنسی برهنه ی من" هم که ثقیل و مضحک به نظر می رسید. این بود که کلمه «سکس»

به معنای اندام جنسی را مستقیم به متن ترجمه وارد کردیم.

صحیح در جایی که فضای اندکی برای متن وجود دارد، گاهی در آوردن همین ظرافت های زبانی را دشوار نمی سازد؟

من ترجمه ام را انجام دادم و کاری به این موضوع نداشتم. احتمالاً دشواری اش برای ناشر بوده که متن ترجمه ی من را باید در آن فضای محدود جا می داده.

صحیح به هر رو داستانی زنانه را داریم می خوانیم، داستانی زنانه است. شخصیت ها و فضا زنانه است. این صدای زنانه چه اندازه خود شما را گرفت؟ به این خاطر که صدای زنانه در همه جای اثر شنیده می شود؟

بله، صدایش، زبانش و نگاهش زنانه است، به خصوص که علاوه بر این که نویسنده اش یک زن است و بنده هم که در جایگاه مترجمش قرار دارم، یک زن هستم؛ قصه کلاً درباره ی

رابطه ی عاشقانه میان دو زن است. می دانید، این را نه فقط درباره ی این اثر، که درباره ی هر نوشتاری که خالق آن یک زن است می گویم: به نظر من حتماً باید زبان زنانه داشته باشد. بله، از نظر من، زبان، زنانه - مردانه دارد. نگاه، زنانه - مردانه دارد چون ناشی از تجربیات شخص است که بسته به زن بودن یا مرد بودنش متفاوت خواهد بود، به خصوص در اجتماع.

صحیح هنگامی که تصمیم به ترجمه ی این کتاب گرفتید چه دسته از مخاطبانی را مد نظر داشتید؟

من بیشتر دوست دارم که مخاطب دگرجنس خواه در جامعه ی ایرانی (چه داخل و چه خارج از کشور) این کتاب را بخواند. چون

همجنسگرایان اغلب با موضوعی که در این کتاب مطرح شده آشنا نیستند و این دگرجنس خواهانند که آگاهی ندارند و برایشان فرهنگ سازی نشده یا کمتر فرهنگ سازی شده که حقوق انسان های متفاوت از خودشان را به رسمیت بشناسند. من هیچ کلمه ای را به صیرف این که با عُرف در جامعه ی ایرانی هم خوانی ندارد از متن کتاب سانسور نکردم و از بارهای حسی، سکسی و غیره آن کم نکردم. امیدم این است که با توجه به این که امکان خرید نسخه ی الکترونیکی آن، آن هم به قیمت ۱۵ هزار تومان در ایران وجود دارد

(یعنی خیلی خیلی ارزان تر از آن قیمتی که ناشر برای نسخه های چاپی و الکترونیکی اش در این طرف آب در نظر گرفته)، مخاطب ایرانی مقیم ایران هم آن را بخواند و آگاهی پیدا کند از این مسائل.

صحیح خب تا این جا چه مقدار از بازخوردهایی که گرفته اید راضی هستید؟ ظاهراً از برخورد بخشی از جامعه دلخور شده بودید؟



سر این کتاب؟ نه. برخورد چندان منفی هنوز با من نشده سر ترجمه ی این کتاب. جز چند کامنت در فیس بوکم که از جانب افرادی بوده که بیش از حد ناآگاه بودند و حتی همجنسگرایی را با پدوفیلی اشتباه می گرفتند و اتفاقاً هدف من نوعی، فرهنگ سازی برای این دسته افراد است. اما نقدهای خوبی درباره ی کتاب و ترجمه ی من نوشته شد، یکی را سوده راد عزیز نوشت و یکی را خود شما. به اندازه ی موهای سرم هم درباره ی این کتاب ظرف این یکی دو ماهی که از انتشارش می گذرد با من مصاحبه انجام شده (هاه هاه هاه). پس به نظرم بازخوردش خوب بوده. اما از آن مخاطبی که مد نظرم بود (مخاطب داخل ایران) هنوز فیدبکی ندارم که نظرش بعد از خواندن کتاب چه بوده. هر چند که اشتیاق زیادی را از دوستان داخل ایران دیدم برای خواندن اش.

صالح فضای کلی جامعه ای که چندین سال است در آن زندگی می کنید تا چه اندازه با فضای داستان نزدیک است. شاید برای یک خواننده ی ایرانی که جامعه ی فرانسه را شناسد، خیلی دور از ذهن باشد که یک لژبین تا این اندازه تحت فشار باشد اگرچه در ایران این چیزها بسیار اتفاق می افتد؟

راستش من در تمام این نزدیک به چهار سالی که در اروپا (ایتالیا و جمهوری چک) زندگی کرده ام، حس نکرده ام که اقلیت های جنسی و در کل، انسان های متفاوت زندگی خیلی راحتی در این کشورها دارند. البته که در مقایسه با ایران، شرایط شان بهتر است چون قانون پشتیبان آنهاست نه علیه آنها. اما خود عامه ی مردم (که به نظرم در همه جا عامه ی مردم اند و ایران و غیر ایران ندارد)، هنوز خیلی انسان هایی را که در زمینه یا زمینه هایی با آنها فرق داشته باشند، میان خودشان نمی پذیرند یا به سختی می پذیرند. مثلاً شما در اروپا

خیلی خیلی به ندرت ممکن است به صحنه ی بوسیدن دو گی یا دو لژبین در خیابان برخوردید حال آن که دم به ساعت و قدم به قدم به بوسیده شدن زن و مرد توسط هم برمی خورید. این خودش می تواند نشانه ی بیم همجنس گرایان از پذیرفته نشدن شان در جامعه ی اروپایی باشد. اما مثلاً در کشوری مالتی کالچرال مثل کانادا، این موضوع تا حدود زیادی پذیرفته شده است و فکر می کنم هر اقلیتی در آن کشور زندگی راحت تری را به نسبت اروپا تجربه می کند.

صالح شما با این دیدگاه که فضای ادبی دگرباشان جنسی فارسی زبان بسیار لاغر است و کارهای شاخص چندانی یافت نمی شود، موافق هستید؟

به نظرم بی انصافی ست که آثاری را که خود جامعه ی کویر ایرانی تولید کرده اند نادیده بگیریم و فقط آثاری را که نویسنده ی دگرجنس خواه در آنها گذری هم بر این موضوع داشته، در نظر بگیریم... من دوست دارم از رمان ها و اشعار پیام فیلی، و اشعار رامتین شهرزاد و چندین دوست لژبین که شاید راضی نباشند نام شان ذکر شود چون هنوز "گام اوت" (۱) یا نکرده اند یاد کنم که اتفاقاً کیفیت بالایی دارند. اما بحث کتاب "آبی..." بحث دیگری ست: یک این که داستان مصور است و از این نظر، نسخه ی فارسی اش می تواند در ادبیات کویر فارسی زبان اثری بی نظیر و یگانه باشد، دوم این که، بر نقد اجتماعی متمرکز است و صرفاً یک قصه ی عاشقانه درباره ی اقلیت های جنسی نیست.

صالح در این میان خیلی جنسیت نویسنده مهم است؟ اصولاً در ادبیات مگر می شود که بگوییم مردها برای مردها بنویسند، زن ها برای زن ها، اصلاً ما از کجا می دانیم گرایش جنسی یک نویسنده چیست؟ این مهم است یا خود اثر تولید شده باید با کیفیت باشد؟

خط ص با این حساب فکر می کنید احساس جاری میان یک زوج لزبین را ، شما که از بیرون به قضیه نگاه می کنید ، نویسنده به خوبی در کتاب آبی در آورده است؟

نویسنده ی کتاب ”آبی...“ خودش یک لزبین است و احساس میان دو زن را به نظرم خیلی خوب توانسته به تصویر بکشد. البته یکی از این دو زن یعنی کلماتین بر اساس شواهدی که در کتاب می آید لزبین نیست بلکه بای سکشوال است.

خط ص و این جا اگرچه یک داستان لزبین پیش رو داریم اما عشق اصلی ترین محور داستان است؟

چه طور می شود گفت که نویسنده اصلاً وارد حوزه ی کویر نشده؟ در سراسر کتاب، نویسنده دارد از زبانِ اِما (که یک لزبین است) و از زبان ولتاین (که یک گی است) درباره ی پذیرش اقلیت های جنسی در جامعه فرهنگ سازی می کند. مسلماً بحث عشق هم در کتاب مطرح است اما بحث عشق میان دو زن، نه هر عشقی. که به خاطر همین عشق از جامعه طرد می شوند و به آن ها در بهترین حالت به عنوان انسان هایی عجیب و غریب و در بدترین حالت، به عنوان منحرف جنسی نگاه می شود و این در سراسر کتاب توصیف شده و حتی بر رابطه شان تاثیر می گذارد.

خط ص با تشکر از فرصتی که در اختیار ماهنامه ی خط ص قرار دادید...



۱- از در بیرون آمدن یا برون افکتی، اصطلاحی است که دگرباشان جنسی برای اعلان علنی هویت جنسی شان برای خانواده، دوستان و جامعه انتخاب می کنند و این تصمیم از سوی خود او صورت می گیرد.

جنسیت نه، اما هویت جنسی اش مهم است. یعنی وقتی می گوئیم ادبیات کویر، بهتر است ادبیاتی را در نظر بگیریم که خود جامعه ی کویر تولید کرده، نه ادبیاتی که درباره ی جامعه ی کویر است. چون بنده به عنوان یک دگرجنس خواه هیچ وقت نمی توانم تجربیاتی که یک همجنسگرا در جامعه از سر گذرانده را به طور کامل درک کنم چون آن شرایط را تجربه نکرده ام که حالا بخوام درباره اش بنویسم. بحث دوست نویسنده ای بود که می خواست صرفاً بر اساس تخیلات خودش داستانی درباره ی انسانی اوتیستیک و شرایطی که در جامعه تجربه می کند، بنویسد. خب، چنین کاری را من نخواهم خواند چون این نویسنده، نمی تواند نگاه دقیقی را درباره ی احساسات آن فرد یا شرایط آن فرد ارائه بدهد چون تجربه اش نکرده است... من اگر دقت کرده باشید درباره ی زبان زنانه هم همین را گفتم. گفتم که تجربیات زنانه با تجربیات مردانه در اجتماع فرق دارد و برای همین زبان اثری که یک زن خلق می کند باید با زبان اثری که یک مرد نوشته، فرق داشته باشد.

خط ص این ایده دیگر امروز در کلاس های داستان نویسی هم کنار گذاشته شده که برای نوشتن از نشئه ی تریاک نویسنده باید حتماً این حس را تجربه کند...

به نظرم موضوعاتی که درباره ی گروهی خاص از انسان هاست (مثل همجنس گرایان، اوتیستیک ها و دیگر انسان هایی که در اقلیت قرار دارند) آن قدر حساس است و آن قدر هر گونه ترویج دیدگاه اشتباهی در آثاری که در این زمینه ها خلق می شوند، می تواند برای آن گروه از انسان ها در اجتماع ایجاد مشکل کند، که به نظرم بهتر است کسی که تجربه ی مستقیمی در این زمینه ها نداشته به این موضوع ها نزدیک نشود. این نظر من است البته و چون نگران آسیب پذیری اقشار در اقلیت قرار گرفته هستیم.

مطالبه‌ی حقوق اقلیت‌های جنسی، پیش‌نیاز احقاق حقوق آحاد جامعه



ناهید فرهاد
فعال حقوق بشر

نماید، اما برخورداری این طبقه از امکانات و منابع کشور در برابر بی بهره ماندن مابقی طبقات اجتماع از همان امکانات و منابع، گواه درستی بر این مدعا می‌باشد. در نتیجه ی این کنش

حاکمیت‌های دیکتاتوری، هرم شهروندی شکل می‌گیرد، به طوری که در راس آن حاکمان و متولیان امور و مدیران وابسته به حاکمیت قرار داشته که طبقه‌ی ممتاز را تشکیل می‌دهند. در سطح بعدی هرم، قشری که با هنجارها و نرم‌های مورد نظر حاکمیت همخوانی و متابعت نشان می‌دهد قرار داشته که طبقه‌ی برخوردار را تشکیل می‌دهند.

در سطوح پایین تر هرم نیز اقلیت‌های موجود در آن جامعه، بسته به شدت دور بودنشان از مطلوب‌های مد نظر حاکمیت، طبقه بندی می‌شوند و طیفی از طبقات کم‌تر برخوردار تا طبقه‌ی کاملاً محروم، منزوی و مطرود را تشکیل می‌دهند.

وضعیت هرم شهروندی در کشورهای اسلامی از جمله ایران به دلیل آن چه تفاوت‌های شرعی در حقوق زن و مرد نامیده می‌شود، از این نیز آسف‌بارتر است.

در ایران، هرم شهروندی از طبقه‌ی ممتاز شامل روحانیت و متولیان امور و نیز مدیران وفادار به ایدئولوژی شیعی حاکم شروع می‌شود. در لایه‌ی پایین تر هرم، قشری از جامعه که با هنجارها و نرم‌های ایدئولوژی شیعی حاکم همفکری و همدلی دارند، جای می‌گیرند. نکته‌ی مهم اما در همین طبقه‌ی برخوردار است که به دلایل دینی و شرعی، خود به ۲ دسته‌ی زنان و مردان تقسیم می‌شوند به طوری که یک زن متعلق به این طبقه از همان حقوق و مزایای یک مرد متعلق به این طبقه ی برخوردار نمی‌باشد. بدین ترتیب در تمامی طبقات این هرم شهروندی، یک زیر طبقه‌ی مربوط به زنان شکل می‌گیرد که در عین تعلق داشتن به آن طبقه‌ی خاص، از حقوق مشابه با مردان همان طبقه برخوردار نیست.

یکی از عمده ایراداتی که به طور سنتی به فعالین حقوق اقلیت‌های جنسی گرفته می‌شود، این است که مگر تعداد جامعه‌ی آماری این اقلیت چقدر است که با وجود مشکلات فراوان در جامعه‌ی ایران مانند نقض پیوسته‌ی حقوق شهروندی مردم از طرف حاکمیت، هم‌چنین نقض حقوق زنان، بهائیان، نوکیشان مسیحی، دراویش، اهل سنت و سایر مشکلات، باید زمان و پتانسیل خود را روی احقاق حقوق آنان بگذاریم؟ و آیا پرداختن به حقوق دگرباشان جنسی، زمان و توجه ما را از پرداختن به معضلات مهم‌تر منحرف نمی‌سازد؟

برای مذاقه بیشتر در ایراد مذکور، بایستی ابتدا هرم شهروندی را که در آن شهروندان یک جامعه به شهروندان درجه یک و دو و بعضاً پایین تر دسته بندی می‌شوند، مورد بازبینی و مرور قرار داده و سپس وضعیت این هرم را به طور خاص در ایران بررسی نماییم:

در جوامع استبداد زده، بخش‌های مختلف جامعه در نتیجه‌ی سیاست‌های استبدادی حاکمیت از هم جدا هستند. در واقع نتیجه‌ی استبداد چیزی جز جدا شدن جامعه و به وجود آمدن جزیره‌های از هم مستقل و بخش‌های متفاوت بدون ارتباط با یکدیگر نیست. در نظام‌های دیکتاتوری، حاکمیت همواره تلاش دارد اعتقادات و باورهای سیاسی، جهان بینی و ایدئولوژی و نیز نیازهای خود را به کلیت جامعه تحمیل کرده و با انواع فشارها آن‌ها را در اجتماع نهادینه نموده و در بین مردم به صورت باور و هنجاری درونی جا بیندازد.

مشاهده‌ی تاریخی این گونه حکومت‌ها نشان می‌دهد که روند مزبور به طبقه و لایه و دهک معینی محدود نشده و همه‌ی آحاد و گروه‌های گوناگون جامعه از مردم عادی گرفته تا قشر فرهنگی، سیاسی، هنری، ادبی، ورزشی و غیره را شامل می‌شود.

در جوامع استبداد زده‌ی ایدئولوژیک (شامل ایدئولوژی‌های مذهبی دین محور و ایدئولوژی‌های غیر مذهبی) حاکمیت قشری از اجتماع را که با هنجارها و نرم‌های مورد نظرش همخوانی و متابعت نشان می‌دهد، طبقه‌ی ممتاز دانسته و هرچند ممکن است بنا به مصلحت‌هایی این امر را علناً اعلام

کرد که این بخشنامه خلاف کنوانسیون های بین المللی کار از جمله کنوانسیون عدم تبعیض در اشتغال و حرفه است. در این نامه که با شماره ی ۷۵۴۸۷ به تاریخ ۱۴ تیر ۹۳ و با امضای محمدتقی حسینی، قائم مقام وزیر کار در امور بین الملل به شهرداری و شورای شهر تهران ارسال شده، صراحتاً از الزام جمهوری اسلامی به رعایت الزامات و تعهدات ناشی از الحاق به کنوانسیون بین المللی کار از جمله کنوانسیون عدم تبعیض در اشتغال و حرفه صحبت شده است، معذک نه تنها این مخالفت ها و اعتراضات راه به جایی نبرد، بلکه موجی جدید از اظهار نظر مسئولین در اعلام موافقت با تصمیم شهرداری به راه افتاد.

در یکی از تندترین سوگیری های جانبدارانه که از قضا بیانگر نگاه حاکمیت به طبقات مختلف هرم شهروندی می باشد، محمد نبی حبیبی، دبیرکل حزب موتلفه اسلامی در گفتگو با خبرگزاری فارس، با اعلام پشتیبانی رسمی حزب متبوعش از این اقدام شهرداری، در رد استدلال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، کنوانسیون های بین المللی را بعضاً نادرست خوانده و چنین می گوید:

”اینکه در نظام اسلامی یک کاری با این رنگ اسلامی صحیح انجام شود و بعد یک عده منجمله یکی از مقامات وزارت کار که گفتند ما یک تعهداتی در کنوانسیون ها داریم درست نیست. به قولی در برخی از این کنوانسیون ها ازدواج همجنس بازها هم تجویز شده است. این دلیل نیست که به این بهانه این کار ارزشی را زیر سوال ببریم.“



راهپیمایی پسری با روسری در خیابان ولیعصر تهران - عکس از روشنگری

همان گونه که پیداست، دشمنی و دیدگاه درجه چندی داشتن حاکمیت به مردم، فقط مخصوص به دگرباشان جنسی نیست. زنان، بهائیان، نوکیشان مسیحی، دراویش، اهل سنت، فعالین سیاسی مخالف با سیاست های حاکمیت و حتی مردان که ممکن است در نگاه اول غیر آسیب پذیر به نظر بیایند نیز هدف دشمنی پیدا و پنهان استبداد قرار دارند؛ تفاوت دگرباشان اما در

حال می توانیم به ایراد مطروح در ابتدای سخن بازگردیم، این که مگر تعداد اقلیت های جنسی در ایران چند نفر است که بایستی برای احقاق حقوق شهروندی و مدنی آن ها تلاش کرد؟ و آیا پرداختن به حقوق دگرباشان جنسی، زمان و توجه ما را از پرداختن به معضلات مهم تر منحرف نمی سازد؟ حقیقتی که مطرح کنندگان این گونه پرسش ها به هر دلیلی از آن غافل مانده اند، همین ساختار هرمی شکل در جوامع با ساختار حکومتی ایدئولوژیک مذهبی از جمله ایران است که در آن مردم به دلایل مختلف به خودی و ناخودی تقسیم بندی می شوند و این تقسیم بندی در هر طبقه، خود شامل زیر طبقات دیگری می شود.

از این رو تلاش برای احقاق حقوق هریک از این اقلیت ها، به ویژه گروه هایی که به هر دلیل در مقطع هرم و در پایین ترین و محروم ترین لایه ها از حقوق شهروندی قرار دارند، راه را برای احقاق حقوق طبقات میانی هرم نیز باز می کند. برای مثال چنانچه تلاش ها برای حقوق دگرباشان جنسی شامل همجنس گراها و ترنس سکشوال ها در ایران راه به جایی بیرد، می توان چشم انداز بهتری برای حقوق زنان نیز متصور بود.

به عنوان شاهی بر مدعای گره خوردن بحث حقوق زنان و حقوق دگرباشان جنسی، می توان به مورد اخیر در خصوص تصمیم شهرداری تهران برای تفکیک جنسیتی محیط های کاری و در پی آن منع استخدام منشی زن برای مدیران مرد در قالب طرح تکریم بانوان اشاره کرد. در پی رسانه ای شدن این موضوع، فعالین مدنی شروع به ابراز مخالفت کردند. در

یک حرکت کم سابقه، دامنه ی این مخالفت ها تا اعتراض حسن روحانی رئیس جمهور و نیز اعتراض وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی کشیده شد.

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در نامه ای به شهرداری تهران، لغو بخشنامه ی این سازمان برای جداسازی فضای فیزیکی فعالیت کارمندان زن و مرد را خواستار شده و اعلام

شدت دشمنی و تنفر حاکمیت با آن‌هاست که آن‌ها را بالاجبار به مقطع هرم رانده و جزو آسیب پذیرترین اقشار قرار می‌دهد. نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که آسیب‌های روحی و روانی که دگرباشان متحمل می‌شوند، بلاشک به انحاء گوناگون گریبان بقیه‌ی افراد در هر سطحی از هرم که باشند را نیز خواهد گرفت.

بدیهی است در ایران شهروندان طبق یک قانون نانوشته به درجه‌ی یک، دو و پایین تر تقسیم شده‌اند و اتفاقاً پاشنه آشیل حاکمیت استبدادی، اقلیت‌های ضعیف‌تری هستند که در مقطع هرم و به دور از هرنوع حق شهروندی قرار داشته و بعضاً حیات آن‌ها هم در معرض تهدیدهای جدی قرار دارد. چنان‌چه اجماعی بر سر دفاع همه جانبه و پر تعداد فعالین و مردم از حقوق این‌گونه اقلیت‌ها در چارچوب مبارزه‌ی مدنی و نیز ارتقاء آگاهی‌های اجتماعی صورت پذیرد، دستیابی به حقوق طبقات میانی هرم دست یافتنی‌تر بوده و حاکمیت عملاً یارای مقاومت زیادی در برابر آن نخواهد داشت.

از سوی دیگر ملاک قرار دادن تعداد افراد یک اقلیت برای تصمیم در مورد دفاع کردن یا نکردن از حقوق مدنی و شهروندی آن‌ها، ملاکی سراسر غلط و بیهوده است. این که تعداد آماری جامعه‌ی دگرباشان جنسی ایران چه تعداد است،

بی ربط ترین سوال ممکن است که عمداً یا سهواً قصد دارد موضوع را از حیز انتفاع ساقط نماید. در برابر تضییع حقوق حتی یک فرد نیز نباید سکوت اختیار کرد و دست سرکوبگران را باز گذاشت. در یک مثال روشن از این دست می‌توان به ایجاد موجی از همدلی در پی دستگیری گروه شش نفره ای که

موزیک ویدئوی هپی را بازسازی کرده بودند، اشاره کرد. این موج حمایت از این شش نفر باعث شد خبر مربوط به آن‌ها در رسانه‌های بزرگ و معتبر جهانی مطرح شده و اقدام جدی علیه آنان برای جمهوری اسلامی هزینه دار شد.

در یک جمع بندی کلی می‌توان دریافت که دفاع از حقوق مدنی و شهروندی اقلیت‌های جنسی منجر به فواید زیادی از جمله کاهش آمار طلاق‌هایی که به سبب ازدواج نامناسب افراد دگرباش تحت فشار اجتماع و خانواده صورت گرفته است، امکان پیگیری مطالبات طبقات میانی هرم با دست بالاتر، ارتقای سلامت روانی جامعه به سبب ارتقای سلامت روانی یک اقلیت عمدتاً محروم و مورد بی مهری واقع شده، ایجاد حس برابری افراد جامعه با یکدیگر، ارتقاء کرامت انسانی در سطح جامعه در تقابل با دیدگاه حکومتی رایج که اولین گزینه در رویارویی با هر نظر مخالف را در حذف صاحب آن نظر جستجو می‌کند، تقویت همزیستی مسالمت آمیز و تحمل پذیرش دیدگاه‌ها و روش‌های گوناگون زندگی در کنار یکدیگر، تمرین قبول انسان‌هایی که مانند ما نمی‌اندیشند و روش زندگی‌شان مانند ما نیست نیز خواهد شد. جملگی این موارد مطمئناً به ارتقاء سطح زندگی دگرجنس گراها نیز خواهد انجامید.

چرخه‌ی اجحاف در حقوق مدنی و شهروندی هیچ اقلیتی در نظام‌های دیکتاتوری، با سکوت و چشم بستن بر آن‌ها و این گونه استدلال کردن که تعداد آن‌ها زیاد نبوده و لذا می‌توان چشم پوشی نمود، متوقف نخواهد شد. برعکس هم‌چون گلوله‌ی کوچکی از برف که از قله حرکت کرده و در ادامه به بهمنی سهمگین تبدیل می‌شود، این چرخه‌ی اجحاف و حذف اقلیت‌های کم جمعیت، چنانچه با نظاره‌ی همراه با سکوت مردم و فعالین مدنی همراه شود، به بهمنی سهمگین از اجحافات بیش تر در حق اقلیت‌های پر تعداد تبدیل شده و سرانجام دامن اکثریت افراد جامعه را که خارج از طبقه‌ی ممتاز هستند؛ خواهد گرفت.

شرایطی که به نظر می‌رسد با مقایسه‌ی آن با وضعیت کنونی ایران، می‌توان ما به اذاهای بسیاری یافت.



عکس از مهر

مروری سریع بر وضعیت دگرباشان جنسی در ایران امروز



نادیا ریاضتی
استاد دانشگاه و پژوهشگر

فیلم "آینه‌های روبه‌رو" به کارگردانی خانم نگار آذربایجانی و تهیه کنندگی خانم فرشته طائرپور در سال ۱۳۸۸ در ایران ساخته شد.

و مرد دو جنس گرایان و ترانس سکشوال ها) در ایران به انحای گوناگون در معرض تحقیر و سرزنش از جانب خانواده، جامعه و بازجویی‌های تحقیر آمیز، شکنجه و صدور احکام سنگین مجازات از جانب مقامات قضائی قرار دارند. زندگی در پس پستوهای سنت که هر گونه سبک زندگی غیر از سبک تجویزی خود را نفی می کند و نیز تنفس در فضایی که قرائت رنج افزا از دین را در طول دهه ها تبلیغ می کند، یکی از پایه های اساسی برای مجاز شمردن و انجام رفتارهای توهین آمیز تحقیر و حملات فیزیکی را به یکی از اقلیت‌های حاشیه نشین ایرانی یعنی دگرباشان جنسی فراهم ساخته است.

با مروری بر اظهارات این افراد اتهامات وارد بر آنان را می توان بسته به ماهیت در ۳ گروه، مورد بررسی و تحلیل قرار داد:

۱- اتهاماتی که مستقیماً رفتارهای جنسی همجنس گرایان را هدف قرار می دهند. بر اثر این اتهامات رفتارهای جنسی همجنس گرایان جرم انگاشته شده، مستوجب حدود (مجازات‌های تعیین شده در شرع تحت تاثیر هژمونی خوانشی ویژه از تشیع) خواهند بود. اتهاماتی هم چون ارتکاب لواط از جمله نمونه‌هایی هستند که اثبات رخداد آن‌ها می تواند تا سر حد اعدام مجازات در پی داشته باشد.

۲- اتهاماتی که مستقیماً رفتارهای جنسی به خصوصی را هدف قرار نمی دهند. دسته‌ای از این اتهامات مرتبط با جرائم امنیتی (امنیت ملی) هستند مانند "تبلیغ علیه نظام"، "اخلال در نظم عمومی" و "مشارکت در گروه‌های غیر قانونی".

این جرائم که مانند جرائم دسته ی اول مستوجب حدود هستند بسیار مبهم تعریف شده، از تعریف دقیق و مشخصی برخوردار نیستند و در برخی موارد مانند "افساد فی الارض" مجازات مرگ را به دنبال دارند.

۳- دسته ی دیگر، اتهام ارتکاب رفتارهای ضد اخلاقی است. این اتهامات نیز مستقیماً و مشخصاً رفتارهای جنسی



نمایی از فیلم آینه های روبه‌رو

دگرباشان را منظور نظر و هدف قرار نمی دهند ولی چنان که پژوهش‌ها نشان می دهند شاید بتوان گفت تقریباً همه ی دگرباشان جنسی که اغلب

در این فیلم آدینه یک دختر ترانس سکشوال ایرانی (فردی که از نظر فیزیکی در ظاهر دارای جنسیتی است متفاوت با هویت جنسیتی خود. لذا حس می کند باید از نظر فیزیکی تغییر جنسیت دهد). از خانواده‌ای مرفه است که اصرار بر هویت مردانه دارد و لذا در صدد راهی برای تغییر جنسیت خود است. پدر آدینه که وضعیت دخترش به سان مشکلی لاینحل برای او جلوه کرده است، سعی دارد مشکل را با وادار کردن وی به ازدواج با یکی از آشنایان خود حل کند. در مواجهه با این وضعیت آدینه از منزل می‌گریزد و در راه با رعنا خانمی بسیار جوان و از طبقه‌ی کارگر با خانواده‌ای سنتی و مذهبی است. او برای کمک به حل مشکلات مالی خانواده‌اش مسافرکشی می کند. رعنا آدینه را در اتومبیل خود سوار می کند و در میانه‌ی راه در گفتگو با آدینه وضعیت وی را در می یابد، به شدت از وی می‌ترسد و دست بر روی آدینه بلند کرده، ضربه‌ای به صورت وی می‌زند. او از آدینه می‌شنود که درصدد تغییر جنسیت است...

چنین امری برای رعنا امری خلاف رضای خداوند و به منزله ی عبور از خطوط قرمز و اعتقادی و سنتی است. اما سرانجام با مشاهده ی رنج شدید آدینه ناشی از فشارهای اطرافیان بر وی با وجدان آگاه خود آن را جائز نمی داند و به مخالفت با آن فشارها می‌پردازد.

علت رفتارهایی هم چون رفتار اطرافیان آدینه

با دگرباشان جنسی، هم چون آدینه، در جامعه چیست؟ تحقیقات میدانی نشان می دهند که دگرباشان جنسی (همجنس گرایان زن

توسط نیروهای امنیتی در فضای عمومی و خصوصی هدف گرفته، دستگیر و بازداشت می شوند به جای اتهام ارتکاب "جرائم" جنسی با اتهاماتی هم چون ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی یا رفتارهای خلاف مقدسات دینی مواجه می شوند. و لذا احکام صادره برای آن ها هم بر اساس همین اتهامات است.

"ایجاد اخلال در نظم و طهارت عمومی" و "توهین به مقدسات" نمونه هایی از اتهاماتی با تعاریف مبهم اند که در اکثر موارد، طبق اظهارات آنان، بدون ارائه ی مصداق مشخصی در دادگاه ها به دگرباشان جنسی وارد شده اند.

هم چنین از اظهارات بسیاری از دگرباشان جنسی در مورد



نحوه ی برخورد خانواده، همکلاسان، و اطرافیان نزدیک به آنان می توان دریافت که دگرباشان جنسی نه تنها در حوزه ی عمومی و در سطح کلان در دست مقامات امنیتی (پلیس، بسیج و سپاه) در امان نیستند بلکه از تبعیض، تحقیر و نقض حقوقشان در دست کنشگران خصوصی مانند خانواده و نزدیکان نیز رنج می برند. مصاحبه با این افراد در بسیاری از موارد از یک الگوی متداول

تحقیر، ضرب و شتم و نقض حقوق توسط این اطرافیان حکایت دارد. در مقابل بی اعتنائی ها یا حملات خانواده به دگرباشان، نظر به جرم انگاری هر گونه رفتار جنسی غیر از روابط دگرجنس خواهانه توسط قوانین ایران این افراد به دشواری می توانند از حمایت های لازم تحت قوانین داخلی برخوردار باشند. دولت از رسیدگی، محاکمه و مجازات کنشگران خصوصی که بر علیه دگرباشان خشونت روا

می دارند، می پرهیزد. رفتارهای جنسی این افراد در فضای زندگی خصوصی شان متداعی با تجاوز، تجسم شر و نارواداری در رابطه با جامعه و از عوامل ایجاد خدشه در نظم اجتماعی قلمداد می شوند. در

حقیقت هویت دگرباشان جنسی با حذف عاملیت "انسان بودگی و از میان بردن فردیت انسانی آنان در بطن قانون و جامعه و با نمایش آنان به عنوان "بحران" و "خطری" برای "امنیت" عمومی برساخته می شود. با بزرگ نمایی خطرات مفروض از سوی این افراد، انسان بودگی آنان مورد پرسش قرار گرفته، عامه ی

مردم می پندارند که برقراری نظم اخلاقی، آرامش و امنیت در جامعه در گرو بدرفتاری و طرد دگرباشان جنسی از جانب اطرافیان، اعضای خانواده، همکلاسان، همکاران و جامعه و حتی نظارت به هدف مبارزه با این افراد است. این موضوع وضعیت این افراد را نسبت به تحقیر، اخاذی و سو استفاده توسط کنشگران خصوصی آسیب

پذیرتر می کند.

فیلم آینه های روبه رو، اما، نشان می دهد که باورمندان دینی هم می توانند به این باور رسند که رنج دادن یک جوان دگرباش جنسی را ننگ دانسته، از آن ممانعت کنند. علیرغم غفلت بسیار نخبگان دینی و جز آن در خصوص رفتارهای رنج افزای انجام شده با دگرباشان و نیز با وجود محدودیت آزادی بیان در ایران

امروز، وجدان جمعی بیدار ایرانیان با بهره جویی از هنر و سایر وسایل اطلاع رسانی می تواند رفتارهای سرکوبگرانه و غیر انسانی علیه دگرباشان جنسی را به توقف فراخواند. این مهم سرانجام حتی تا بدان جا می تواند قوت یابد که افکار عمومی را برای لغو و ممانعت از اجرای بسیاری از قوانین فعلی علیه دگرباشان جنسی بسیج سازد.

در یک جامعه ی سالم همگان باید بتوانند از حقوق و حقوق

مدنی برابر برخوردار باشند. دگرباشان جنسی یکی از اقشار جامعه ی ایرانی هستند و مانند سایر ایرانیان انسانی هایی هستند که حق دارند از حقوق شهروندی تمام و کمال برخوردار باشند.



روز مبارزه با همجنس گراستیزی و تراجنسی ستیزی در ایران، عکس ها از پایگاه خبری ژوبی آ

دکتر حسن مکارمی: اعلام و تظاهر به همجنس‌خواهی، علاج نیست

دکتر حسن مکارمی روانکاو، هنرمند و پژوهشگر در خدمات فرهنگی و نقش آن در استراتژی در دانشگاه سوربن پاریس است. او تاکنون حدود ۱۰ کتاب و ۴۰ مقاله را که عمدتاً در رابطه با خدمات راهبردی و فرهنگ ایران در نقش حقوق بشر است، به انتشار درآورده است. وی هم‌چنین ۲۵ سال است که خزانه دار جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر، وابسته به فدراسیون جهانی حقوق بشر می‌باشد.

دکتر مکارمی در ابتدای گفتگو با خط صلح ضمن تاکید بر این‌که: ”در روانکاوی مسئله‌ی

همجنس‌خواهی حل شده است“، معتقد است که: ”تظاهر به همجنس‌خواهی را از نظر روانی باید بررسی کرد.“ حسن مکارمی هم‌چنین می‌گوید که مسئله‌ی همجنس‌خواهی، بر سه شکل ”روابط عاشقانه“، ”رابطه‌ی جنسی“ و ”زندگی مشترک“ می‌تواند باشد که در فرهنگ ایران بحث تشکیل خانواده برای ایشان منتفی است. وی تنها راه حل این مشکل را ”مدارا“ می‌داند...



گفتگو از علی کلائی

وقتی بحث از همجنس‌خواهی را مطرح می‌کنیم، خواهش و خواهش جنسی را باید بشناسیم و تعریفش کنیم. خواهش جنسی پس از نیاز جنسی می‌آید. یک خواهش جنسی هم بستگی به داشتن یک جنسیت مطرح می‌شود. پس یک فرد انسانی، باید یک جنسیتی داشته باشد که بر اساس آن جنسیت، یک خواهش جنسی داشته باشد که آن خواهش جنسی به سمت همجنس خود برود. اما این پایه‌ی اول که جنسیت باشد، چیست؟! تا این را نشکافیم در روشنی گام بر نمی‌داریم و با روشنی به مدارا می‌رسیم. اصلاً روانکاوی با کاویدن و کاوش کردن، تلاش می‌کند که به یک مدارا برسد.

از نظر دیدگاه روانکاوی هویت یک انسان بر سه قسمت تقسیم می‌شود؛ یک هویت جنسی بیولوژیک و جسمی است. اکثر انسان‌ها، (جز موارد بسیار نادر که البته از نظر بیولوژیک وجود دارند) با یک جنسیت متولد می‌شوند؛ یا آلت جنسی مردانه یا زنانه دارند و به تدریج هم که بزرگ می‌شوند تمام مسائل هورمونی، رفتار و فیزیولوژی آن‌ها به سمت مرد یا زن بودن می‌رود. این را جنسیت فیزیولوژیک می‌گوییم. در عمل هم جامعه، خانواده و اطرافیان به انسان‌ها هویتی می‌دهند که به آن هویت اجتماعی و اداری می‌گوییم. اسم داده می‌شود که مذکر است یا مؤنث.

بخشی هم که کم‌تر به آن توجه می‌شود و سوال شما متوجه آن است، این است که انسان یک هویت جنسی روانی پیدا می‌کند.

خط صلح آقای دکتر مکارمی عزیز، بحث ما در مورد مسئله‌ی همجنس‌گرایی است. برای ورود به بحث می‌توان از زاویه‌ی دید فرویدی وارد شد. او این مسئله را غیراختیاری می‌داند و می‌گوید امری نیست که فرد در رابطه با آن شرم‌منده باشد. شما به عنوان یک روانکاو تا چه حد با این نظریه موافقت می‌کنید؟ در زبان شیرین پارسی ”گرویدن“ از اندیشه می‌آید. من وقتی عقیده‌ای دارم، گرایشی به یک عقیده‌ای پیدا می‌کنم و درست از همین جا من با این واژه [همجنس‌گرایی] مخالفم. تمایل به همجنس نمی‌شود که گرویدنی باشد. من به یک حزب یا اعتقاد می‌گروم. من همجنس‌گرا نمی‌توانم باشم به این دلیل که من به یک عقیده گرایش پیدا نمی‌کنم، ”همجنس‌خواه“ از خواهش و از میل می‌آید.

در روانکاوی اساس و بنیاد بر این است که هر انسان هویتی دارد که این هویت بر مبنای خواهش اولیه‌ی انسان است. حول آن خواهش اولیه، انسان هویت خود را می‌سازد. پس به گمان من و از دید روانکاوی همجنس‌خواه صحیح‌تر از همجنس‌گراست.

در فرهنگ فارسی پیش از همجنس‌گرا و همجنس‌خواه، مسئله‌ی بازی کردن مثل عشق بازی، پسر بازی و بچه بازی مطرح است و این مسئله با بازی می‌آمده و همراهی می‌کرده؛ یا واژه‌ی قرآنی آن که ”لواط“ است. در واقع این اسم گذاری واقعی نیست و اسم گذاری مجازی است.

مسئله را از این جا باید شروع کرد و گفت که این هویت جنسی روانی ممکن است که با هویت جنسی بیولوژیک تطابق نداشته باشد و در این حالت فرد دچار دوگانگی است.

صالح با توجه به توضیحات شما و از موضع شما به عنوان یک روانکاو، آن چه به عنوان همجنس خواه تصویر می کنید، امری است طبیعی یا غیر طبیعی؟

بله. من هنوز به آن بحث نرسیده ام؛ می گویم باید جنسیتی داشته باشد و ما در مورد کسانی صحبت کردیم که جنسیتشان در همه ی وجوه با هم هماهنگ است. این افراد در نگاهی دیگر باید نیاز جنسی داشته باشند و عمدتاً دارند؛ کسانی نیز هستند که نیاز جنسیتشان به دلیل مسائل هورمونی ضعیف است یا اصلاً ندارد. آن ها را هم کنار می گذاریم. پس تا اینجا دو دسته را کنار گذاشتیم (ولی این تمایل به سمت همجنسان خودشان می رود. بحث از این جا وارد می شود و پرسش این است که آیا کسانی که همجنس خواه هستند وارد جرگه ی آسیب های روانی می شوند؟

بینید مسئله این است که انسانی همجنس خواه هست. یعنی وجود دارد. آن کسی که خواهش اش را اعلام نمی کند و ما به آن ها همجنس خواهان شرمنده می گوییم، ممکن است کسانی باشند که خودشان را از جامعه دور می کنند، با این عنوان که من علاقه ای به روابط جنسی ندارم، معمولاً یا توان رابطه ی جنسی را ندارند و نیازی ندارد و یا برای نیازشان از نظر فرهنگی با نوعی ممنوعیت مواجه می شود. اما کسی که در جامعه ای به دنیا می آید که تحت فشار اخلاقی نیست، یعنی در فرهنگش فشار اخلاقی به او نمی آید که همجنس خواهی خود را کتمان کند، معمولاً کتمان نمی کند. در چنین شرایطی به خود فرد بر می گردد که در مورد نیاز جنسی به جنس موافق، خود را مستقیم مطرح یا پنهان کند و مثلاً در کلپ های زیرزمینی بیان کند.

خلاصه با توجه به شرایط اجتماعی از یکسو و شرایط درونی و فرهنگی و اخلاقی فرد از سوی، اگر دیگران اجازه بدهند، افراد همجنس خواه می آیند و خودشان را مطرح می کنند. حال این جا باز دو دسته بندی مطرح می شود؛ دسته ای که به گمان من به

سمت اغراق می روند و یک بیماری به خود اضافه می کنند و این تظاهر را حتی به عنوان یک هدف برای خود مشخص می کنند. کسانی هم هستند که زندگی معمولی می کنند و می گویند من همجنس خواهم و اگر تو همجنس خواه نیستی اما با هم مساوی هستیم و با هم زندگی می کنیم؛ نه من اصراری دارم که به تو نشان بدهم که همجنس خواهم و نه تو اصرار داشته باش که به من نشان بدهی که همجنس خواه نیستی. این را تعادل یا مدارا می گوییم. تظاهر به همجنس خواهی را به گمان من از نظر روانی باید بررسی کرد. همجنس خواهی در این طیف، یک پدیده ی طبیعی انسانی است ولی تظاهر به همجنس خواهی و اعلام بی مورد و بی نیازش وقتی نیازی به آن نیست، قدری به آسیب روانی نزدیک است.

صالح **خب آقای دکتر لطفاً در باب دیدگاه های روانکاوانه و در باب همجنس خواهی و همجنس خواهی متظاهرانه که فرمودید، توضیح بدهید.**

فروید در اوایل به این اعتقاد رسیده بود و در برخی از نوشته هایش هم هست که همجنس خواهی را در کنار آسیب های روانی مطرح می کرد. ولی در نگاه فروید آسیب روانی آن نگاهی که ما از دور داریم نبوده و نیست. من شخصاً روانکاو مکتب لا کان هستم و لا کانی هستم. ولی کلاً در روانکاوای این مسئله دیگر حل شده است. یعنی همجنس خواهی وجود دارد. اما وقتی این همجنس خواهی که وجود دارد را به حوزه ی اجتماع می آوریم، در حوزه ی فرهنگی تبدیل به این می شود که فردی شرمگین است (و به همین دلیل به آن همجنس خواه شرمگین می گویند) و خود نمی تواند در جامعه، خود را مطرح کند و نمی تواند در برابر بودن خود نگاه های دیگران که در همه ی جوامع هنوز وجود دارد، تحمل کند. این که بگوییم که ما به یک جامعه ی ایده آل مشخصی رسیده ایم که همجنس خواهی را مثل دگرجنس خواهی تحمل و تقبل کرده است، قدری اغراق است. پیشنهاد من این است که تلاش بکنیم دریابیم این همجنس خواهان را در هر فرهنگ از چه زاویه ای نگاه می کنیم. به عنوان مثال در جامعه ی فرانسه، از نظر حقوق امروز فقط دو-سه پیچ کوچک مانده که اگر حل شود، دیگر یک فرد

همجنس خواه نمی تواند بگوید که من مشکل حقوقی دارم. مثلاً فعلاً به ایشان به عنوان یک زوج همجنس خواهی که ازدواج کرده اند، اجازه نمی دهند که فرزند یا فرزندان ییابورند تا به این ها مثل یک خانواده ی معمولی نگاه بشود. اما خب در همین فرانسه هم، مسئله ی مذهبی اش باقی می ماند که از نظر مذهبی ممنوع است و یا مسئله ی خانواده و جامعه و سنت و امثالهم. پس از نظر فرهنگی مسئله بحث عمیقی دارد و البته این که هر اقلیتی، صرفاً به دلیل اقلیت بودن حق ندارد.

صالح می توانید این را قدری توضیح دهید؟

یعنی این که در بین انسان ها، مافیایی ها هم در اقلیت اند ولی صرف این که در اقلیت هستند، ما از حقوقشان دفاع نمی کنیم. این مسئله ی مهمی است و ما گاه فراموش می کنیم و در واقع باید دید که چگونه اقلیت بودن حق می آورد. دوم این که هر انسانی در یک اقلیتی قرار دارد. از نظری اکثریت و از نظری

اقلیت است؛ پس این می تواند ما را به مدارا بکشانند. سوم این که هر اکثریتی هم بی حق نیست. کسانی که در جامعه ای اکثریت هستند، الزاماً نمی توان گفت که حقوق دیگران را زیر پا می گذارند.

به عنوان مثالی در این زمینه، آیا می توانیم به دلیل دفاع از همجنس خواهان که حق طبیعی ایشان پاسخ به این

نیاز جنسی شان است، یک روزه تمامی سنت و فرهنگی بشریت را-مثلاً خانواده-بدون این که پاسخ های درستی برای آن ها پیدا بکنیم، زیر سوال ببریم؟ با این کار خودشان اول از همه دچار مشکل می شوند. مدارا یعنی زمانی که مسئله ی اقلیتی مانند همجنس خواهی پذیرفته می شود، متعاقباً این مسئله ی اقلیت هم بتواند با آن چه که فرهنگ انسانی تا امروز خود را کشانده، مدارا کند. نمی شود همجنس خواهان خود را در برابر فرهنگ

قوی انسانی که مثلاً صد هزار سال است به عنوان هوموساپینس ساپینس آمده و تولید خانواده کرده، یک شبه، مقابله کند.

باید از نظر حقوقی راه حل هایی پیدا شود و ضمانت هایی به وجود بیاید که بتوان چیزی را جایگزین کرد. من این گونه بزرگ شده ام و یاد گرفته ام که پدر و مادری دارم؛ پدر نماینده ی قانون و مادر نماینده ی عشق و محبت. خواهر و برادرانی دارم که اولین ارتباط من با دیگری است و سلسله مراتبی از این دست. به همین دلیل است که روانکاوان به مسئله ی هم خوابگی با محارم بسیار حساس اند. برای این که هم خوابگی با محارم، که البته بحث بسیار مفصلی دارد، فاصله ی بین نسل ها را از بین می برد و زبان و اصلاً خود گفت و شنود از بین می برد و اگر تعداد این زیاد شد، تشخیص از بین می رود...

پس وقتی من می خواهم همجنس خواهی را در فرهنگی بیاورم و عادی و معمولی کنم و بگویم من همجنس خواهم و خانواده تشکیل بدهم و بچه بزرگ بکنم، نقش پدر یا مادر را بازی کنم، این پیچیدگی به وجود می آید که یک فرهنگ صد هزار ساله در مقابل آن است؛ این را چه کنیم؟ در این جا من می گویم وقتی یک همجنس خواه حقوق معادل را می خواهد، باید به مشکلات تولید شده هم پاسخ بدهد. نمی تواند یک طرفه فقط بگوید من این گونه هستم. این مسئله قدری مسئولیت دارد؛ من و شما به عنوان شهروند مسئولیت داریم. یک

همجنس خواه هم از این قاعده مستثنی نیست؛ هم در جهت گرفتن حق آزادی ارتباط جنسی با روشی که دوست دارد و هم در حل مشکلات فرهنگی جامعه.

صالح آقای دکتر! در بحثی که مطرح فرمودید بر عنصر خانواده تاکید فراوان نمودید. اولاً بحثی طرح است که این مفهوم خانواده خود مفهومی عرضی و زائیده ی تجربه ی بشر است و ثانیاً افراد همجنس خواه، در برخورد با خانواده با عدم



پذیرش مواجهه می‌شوند و این تأثیرات، روانی، اخلاقی و رفتاری فراوانی بر آن‌ها می‌گذارد. اگر لطف کنید قدری در این باب توضیح دهید...

مسئله‌ی خانواده استثنا پذیر نیست. پدیده‌ای است که به تدریج اختراعش کرده‌ایم و برای آن قوانینی گذاشته‌ایم؛ حدودی وجود دارد برای این که خانواده و نسل‌ها بتوانند ادامه پیدا کنند. فرهنگ خلاصه‌اش این است و این همان چیزی است که ما را از حیوان جدا می‌کند.

همجنس‌خواهی در خانواده اما، امری طبیعی است و با این همجنس‌خواه، به گمان من، در تمام فرهنگ‌ها در آینده مدارا خواهد شد؛ برای این که هست و واقعیت دارد و فرهنگ‌ها خودشان را با واقعیت‌ها سازگار می‌کنند. وقتی پنجاه هزار سال پیش هوا شروع به سرد شدن کرد، هم نوع لباسمان را عوض کردیم و هم مهاجرت کردیم.

سوالی که مطرح می‌شود این است که ما چگونه می‌توانیم مدارا بکنیم؟ به هر حال فرهنگ با وجود خانواده یک مسیر مشخصی را طی کرده و فعلاً همجنس‌خواهی تا یک جایی می‌تواند جلو برود و از یک جایی به بعد با مسئله‌ی خانواده مرز پیدا می‌کند. ببینید سنتی که اخلاق را به وجود می‌آورد و یا اگر قدری تندتر برویم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را شکل داد، بر اساس فطرت انسانی شکل گرفته و اولین اصلش هم روشن است؛ دیگری منی است در موقعیت دیگر و هیچ فرقی با من ندارد. اگر من آزادم، او هم آزاد است. اگر من اجازه دارم، او هم اجازه دارد. فردی هم که دگرپاش است، بودنش دگری است و اشکالی ندارد.

همان طور که گفتم این مسئله نیازمند اندیشه‌ی مداراگرانه از طرف همجنس‌خواهان است و آنان هم باید این مسئله را درک بکنند. همانقدر که یک خانواده نمی‌تواند جلوی خواهش جنسی یک فرد را بگیرد، همان قدر هم آن فرد همجنس‌خواه باید این مسئله را درک بکند و یا صبر و مدارا و حوصله داشته باشد و بتواند وارد این بازی طولانی مدت بشود و تا حدودی هم می‌شود گفت که این طبیعی است. به هر حال نمی‌شود بدون جایگزینی مسئله‌ی تولید مثل، تربیت فرزند و انتقال فرهنگ

یک حرف کلی بگوییم و بر اساس این که اقلیت هستیم و خارج از اراده، همجنس‌خواه شدیم، توقع داشته باشیم که هیچ گونه محدودیتی هم برای من ایجاد نکنید و من را درست مثل دیگری که می‌تواند امکان خانواده داشته باشد، قرار بدهید. همجنس‌خواهان در صورت رعایت شدن حقشان، باید حق دیگران را هم رعایت کنند و به سمت حل این مسئله بروند. باید فهمید که بنیاد خانواده، انتقال فرهنگ و انتقال زبان در یک حلقه‌ی چندین میلیاردی وجود دارد و باید نسبت به آن اندیشه کرد؛ همان طور که همه‌ی ما در برابر جنگ، بی‌خانمانی، خرابی، گرسنگی و یا احساس در برابر از بین رفتن نوع بشر، موضع می‌گیریم و سعی می‌کنیم حلش کنیم...

صالح چیزی که شما مرتب بر روی آن تأکید دارید عنصر مدارای فرهنگی، احتمال و امکان تطبیق و زنده بودن این فرهنگ و این سنت است. اگر اجازه بدهید قدری بحث را به فضای فرهنگی ایران هدایت کنیم. ما می‌دانیم که مسئله‌ی همجنس‌خواهی در ایران یک مسئله‌ی ویژه است. به نظر شما این مسئله را در چنین فضایی چگونه می‌توان فهم کرد؟

این پرسشی است که زیاد در رابطه با آن می‌نویسم و می‌نویسند. مسئله جایی قرار گرفته که می‌توان در رابطه با آن راحت صحبت کرد و به آن شکل، سیاسی نیست و به صورتی تقاطع سنتی، مذهبی، اخلاقی، حقوقی است. وقتی کلیدی برای حل این مسئله پیدا کردیم، همان کلید را می‌توان به مشکلات دیگر هم زد. برای این که مشکلات سنتی، مذهبی، اخلاقی، حقوقی در جامعه‌ی ما کم نیستند؛ مثل حجاب که مستقیماً در قله قرار می‌گیرد.

راجع به همجنس‌خواهی اگر نیاز باشد صحبت کنیم، باید بگوییم امری است که هست و وجود دارد. هرچند که در فرهنگ ایرانی همجنس‌خواهی زنان امری انکار شده است و این [انکار] بسیار هم روشن است. به دلیل سنتی و مذهبی، مسئله در صورت وجود، نهایتاً در خانه‌ها بوده و در ملاءعام نبوده و به حوزه‌ی اجتماع و مذهب کشیده نشده و نظر روشنی در رابطه با آن نیست. من حتی از این هم قدری بالاتر می‌روم؛ کلاً در فرهنگ

بیماری نیست، بسیار مسئله ی مهمی ست و گرنه ممکن است که به صورت تظاهر و یا آسیب روانی دربیاید. اما ما با آن تصویر اولیه هم بسیار ضعف داریم. خب در بحث هایی که بخشی از معممین شیعه می کنند، راجع به پسر بچه های نابالغ در بهشت هم چنین بحث هایی مطرح می شود و این خود یک مدل فرهنگی است.

اما به هر حال راه این نیست که کسی که همجنس خواه است، فکر کند که با اعلام و تظاهر به این همجنس خواهی، معالجت بیماری سستی جامعه اش خواهد شد. این شاید آن جامعه را زخمی تر هم بکند.

صحت به عنوان سوال آخر بفرمایید که آیا گرایش جنسی، وضعیتی پایدار است؛ منظور این است که افراد ممکن است در بخشی از زندگیشان تمایلات همجنس گرایانه (یا بالعکس) داشته باشد و پس از مدتی این تمایلات به طور کل محو شده و تغییر یابد؟

من به عنوان شکل گیری ناخودآگاه اشاره کردم. در این شکل گیری سه محور عمده و اساسی وجود دارد. ژن، خانواده و فرهنگ و اتفاقات جامعه. این سه، ناخودآگاه را شکل می دهند. این انسانی هم که ناخودآگاه دارد، سه هویت جنسی دارد: هویت جنسی بیولوژیک. هویت جنسی روانی و هویت جنسی اداری- اجتماعی. این هویت جنسی می تواند به خود دروغ بگوید؛ بگوید که روزی بیرون خواهد آمد. تمایل همجنس خواهی که شکل گرفته، فرصت و امکان ظهور پیدا می کند. ظهور همجنس خواهی با تغییر جنسیت فرق می کند. ما این مثال را در باب سایکوتیک ها و مسئله ی جنون هم داریم. جنون ممکن است پنهان باشد؛ یعنی ژنتیک به علاوه ی خانواده و به علاوه ی مسائل اجتماعی که به هر حال فرد را به سمت آسیب روانی روان پریشی می برد. این ممکن است در پنجاه سالگی بشود. در پنجاه سالگی مجنون نشده؛ در پنجاه سالگی جنونش هویدا شده است. در واقع پنهان بوده و آشکار شده است.

صحت با سپاس بابت وقتی که در اختیار ما گذاشتید...

سنتی ایران، خواهش جنسی زن به آن صورت مطرح نیست که حالا بخواهد این خواهش جنسی به سمت همجنس خود برود یا خیر. این همه در شرایطی ست که با عشق دو مرد به هم تا حال مدارا شده است و به قول خودمان از نظر فرهنگی زیر سیلی ردش کردیم.

از طرفی مسئله ی همجنس خواهی، بر سه شکل متفاوت است: روابط عاشقانه، رابطه ی جنسی و زندگی مشترک که در فرهنگ ایران بحث تشکیل خانواده برای این ها منتفی است. به هر حال دو همجنس خواه، چه زن و چه مرد حق دارند هم دیگر را دوست داشته باشند و در عین حال و در صورت تمایل، رابطه ی جنسی هم داشته باشند و این هم به شرطی که نظم جامعه را به هم نزنند و به تظاهر کشیده نشود، می تواند مشکل نداشته باشد و به تدریج جلو برود. اما مسئله ی سوم که خانواده است به نظرم راهی است که در طولانی مدت باید طی شود و مدارایی که می گویم دقیقاً در همین جاست.

صحت در رابطه با این بحث پذیرش تدریجی که مطرح فرمودید، اما جامعه ی ایران بلافاصله پس از این که آبخوانند گرایش طبیعی خودشان را علنی کنند، با آن ها برخورد کرده و بخش اعظمی به همین دلیل از کشور خارج شده و می شوند. این واقعیتی غیر قابل کتمان است. در رابطه با این بحث پذیرش تدریجی که مطرح فرمودید، این افراد با چه فرمولی باید به سمت حل مسئله پیش بروند؟

اگر در جامعه ی امروز ایران خودشان را پنهان نکنند، بله این درست است. به هر حال درصدی هستند که از ابتدا با مشکل روبه رو می شوند و این که چه درصدی است به دلیل مشکل ارزیابی و عدم افشاشدگی، قابل اندازه گیری نیست؛ می سوزند و می سازند. بحث من به طور کلی این است که با توجه به این واقعیت که، زن ها کنارند و مردها هم که این طور جا افتاده که پسر بازی و بچه بازی می کنند (مسئله به فاعل و مفعول و یا مفعولی که هنوز بالغ نشده، تقلیل می یابد)، فرهنگ را باید به این تبدیل کرد که درصدی از انسان ها همجنس خواه هستند؛ مثلاً ۱۰ درصد و همین پذیرش خود گام نخست می تواند باشد. وقتی ما توانستیم این را جا بیاندازیم که همجنس خواهی یک

دترمینیسم همجنس گرایی

مفهوم گرایش جنسی به عنوان یک مفهوم علمی و نه تاریخی را می توان زاینده ی گفتمان مدرن دانست. بحث از همجنس گرایی با توجه به بار معنایی، روانی، اجتماعی و زیستی این پدیده هم چنان تبیین این مسئله به عنوان یکی از سرفصل های مباحث و موضوعات جنسیتی از منظر صاحب نظران حوزه های علوم روانشناسی، جامعه شناسی و اساساً علوم شناختی قرار دارد.

فارق از بحث حقوق اقلیت های جنسی و پاره ای نگاه های پست مدرنیستی به این پدیده و خارج شدن این موضوع به عنوان جرم و اختلال از حوزه ی عمومی در جهان اول (کشورهای توسعه یافته) و انتقال آن به حوزه ی خصوصی افراد و قبول و تایید روایت های خرد این اقلیت ها در این گفتمان ولیکن از منظر علمی (پوزیتیویستی) هم چنان بحث این پدیده ممکن به نظر می آید.

در این بین در این مقال سعی بر این است که الگوی کلی و کلاسیک بررسی پدیده های روانی حفظ گردد و بحث در یک مدل چند عاملی متشکل از آیتم های ژنتیک (زیستی)، روانی و محیط تشکیل می شود. اگر چه در بحث فوق از منظر هر کدام از این آیتم ها هزاران فرضیه و تحقیق قابل بررسی می باشد ولی آن چه که در بحث، ما در پی تبیین آن هستیم رابطه ی این سه عامل جهت دریافت خروجی رفتاری خاصی تحت عنوان بازدارندگی ناهشیار فرد هموسکشوال در مقابل غیر همجنس خویش بعد از تثبیت نسبتاً بالای گرایش جنسی فرد می باشد. در واقع بحث ما چگونگی ایجاد و فراهم شدن شرایطی را که منجر به اکتساب نهایی این رفتار توسط فرد هموسکشوال در ارتباط با محیط، ژنتیک و خویشتن فرد است، می باشد.

در بحث از پدیده های روانی، اجتماعی در سیر تاریخ روانشناسی شاهد بررسی آن ها در مکاتب مختلف با پیش فرض های منظور شده در آن مکتب و تحت تاثیر تاملات واضعان آن و در ارتباط با سایر مکاتب فضای روانشناسی می باشیم. قاعده تاً بحث از همجنس گرایی و تبیین آن در قالب رویکردهای رفتارگرایی، روان کاوی، شناختی و سایر مکاتب گفتمان روان شناسی

می تواند مورد بررسی قرار گیرد ولیکن، این یک بحث کلاسیک بوده و متخصصان می توانند این پدیده را با فرایند فرموله کردن و با توجه به روش های تحقیق

مورد استفاده در هر مکتبی به همراه مفاهیم و نوع تفسیر پدیده های روانی مورد استفاده در آن مکتب تحلیل و تبیین نمایند. اگر چه جای خالی چنین تحقیقاتی بسیار محسوس است. البته با توجه به رویکرد غالب ذهنی نگارنده و نزدیک بودن آن (پدیدار شناسانه) به موضوع بحث سعی بر آن است که تجارب شخصی نگارنده و تاملات ذهنی و مآخوذات و داشته ها و دانسته های علمی وی همگی در تبیین این بحث مشارکتی داشته باشند. از آن جا که در بحث پدیدار شناسانه و شناخت شناسی ما قائل به درک بی واسطه ی خود پدیده به لحاظ ذهنی نیستیم پس به نظر بنده دریافت پدیدار مورد بحث معقول تر به نظر می رسد.

اساساً از آن جا که آدمی با دایره ی بسته و محدودی از داشته های بالقوه ی زیستی، پا به عرصه ی وجود می گذارد ولیکن محیط تحت عنوان کلی و با زیر مجموعه های محیط جغرافیایی، تاریخی (تاریخیت)، جامعه، جامعه ی مجازی، جهان اطلاعات و شبکه های اجتماعی و میزان تبادل فرد با این آیتم ها و پدیده های رودر رو و سطح ادراک و عدم ادراک محرک های آن ها و مقاومت و یا تسهیل در مقابل ایشان و با توجه به بحث ذهن و روان و انگاره های شکل یافته ی ذهنی و امور ما تقدم ذهنی (اگر قائل به وجود آن ها باشیم) و رویکرد فرد و کاربرد آیتم های عقلانی، احساسی و میزان اقدام به عمل در رفتارهای فرد و سایر عواملی که تشکیل دهنده ی بحث ایجاد رفتار و ما قبل آن انگاره های ذهنی فرد می باشد، من جمله بحث های نوروسایکولوژیک، عصب شناختی روانی و حتی بحث های مردم شناسی، بوم شناسی و انسان شناسی فرهنگی و نگاه های



بیولوژیک و فیزیولوژیک در روان شناسی فیزیولوژیک همگی این آیتم ها در امر شکل گیری یک رفتار مشارکت دارند که هر کدام از این ها و رابطه هاشان با رفتارهای همجنس گرایانه یا تصورات ذهنی فرد همجنس گرا، خود جای بحث و تحقیق و پژوهش دارد که می تواند مد نظر پژوهشگران قرار گیرد.

از بعد دیگر بحث همجنس گرایی در توالی رشد فرد و ارائه ی روانشناسی رشد افراد همجنس گرا در قالب تکامل و تطور قابل بحث است. اگرچه در گفتمان پست مدرنیستی نمی توان به روایت های کلان بسنده کرد و اساساً بر طبق نظریات پدیدار شناسانه، روایت شخصی افراد و تجربیات آن ها علاوه بر مشترکاتی که قابل استنباط است هر کدام خود کتابی تلقی می شود، ولیکن می توان با بررسی تجربیات مشترک همجنس گرایان یک سری مراحل متوالی رشد برای دگرباشان جنسی قائل شد. در این بین با توجه به مباحث مطرح شده در بالا برای تبیین این پدیده که چگونه می شود اکثر افراد همجنسگرا درک می کنند که علی رغم توانایی جسمانی قادر نخواهند بود تا ارتباطی دگر جنس گرایانه ایجاد نمایند.

در ابتدا می بایست تعریفی ابتدایی ولیکن نسبتاً روشن را از همجنس گرایی ارائه داد: همجنس گرایی گرایشی جسمانی، عاطفی و احساسی با فراوانی و شدت و تکرار بالای یک فرد به همجنس خویش می باشد. اگر چه در بسیاری موارد وجه تمایز بین همجنس گرایی و همجنس بازی را تاکید بر جنبه ی عاطفی و جسمانی به صورت شدیدتر در این افراد می دانند؛ آن چنان که جنبه ی عاطفی همجنس گرایی شدیدتر و بر جنبه ی جسمانی در همجنس بازی تاکید بیش تری می شود.

از آن جا که پروسه ی شناخت فرد از خود از بابت

گرایش جنسی با توجه به فضای اجتماعی، اطلاعاتی، محرک های اجتماعی و تصور از بازخوردهای ممکن و قوانین و مقررات جامعه به عنوان بازخورد قالب شکل می گیرد، به نظر می رسد نمی توان سن خاصی را برای درک موضوع و پذیرش همجنس گرایی از سوی یک فرد تعیین کرد. ولی نکته ی مهم

این است که علی رغم کسب اطلاعات فرد در مورد همجنس گرایی و قیاس آن ها با رفتارهای خویش دچار چالشی خواهد شد. از طرفی لذت ناشی از این رابطه و ارضای روانی-جنسی ناشی از این روابط از سویی و از سوی دیگر درگیری های روانی و ذهنی ناشی از آن و عدم تطابق انگاره های ذهنی فرد با نقش اجتماعی انتظار رفته از او به عنوان یک شهروند جامعه مطرح است نظاره کردن رفتارهای طبیعی دوستان، همسالان و تقویت اجتماعی ناشی از این رفتارهای به اصطلاح نرم اجتماعی و عدم دسترسی فرد به امتیازات اجتماعی عمومی به خاطر این احساسات فرد را دچار یک حالت عدم ثبات و یک پارادوکسیکال روانی- اجتماعی قرار می دهد. گاهاً افراد به دنبال برقراری رابطه با جنس مخالف، بحث های درمانی و رهایی از این وضعیت (در افرادی با اطلاعات کم تر) و سعی در حل تناقضات پیش آمده ی فوق با تحلیل رفتارها و تاکید بر همجنس گرایی (در افرادی با اطلاعات بیش تر) می گردد. اگر چه در این بین شاهد خروجی های رفتاری مختلفی خواهیم بود، همجنس گرایانی که مغلوب جبر اجتماعی شده و به سرکوب حس همجنس گرایی خود می پردازند که البته مخاطرات زندگی مشترک با غیر همجنس از آن جایی که هیچ گاه به صورت رسمی برای این دسته از افراد گزارش نمی شود، تعداد قابل توجهی از طلاق های ثبت شده را به خود اختصاص می دهد. از سوی دیگر افراد همجنس گرایی که تا حدودی در محل زندگی خویش دارای سطح امکانات بالاتری می باشند قادر خواهند بود به زندگی همجنس گرایانه ی خود بپردازند که البته این امر نیز به هر حال در کشوری با جو بسته تر و با قوانین سخت تر نظیر ایران، می بایست با



احتیاط بیش تر و به صورت مخفی صورت بپذیرد که اگر دو فرد تمایل به زندگی مشترک به طور کامل داشته باشند، نیاز به خروج یا فرایند آفتابی شدن دارند که غالباً به مخاطراتی همچون تقابل با خانواده، پلیس و اساساً حکومت مواجهه هستند که بسته به اتفاقات پیش آمده امکان شکنجه، توهین و تحقیر و

مخاطرات ناشی از این مسائل به صورت روانی در پی خواهد داشت که در این جا گزینه ی مهاجرت به عنوان یه مکانیزم فرار، مد نظر قرار می گیرد؛ امکان مهاجرت به کشورهایی با آزادی های بیش تر برای این اقلیت وجود دارد. ولیکن نکته ی غم انگیز زمانی است که فرد نه قادر به سرکوب و نه قادر به استفاده از مکانیزم فرار می باشد. لاجرم بعد از تحمل مقادیر زیادی از فشارهای اجتماعی، پرخاشگری ناشی از ناکامی حاصله را به سوی خویش بر می گرداند و نهایتاً به خودکشی فرد اعم از روانی (انزوای شدید، افسردگی شدید و سایر بیماری های سایکوتیک) یا خود کشی جسمانی (مرگ) منتهی خواهد شد.

خارج از این مباحث مطرحه آن چه که بیش تر با موضوع این مقال مرتبط است، این است که فرد همجنس گرا در نهایت علی رغم تلاش های صورت گرفته در صورت پذیرش این پدیده احساسی را دریافت می نماید که او را دچار حال شوک می کند و آن زمانی است که فرد علی رغم توانایی جسمی ارتباط به غیر همجنس خویش نسبت به آنان بی تفاوت می شود و این طلاق عاطفی با دنیای غیر همجنس گراها بارها و بارها توسط فرد، مورد آزمایش قرار می گیرد و در نهایت فرد درک می کند که قادر نخواهد بود با جنس مخالف خویش رابطه ای از جنس فوق را داشته باشد. حتی اگر فعل توانستن و خواستن را همراه سازد. در واقع این نکته ی نغز زمانی است که فرد خود را به عنوان یک همجنس گرا می پذیرد. تحلیل رویدادهای قبلی زندگی فرد و همراستا کردن این قضایا در یک صف و تبیین تناقضات و شکل دهی به گرایش جنسی در سیر زندگی، نقطه ی آغازین زندگی همجنس گرایانه است. زندگی که بار عاطفی آن بیش تر است و داستان زندگی فرد به صورت سکس - عشق - تعهد، شکل می گیرد و البته نکته ی مهم ماخوذ از این مقال بر این اصل استوار است که همجنس گرایان موافق با گرایش خویش و هماهنگ با انگاره های زندگی خود با طی طریق بالا و تعریف داستان عشق خویش به این باور بنیادین رسیده اند که رهایی از همجنس گرایی برای آنان امری ناممکن و بعید به نظر می رسد. با توجه به مدلینگ مطرح شده در

ابتدای بحث می توان این گونه جمع بندی نمود که امکان بالایی وجود دارد که فرد همجنس گرا به صورت زیستی و ژنتیکی که البته این خود جای آزمایش و تحقیق های زیادی دارد به دنیا می آید و بسته به اجتماعی که در آن زیست می کند و با توجه به نظام قوانین و سطح معرفت افراد جامعه نسبت به این پدیده و تاریختی که در سلف جامعه ی خویش دارد، با این پدیده و چالش پیش آمده روبه رو شده و در نهایت این خویشتن روانی افراد است که امکان دارد با توجه به کنجکاوی ها و شدت این احساس در خویش، آن را تثبیت و یا سرکوب نماید.

کلیت مطرح شده در این مقاله، بیانگر این بحث است که اگر چه عوامل مطرح شده در آن در امر همجنس گرایی فرد دخیل هستند، ولیکن اگر فرد بر طبق طبیعت خویش عمل نماید و به لحاظ روانی و با توجه به شدت احساسات همجنس گرایانه ی خویش، ولو تحکیمات اجتماعی، بسیار سرسختانه هم باشد او فرایند پذیرش را طی می نماید و حس جبری بودن و مفهوم دترمنیسم همجنس گرایی را به خوبی درک می کند. چون در صورتی که سعی در سرکوب این امر نماید، به احتمال زیاد دچار مشکلات عدیده ی روانی، اجتماعی و زیستی در زندگی آینده ی خویش خواهد بود.

به نظر می رسد تبادل اطلاعات و آگاهی بخشی جنسی به افراد در جوامع آزاد غربی و حضور جهان اطلاعات (عصر ارتباطات) کمک شایانی به درک صحیح افراد از گرایشات واقعی جنسی خویش حتی در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه را ایجاد کرده است. در نهایت تکرار این قضیه خالی از لطف نیست که دترمنیسم همجنس گرایی به آرامی و کندی خود را نشان می دهد و با آهنگی ملایم، ولی با فشار زیاد فرد دارای امکان اولیه ی همجنس گرایی را، تبدیل به یک همجنس گرای تثبیت شده و رضایت مند از گرایش جنسی خویش می نماید. البته قابل ذکر است که این فرایند تنها و تنها در افرادی که قابلیت ذاتی و ابتدایی همجنس گرایانه را به لحاظ زیستی دارند، شکل می گیرد و افراد غیر همجنس گرا را در بر نخواهد گرفت؛ زیرا جنبه ی طبیعت گرایانه ی این بحث و زیستی بودنش بر سایر جوانب غلبه و تحکم شدیدی دارد، آن چنان که از آن گریزی نیست.

همجنس گرایی در ادبیات مشرق زمین، حضوری پررنگ دارد



ایمان نیکی نژاد

فعال فرهنگی

وقتی
احمدی نژاد در پرسش و
پاسخ دانشگاه کلمبیا
وجود هم جنس گرایی
همانند غرب در ایران
را انکار کرد،

فی المجلس کسی در آن سالن حاضر نبود که از وی پرسد که اگر شما راست می گوید، پس آن چه که محمد هاشم موسوی حسینی در رسم التواریخ، روایت کرده درباره ی جامعه ی ایرانی نیست.

جامعه ای که در فاصله ی سلطنت شاه حسین صفوی تا بر افتادن زندیان در این کتاب تاریخ به خواننده عرضه می شود، جامعه ای است که هم جنس گرایی در آن رواج دارد و شخص شاه نیز مشهور به چنین گرایشی است. با این همه اگر برای بررسی تاریخ اجتماعی ایران و پیدا کردن رگه های برخورد ایرانی ها با این مسئله بخواهیم در تاریخ و فرهنگ ایران زمین جستجو و کنکاش کنیم، می توانیم به قرن پنجم قمری برویم و نگاهی به

کتاب قابوس نامه
نوشته ی قابوس بن
وشمگیر ببیندازیم.

یا اصلاً چرا راه دور
برویم، اگر مثنوی معنوی
مولانا جلال الدین محمد
بلخی را باز کنید در دفتر
پنجم و ششم داستان
دل باختگی محمود غزنوی
به ایاز را خواهیم دید.
عشقی که سویه ی
افلاطونی صرف ندارد.
باری اگر هم داشته باشد،
به زغم توجیه گران اشعار

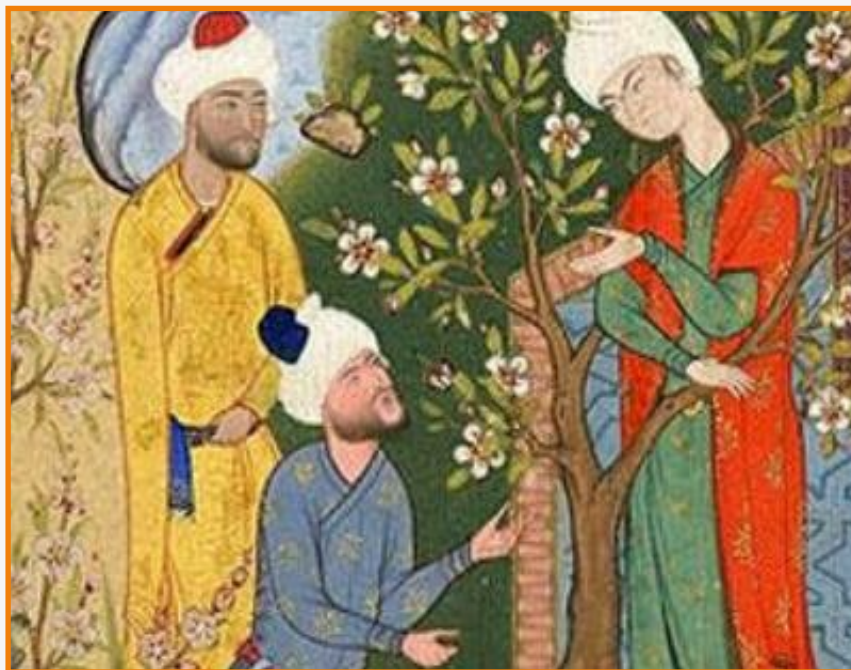
تغزلی حافظ و دیگر شرای کهن، اساساً عشق افلاطونی عشق

هم جنس به هم جنس است!

گمان می روند، کار کسانی که به هنگام تفسیر ابیات عاشقانه دیوان حافظ شیرازی، دل باختگی به معشوق هم جنس را تشبیه به عشق به خداوند می کنند، تلاش حافظ برای باز کردن دستار و ازار (نوعی شلوار مردانه ی سپید) شاهد (معشوق مرد) ساده (نو) بلوغ و ریش در نیاورده اش را که به شیوه ای بدیع روایت شده کنایه از وصول به لقای الهی می داند، هیچ فرقی با احمدی نژاد ندارند!

عشق بازی و جوانی و شراب لعل فام / مجلس انس و حریف
همدم و شرب مدام
ساقی شکر دهان و مطرب شیرین سخن / همنشینی نیک کردار
و ندیمی نیک نام
شاهدی از لطف و پاکی رشک آب زندگی / دلبری در حسن
و خوبی غیرت ماه تمام
بزم گاهی دل نشان چون قصر فردوس برین / گلشنی پیرامنش
چون روضه دارالسلام

صف نشینان نیکخواه و
پیشکاران با ادب /
دوستانان صاحب اسرار
و حریفان دوستکام
باده گلرنگ تلخ تیز
خوش خوار سبک / نقلش
از لعل نگار و نقلش از
یاقوت خام



نکته دانی بذله گو چون
حافظ شیرین سخن /
بخشش آموزی جهان
افروز چون حاجی قوام
هر که این مجلس نجوید
نخواهد خوش دلی بر وی تباه / وان که این مجلس نجوید

زندگی بر وی حرام

هرکسی که در منظور و مفهوم اشعار بالا اندک تردیدی دارد را به مباحثه دعوت باید کرد. باری شاعر شیرین سخن به زبان شیرین فارسی دارد توضیح می دهد که چه تمنایی در ذهن دارد. شاهد و حریف و کذا و کذا (پیشکار) همگی اشاره به ضمیر مذکر غایب دارند.

بزرگ ترین خدمتی که دکتر سیروس شمیسا به ادبیات سترگ فارسی کرد همانا انتشار پژوهش بزرگ ایشان با عنوان شاهد بازی در ادب فارسی بود که در سال ۱۳۸۱ از سوی انتشارت فردوس منتشر شد. اگرچه کتاب به محاق توقیف رفت اما این سانسور و کتاب سوزی نیز نتوانست چیزی از واقعیت تاریخی بکاهد.

شاهد بازی در ادب فارسی حاصل بیش از ۳۰ سال پژوهش در گنجینه ی کهن ادب فارسی تصویری واقعی از زندگی و زمانه ی

هم جنس گرایی مردانه و گاه زنانه در آینه ی ادب فارسی پیش روی خواننده می گذارد. نویسنده با بررسی و عمیق شدن در آثار شاخص ادبیات کهن، گوشه ای از پرده ی تابوهای اجتماعی را بالا می زند و نشان می دهد که در

ایران کهن عشق مرد به مرد یا زن به زن همانند امروز کیفر نداشت.

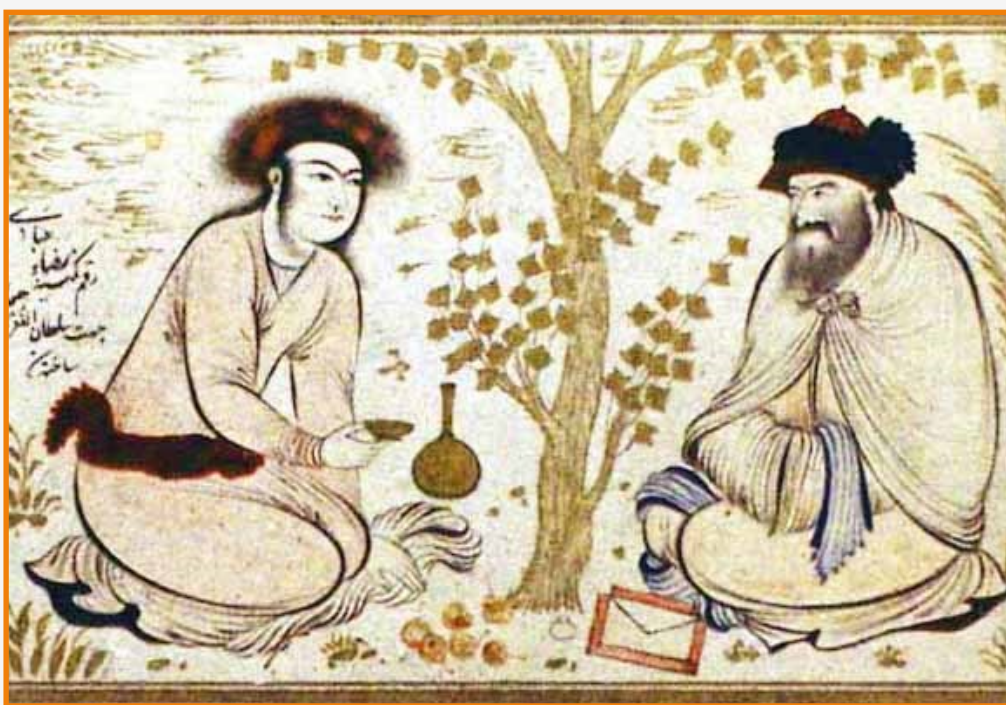
اگرچه در یک جامعه ی اسلامی عشق مرد به مرد تحریم می شده است اما در بخش های وسیعی از تاریخ این کشور،

هنگامی که سلسله های صفوی و زندیه در حال شکل دادن به ملت- امت ایرانی بودند، مجالی هم برای بروز چنین صراحت لهجه ای برای برون افکنی هویت جنسی فراهم شده بود. این مسئله دیگر هویت رازگونه ی خود را از دست داد و حتی در بخش هایی از شهر اصفهان قهوه خانه هایی نیز یافت می شد که چیزی شبیه به کلوپ های گی و لزبین های امروزی بود. در چنین فضایی ادبیات نیز به ناچار به مدح و ستایش این عشق پاک می پردازد. اگر مولوی را در این صف کنار بگذاریم، منوچهر دامغانی و دیگر شاعران درباری در ازای دریافت صله های کلان عشق ارباب های همجنس را به تصویر می کشیدند.

در کتاب شاهد بازی در ادب فارسی، می خوانیم که در تاریخ ایران، اعلام گرایش به هم جنس باعث طرد شدن کسی از جامعه و اعدام وی نبود. در این باره شعرهای سوزناک سروده

می شود و با توجه به تصویری که برای امروز باقی مانده سراسر اشعار این دوره از تاریخ ایران در ادبیات هیچ بخشی از جهان دیده نمی شود. بسیاری از پژوهشگران غربی معتقدند، آن اندازه که

صحبت از همجنس گرایی در ادبیات ایران دیده می شود، در ادبیات غرب به هیچ رو وجود نداشته است؛ از کهن ترین شعرای فارسی گو تا دوران معاصر بخش قابل توجه از این گنجینه چنین حال و هوایی داشته است.



شادی امین: تولید مثل تنها دلیل حفظ دگرجنس گرایی ست



گفتگو از پانته آ بهرامی

شادی امین از هماهنگ کننده های سازمان شش رنگ (شبکه ی لزبین ها و ترنس چندرهای ایرانی) و همین طور از مدیران سازمان عدالت برای ایران است. وی بیش از ۱۷ سال است که به طور علنی حول موضوع همجنس گرایی فعالیت کرده و با فعالیت های جمعی و همین طور ارائه ی سخنرانی، نوشتن مقالات و یا ترجمه، تلاش کرده که نسل های بعدی تجربه های تلخ و سخت همجنس گرایان که در نسل او به کرات دیده شده است، را تجربه نکنند.

شادی امین معتقد است تا زمانی که یاد نگیریم حقوق انسان ها را ورای گرایش جنسیشان و یا

تعلق ملی و مذهبی شان رعایت کنیم، در جامعه ی ایران با دموکراسی روبه رو نخواهیم شد.

گفتگوی اختصاصی ماهنامه ی خط صلح حول محور مشکلات همجنس گرایان و راه حل های این مشکلات در پی می آید.

حمایتی یا تشکل هایی، چه در خارج از کشور و چه در داخل ایران، هست که بتواند این افراد را در رابطه با مسائل روحی- روانی که آن ها در طی روند برون آبی یا آشکارسازی شان به آن نیاز دارند، یا حتی برای درک و پذیرش خودشان، آنها را همیاری بکند.

خط صلح چرا همجنس گرایی یک پدیده ی طبیعی است؛ اساساً چه دلایلی برای این موضوع وجود دارد؟

من فکر می کنم این سوال را باید برعکس کرد: چه دلیلی برای این هست که دگر جنس گرایی را تنها گرایش طبیعی بدانیم؟! اگر طبیعی به عنوان بخشی از طبیعت انسان باشد، بله همجنس گرایی همچون دگر جنس گرایی طبیعی ست. اما اگر می خواهید طبیعی را با نورم یا مدل غالب و جا افتاده یکی بدانید، بعد مشکل ایجاد می شود و همجنس گرایی به دلیل اینکه

نورم نیست، غیر طبیعی هم قلمداد می شود که این غلط است. ما این سوال را طرح می کنیم که آیا دلیل دیگری برای سلطه مناسبات دگرجنس گرایانه به جز مسئله ی تولید مثل وجود دارد؟! در حالی که

ملاک روابط جنسی و عاطفی انسان ها تولید مثل نیست. بشر امروزی از محدودیت روابط غریزی صرف خارج شده است و روابط آگاهانه و اختیاری را برای خود برمیگزیند و از سوی دیگر همجنس گرایی از بدو وجود بشر وجود داشته و اسناد بسیار

خط صلح خانم امین، به عنوان اولین سوال به نظر شما مشکلات هم جنس گرایان در ایران امروز عمدتاً چیست؟

در مرحله ی اول طبیعتاً مجازات اعدام هست. با وجودی که خیلی ها می گویند به دلیل این که اثبات همجنس گرایی سخت است، این مجازات اجرا نمی شود اما اساساً همواره سایه ی ترس از مجازات اعدام بر سر یک گروه اجتماعی وجود داشته است. در واقع این که از همجنس گرایی جرم زدایی بشود، یکی از مسائل اصلی ماست و برایش تلاش می کنیم. نکته ی دیگر مسئله ی دسترسی به اطلاعات و آگاهی در این زمینه هست. معتقدیم که عدم دسترسی به اطلاعات و آگاهی، بسیاری از هم جنس گرایان را تنها می گذارد. مسئله ای که برایشان هنگام پی بردن به گرایش جنسی شان سوال برانگیز است این است

ما این سوال را طرح می کنیم که آیا دلیل دیگری برای حفظ دگرجنس گرایی به جز مسئله ی تولید مثل وجود دارد و این در حالیست که ملاک روابط جنسی و عاطفی انسان ها تولید مثل نیست.

که آیا آنها مشکلی دارند یا بیمارند و باید آن را درمان بکنند و این که همیشه نگران هستند که دارند گناه می کنند. به هر حال متأسفانه هیچ گونه آگاهی درباره ی این

موضوع نیست؛ با وجود دسترسی گسترده به اینترنت، به علت فیلترینگ هنوز بسیاری به اینترنت آزاد دسترسی ندارند که بتوانند راجع به مسئله ی هم جنس گرایی اطلاعات کسب بکنند. نکته ی سومی هم که باید بگویم، عدم وجود قوانین

این که مشکلات مشابه دارند؟

ببینید از یک طرف دیگر وقتی که صحبت از مرد سالاری و ارزش‌های مردانه در جامعه می‌کنیم که فرودستی زنان را باعث می‌شود، این مناسبات و روابط خودش را در روابط همجنس‌گرایان هم بازتولید می‌کند؛ به این معنی که در این مناسبات هم، مردان گوی دست بالا را دارند و قدرت بیش‌تری دارند و البته این فقط شامل حال جامعه‌ی همجنس‌گرایان ایران نمی‌شود و در جوامع همجنس‌گرای غیر ایرانی هم با این مشکل روبه‌رو هستیم. از سوی دیگر در خیلی از موارد مشکلات مشترک و مشابهی دارند. مثلاً وقتی از همجنس‌گراستیزی یا هموفوبیا حرف می‌زنیم و یا وقتی که صحبت از قانون مجازات اسلامی می‌کنیم و اعدام همجنس‌گرایان یا مجازات شلاق، هم در رابطه مردان صادق است و هم در رابطه با زنان؛ البته برای

زنان مجازات حد یا شلاق برای سه بار اول در نظر گرفته‌اند و بار چهارم مجازات اعدام در انتظارشان خواهد بود. اینها همان دردهای مشترکی است که همه ما از آن رنج می‌بریم و در جامعه‌ی ایرانی، به علت عقب ماندگی و تسلط مذهب این موارد تشدید می‌شود. از طرف دیگر من فکر



می‌کنم که می‌بایست زنان لزبین و ترنس‌ها سازماندهی مستقل خودشان را داشته باشند چون با مسائل ویژه زنان رو به رو هستند؛ منجمله حجاب و پوشش اجباری، که زنان لزبین و ترنس‌چندر مجبور هستند که با حجاب اجباری در جامعه ظاهر شوند و آن پوشش را رعایت کنند و این یک مسئله‌ای هست که مردان گوی با آن روبه‌رو نیستند. مسئله‌ی مهم دیگر ازدواج‌های

زیادی هم در این زمینه موجود می‌باشد. ما فکر می‌کنیم مادامی که روابط جنسی و عاطفی انسان‌ها به یکدیگر آزار نمی‌رساند و آگاهانه و انتخابی هست، دیگران موظف به پذیرش و احترام به این انتخاب هستند.

بحث بعدی این است: با وجودی که ما شاهد بحران در نهاد خانواده، بحران روابط دگر جنس‌گرایانه و خشونت بسیار وسیع درون روابط دگر جنس‌گرایانه و قتل و تجاوز روزمره در این روابط روبرو هستیم، چطور می‌توانیم اصرار داشته باشیم که تنها همین یک شکل رابطه (یعنی رابطه بین زن و مرد) مشروعیت دارد؟ و چرا نهادهای عقب مانده مذهبی از کلیسا و نکیسه و مساجد چنین بر غیر مجاز بودن روابط همجنس‌گرایانه تاکید می‌کنند. ما اصرارمان بر این هست که گرایش جنسی انسان‌ها امتیاز و ارزش تلقی نشود. همان طور که جنبش ضد

نژاد پرستی تلاش کرد که نژاد و رنگ پوست انسان‌ها، امتیاز یا عامل تحقیر و تبعیضشان نباشد و این را توانست در بخش زیادی از جهان تا به امروز پیش ببرد. در واقع ما نه خواهان این هستیم که با همجنس‌گرایان به عنوان انسان‌های ارزشمندتری برخورد بشود و نه معتقدیم که دگر جنس‌گرایان به

دلیل دگر جنس‌گرا بودنشان می‌بایست مورد تحقیر و تبعیض قرار بگیرند؛ بالعکس معتقدیم که پذیرش هر یک از این گرایش‌ها و پذیرش تفاوت‌های آدم‌ها می‌بایست به عنوان حق اولیه‌ی بشر شناخته شود.

صالح آیا به نظر شما مشکلات همجنس‌گرایان زن از مشکلات همجنس‌گرایان مرد بیش‌تر است یا

اجباری است که برای بسیاری از دختران لرزین معضلی بسیار جدی هست و زندگی‌های بسیاری را تباه کرده است و متأسفانه به کرات هم با آن روبه‌رو هستیم.

نکته ی دیگر این است که به هر شکل، علاوه بر وابستگی بیشتر دخترها به خانواده و اجبار برای رعایت ضوابط تعیین شده، مناسبات جنسی برای دخترها طور دیگر و همراه با محدودیت بیشتری تعریف شده و در بسیاری از زنان سرکوب نیازهای جنسی و نیازهای عاطفی شان امری عادی و روزمره تلقی می‌شود. اینها تفاوت‌هایی است که بایستی دیده شوند.

خانم امین، همجنس‌گراها چه پاسخ‌های متفاوتی به مشکلات خودشان در ایران دادند؟

ببینید من بر این نکته که جامعه‌ی همجنس‌گرا مثل جامعه‌ی دگرجنس‌گرا، جامعه‌ی چندگونه‌ای است، تأکید دارم. ما رفتگر همجنس‌گرا داریم، هنرمند همجنس‌گرا داریم، فیلم‌ساز همجنس‌گرا داریم، سیاست‌مدار همجنس‌گرا داریم، تحلیل‌گر همجنس‌گرا داریم، نویسنده‌ی همجنس‌گرا داریم و غیره. در واقع این که ما بخواهیم مجموعه‌ی همجنس‌گرایان را یک دست تلقی بکنیم، اشتباه است. اتفاقاً جامعه‌ی دگرجنس‌گرا گرایش دارد که اخلاق، رفتار و روحیه‌ی خاص و کلیشه‌ای را به این گروه اجتماعی القا بکند و بر اساس آن، قضاوت خودش را داشته باشد؛ یعنی اگر که یک همجنس‌گرا را می‌بینند که موی کوتاه دارد و مثلاً لباس مرسوم برای پسران را پوشیده، بلافاصله بگویند این نوع مردانه (بوچ) است یا این فاعل است و

آن یکی مفعول است. برعکس، من خیلی اصرار دارم که بگویم جامعه‌ی همجنس‌گرا، جامعه‌ی متنوع و دارای افراد و گرایش‌های نظری، سیاسی و تعلقات طبقاتی

و همچنین مدل‌های رفتاری متفاوتی است و البته به لحاظ رفتار جنسی هم چند گونه است. غیر هم جنس‌گرایان نیز همچون همجنس‌گرایان رفتارهای جنسی متفاوت و سلاقی متفاوتی دارند. گونه‌های برخورد با شریک جنسی و شریک زندگی‌شان متفاوت است. با توجه به این موارد، ما وظیفه‌ی یاد

دادن موضوعات ابتدایی را به این جامعه‌ی دگرجنس‌گرا داریم. در واقع باید مجدداً تربیتشان بکنیم تا یاد بگیرند که آدم‌ها را قضاوت نکنند و اجازه بدهند که هر کسی روش و منش زندگی خودش را انتخاب کند.

اما سوال شما این بود که چطور از این مشکلات بیرون می‌آیند؟ پاسخ این است که به هر حال عده‌ای به خاطر فشارهای خانواده، فشارهای دولتی، اخراج از کار، اخراج از دانشگاه و غیره مجبور به ترک کشور و زندگی در خارج از ایران شده‌اند. عده‌ی دیگری در نبود منابع اطلاع‌رسانی و نداشتن آگاهی نسبت به هویت جنسیتی خودشان، به سرکوب این حس می‌پردازند. این گروه دچار تلاطمات روحی و روانی بسیار است. گروه دیگر با توجه به همجنس‌گرا ستیزی (هموفوبیای) موجود و نیز گفتمان غالبی که در رابطه با مسئله‌ی سکشوالیتی و تغییر جنس‌خواهی در ایران وجود دارد، به روانپزشک مراجعه کرده و فکر می‌کنند که دچار اختلال هویت جنسی هستند. در بسیاری از مواقع هم در اولین مراجعه، از سوی روانشناس یا روانپزشکان، بلافاصله پس از این که می‌گویند گرایش جنسی من به هم جنس هست و به غیر همجنس‌خودم حسی ندارم، با این پاسخ که شما ترنس هستید و باید عمل جراحی انجام دهید، مواجه می‌شوند. برخی از آن‌ها فکر می‌کنند که همجنس‌گرایان در جسم غلطی قرار گرفته‌اند؛ روحی زنانه در جسمی مردانه و یا بالعکس و باید عمل تغییر جنسیت را انجام بدهند و آنها را پای یک پروسه‌ی دردناک عمل‌های تغییر جنسیت کشانند. خب می‌دانید که

عمل‌های تغییر جنسیت در ایران آزاد است و ایران بعد از تایلند، یکی از کشورهای است که از آمار بالای عمل‌های تغییر جنسیت برخوردار هست. این تناقض در

بسیاری برای این که از طرف خانواده‌هایشان پذیرفته بشوند، می‌آیند و می‌گویند که من ترنس هستم و سعی می‌کنند که مشکلی را از این طریق حل بکنند.

آزادی عمل‌های تغییر جنسیت از سویی و سرکوب همجنس‌گرایان از سوی دیگر، باعث می‌شود که تلاش بکنند همجنس‌گرایان بسیاری با تلقین بپذیرند که ترنس هستند، یا برای این که همجنس‌گرایان از حقوق اجتماعی معینی برخوردار باشند و بتوانند به کسی که عاشقش هستند برسند و با او

زندگی کنند، تن به این اجبار نهان می دهند. باید تفاوت این گروه را با کسانی که خود را ترنس سکشوال تعریف می کنند بیان کنیم. در عین حال بسیاری از تغییر جنس خواهان معتقدند که آگاهانه و آزادانه این انتخاب را کرده اند. اما ما زمانی می توانیم از یک انتخاب آزاد حرف بزنیم (ضمن این که من به انتخاب تمام این دوستان احترام می گذارم)، که فرد در صورت عدم انجام عمل های تغییر جنسیت نیز همچنان دارای حقوق برابر و حقوق شهروندی خودش در جامعه باشد. در جامعه ای که همجنس گرایی با مجازات مرگ روبه روست و داشتن رفتار و ظاهر متفاوت افراد ترنسجندر مثل مبدل پوشی یا نداشتن حجاب مساوی با دستگیری و برخورد قانونی است، طبیعی است که بسیاری برای این که از طرف خانواده هایشان پذیرفته بشوند و یا از حق حیات برخوردار باشند، می آیند و می گویند که من ترنس سکشوال هستم و سعی می کنند که مشکلی را از این طریق حل نکنند و در چنین شرایطی نمی توان از شرایط یک

انتخاب آزاد سخن گفت. بسیاری حتی این موضوع به باور درونیشان تبدیل شده و درکی که از مفهوم زنانگی و مردانگی در جامعه دارند، باعث می شود که هر گونه خروج از آن چهارچوب ها را به معنای این که یک مرد یا زن واقعی یا کاملی نیستند، ببینند و به راه حل های پزشکی برای

تغییر وضعیتشان مراجعه نکنند. این همه در حالیست که بسیاری از افرادی هم که مجبور به این کار می شوند، بعد از این که عمل تغییر جنسیت را انجام می دهند، از عواقب دردناک این عمل ها و از بی حقوقی دوباره حتی پس از این عمل ها رنج می برند و گاهی مجبور به ترک کشور و یا زندگی در انزوا در ایران می شوند. متأسفانه ترنس ها خلاف تبلیغات دولتی همچنان در ایران از عدم امنیت و تبعیض و بی حقوقی و ترنس فوبیای جامعه رنج می برند.

همین طور، عده ی بسیار زیادی محافل دوستانه ی خودشان و شبکه های اجتماعی و سایبری خودشان را دارند که متأسفانه

هر روز این عرصه بیش تر مورد تهدید قرار می گیرد و نفوذ عنصری که تلاش می کنند فعالین این حوزه را شناسایی بکنند، روز به روز بیش تر می شود و این خطری جدی ست و با توجه به این که شبکه های مجازی، تنها راه سازمان یابی و حضور علنی بچه ها هست، نباید از دست بروند و باید دائماً هشدار داد که در خصوص مسائل امنیتی، به ویژه دوستان ساکن ایران، دقت بیش تری داشته باشند. در عین حال ما شاهد مقاومت بچه ها چه در حوزه خصوصی مثل آموزش و ارتقا دانش و و موقعیت اجتماعی شان و چه در حوزه اجتماعی هستیم. شبکه شش رنگ و گرد هم آمدن لژیون و ترنسجندرهایی که هم سرنوشت بوده و در صدد تغییر این مناسبات هستند یکی از نمونه های موفق چنین مقاومت جمعی ست.

توصیه ی شما به خانواده هایی که فرزندان ی صحت گرایشات همجنس خواهانه دارند، چیست؟ چگونه با این گونه موارد برخورد کنند؟

در اصل توصیه ی من به همه ی بچه های لژیون-گی این هست که حضور اجتماعی شان را با قدرت نشان بدهند. ما آدم های بسیار توانمندی در جامعه ی همجنس گرا داریم و باید نشان بدهیم که نه تنها نیازمند ترحم نیستیم، بلکه این جامعه قادر هست که کمک های شایانی به کل جامعه بکند.

ببینید ما یک خط مشاوره ی آنلاین داریم که سعی می کنیم در رابطه با مسائل روحی-روانی از این دست و یا موضوعات حقوقی، به کسانی که نیاز دارند، مشاوره بدهیم. به نکته ی جالبی که برخوردیم این است که هر روز خانواده های بیش تری در حال پذیرش این موضوع هستند؛ بچه هایشان را هرچه که هستند، بپذیرند و آن ها را به هوای این که همسایه یا فامیل اگر بفهمد، چه می گوید، سرکوب نکنند. خانواده ها باید در وهله ی اول فکر کنند که بچه شان چه می گوید و چه می خواهد و آرزوهای بچه شان را جدی بگیرند. در واقع به نظر من رسانه های فارسی زبان خارج از کشور نقش بسیار مهمی در طرح این موضوع و فرهنگ سازی در این مورد دارند. هرچند که در مجموع متأسفانه خیلی از خانواده ها بچه هایشان را طرد کرده اند و این سوال پیش می آید که آن مهربانی، با فرهنگی و نقشی که پدر و مادرهای ایرانی برای خودشان قایل هستند، چه شده است؟ برخی

در اصل توصیه ی من به همه ی بچه های لژیون و گی این هست که حضور اجتماعی شان را با قدرت نشان بدهند. ما آدم های بسیار توانمندی در جامعه ی همجنس گرا داریم و باید نشان بدهیم که نه تنها نیازمند ترحم نیستیم، بلکه این جامعه قادر هست که کمک های شایانی به رشد فرنگ دمکراسی خواهانه در کل جامعه بکند.

متأسفانه در جامعه ی ایرانی درک های عقب مانده و تحقیر کننده ی بسیاری نسبت به دیگری وجود دارد و طبیعتاً هر مسئله ای که به مسائل جنسی و جنسیت آدم ها بر می گردد بیش تر زیر ذره بین قرار دارد و مردم باید یاد بگیرند که وقتی واژه ی همجنس گرا را می شنوند، یک انسان را در مقابل خودشان تصور نکنند نه این که بلافاصله تلاش کنند بفهمند که رابطه ی جنسی طرف چطور هست. کنجکاوی های این چینی ما را به جلو

نمی برد. وظیفه یادگیری و آموزش جامعه غیر همجنسگرا بر دوش خودشان نیز هست. تلاش کنند در این زمینه اطلاعاتشان را افزایش دهند و مثل هر مقوله

ناشناخته ای پیرامونشان، آن را بشناسند و بعد اظهار نظر کنند. مهم تر از همه یاد بگیرند حرمت انسانها را پاس بدارند. این حداقلی ست که کسی که ادعای درک از آزادی و برابری و عدالت دارد باید به آن پایبند باشد. هیچ توجیهی در بی توجهی به این امر پذیرفتنی نیست.

صالح
ممنون از وقتی که در اختیار ماهنامه ی خط صالح قرار دادید.



خانواده ها وقتی می فهمند که بچه هایشان گرایش جنسی دیگری دارند دست به اعمال خشونت حاد می زنند و ما مواردی داریم که کسی پنج سال در قبرستان ها، و مقبره ها می خوابیده. به علاوه ما شاهد خشونت های بسیار جدی تری از قبیل قتل بچه های ترنس در ایران توسط خانواده هایشان (برادر یا پدر) بوده ایم. کمتر کسی ست که گرایشش علنی شده باشد و با تحقیر و سرزنش و طرد از سوی دوستان و خانواده روبرو نشده باشد. تنها موارد استثنایی نشان از عطف و احترام به انتخاب افراد در انتخاب شریک عشقی شان دارد. اما همانطور که گفتم این استثنائات رو به افزایش است و این را مدیون تلاش های فعالین این حوزه در زمینه آگاهی رسانی می دانم.

صالح
در نهایت فکر می کنید که چطور می شود مسئله ی همجنس گرایی را از حالت تابو در جامعه ی ایران

خارج کرد؟

همان طور که گفتم یکی نقش رسانه ای ست، دوم این که ایجاد بحث ها و ایجاد گفتمان در شبکه های اجتماعی هم به این امر کمک می کند. با این حال من فکر می کنم که موثرترین راه حضور آشکار افراد همجنس گرا در جامعه است؛ این که خیلی

عادی بیایند و به آدم های دور و برشان بگویند من لژیون هستم، من گی هستم و آدم ها ببیند که این فردی که تا دیروز می شناختند، با او غذا می خوردند و نشست و برخاست می کردند، لژیون است و یا گی هست و هیچ فرقی هم با خودشان ندارد. در واقع باید جامعه یاد بگیرد که به گروه های اجتماعی متفاوت و غیر خودی نزدیک بشود و این آدم ها را لمس کند.

فهم همجنس گرایی ایرانی

کتاب "فهم همجنس گرایی ایرانی"، حاوی مجموعه مقالاتی است که از سال ۱۳۸۵ توسط "نیما شاهد" نوشته شده است. نیما شاهد یک نام مستعار است که نویسنده، ذیل آن مقالاتی را منتشر کرده است. وی در این مدت در ایران به عنوان همکار سازمان ایرکو فعالیت کرده و علاوه بر تحریر آثار، به فعالیت‌های مربوط به حقوق همجنس‌گرایان مشغول بوده است. بعد از انتشار مجموعه مقالات به صورت کتاب حاضر، نیما شاهد به عنوان یک اسم مستعار کنار گذاشته شد و دیگر به این نام هیچ اثری منتشر نکرده است و احتمالاً نخواهد کرد. او مقالاتی از آثار منتشر شده‌ی خود در رسانه‌های گوناگون را برگزیده است که می‌توانند پرتویی بر مسئله‌ی همجنس‌گرایی ایرانی به مثابه‌ی مسئله‌ای هرمنوتیک بیافکنند؛ یعنی این که چگونه می‌توان همجنس‌گرایی را در تاریخش درک کرد. نیما شاهد، کتاب خود را برای به یاد ماندن نام یکی از قربانیان قوانین جنسی در ایران به نام او منتشر می‌کند به همین دلیل است که در جاهای بسیاری، نویسنده‌ی کتاب "مهدی طائف" خوانده شده است.

سرفصل "های این کتاب که نشان از مضامینش دارد عبارتند از: ۱- مقدمه ۲- معنای همجنس گرا بودن در گفتمان جنسی ایران ۳- نقد کتاب "شاهدبازی در ادبیات فارسی" از موضع دگرباش ۴- هوموفوبیای پنهان روشنفکران ایرانی ۵- زیبایی شناسی همجنس ستایانه و هویت همجنس گرا: نگاهی به پارادوکس همجنس گرایی و فاشیسم ۶- به سوی پدیدار شناسی زندگی کویر ایرانی ۷- زیست جهان مجازی کویر در ایران ۸- نتیجه: دیالکتیک همجنس گرایی

نویسنده در پیشگفتار کتاب می‌آورد: "این مقالات است پیش‌تر در نشریات همجنس گرا و یا رسانه‌های حامی حقوق همجنس‌گرایان منتشر شده است. وجهی که این تحقیقات و تحلیل‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند، تلاشی است که هر یک برای معرفی ساختار، زمینه و معنای همجنس‌گرا بودن در ایران وجود داشته است. در این جا صرفاً مجموعه‌ی مقالات مرتبط خود را کنار یکدیگر گذارده و تلاش کرده ام تا به نحوی معنادار

آن‌ها را استنتاج کنم."

وی هم‌چنین در توضیح مطالب بخش‌های کتاب آورده است: "در مقاله‌ی نخست که به شیوه‌ی تحقیقات فوکو در مورد جنسیت نزدیکی دارد، شرایط تاریخی تحقق آن‌چه را امروزه در ایران می‌توان همجنس‌گرایی خواند، تعقیب کرده‌ام." نویسنده در ادامه، بخش‌های دیگر کتاب را این‌گونه معرفی می‌کند: "در مقاله‌ی دوم، فتح بابی برای نقد کویر از آثار را دنبال کرده‌ام. در این نقد بر حسب تجربه‌ی زیست کویر، آن‌چه را پیش فرض‌های هوموفوبیک کتاب "شاهدبازی در ادبیات فارسی" بوده است، استخراج و بررسی کرده‌ام. در مقاله‌ی سوم و در ادامه‌ی نقد آثار از موضع کویر، این بار بیان‌های منفردی را از روشنفکران ایرانی برگزیده‌ایم که می‌تواند به تنهایی نشانه‌ای از وجود انگاره‌های هوموفوبیک ایشان باشد." شاهد در توضیح مقاله‌ی چهارم می‌نویسد: "در مقاله‌ی چهارم تلاش کرده‌ام، در عنوان همجنس‌گرا تمایزی را وارد سازم که بر اساس آن بتوان میل مدرن همجنس‌گرا را از آن‌چه در گرایش‌های فاشیستی و بنیاد گرا به صورت یک مردستایی مطرح می‌شود، جدا سازم." در ادامه‌ی معرفی این کتاب می‌توان این مورد را اضافه کرد: همان‌طور که از عنوان کتاب پیداست، در فهم و آشنایی با همجنس‌گرایی در ایران می‌تواند بسیار مفید باشد و خواندن این کتاب به تمام افراد مدافع حقوق بشر و حقوق همجنس‌گرایان توصیه می‌شود.

"فهم همجنس‌گرایی ایرانی" را نویسنده در هفت فصل و یک مقدمه نگاشته است. این کتاب را انتشارات "گیلگمیشان" در بهار ۲۰۱۳ میلادی در شهر تورنتو کانادا منتشر کرده است.



عنوان کتاب: فهم همجنس‌گرایی ایرانی
نویسنده: نیما شاهد
انتشارات: گیلگمیشان
نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۲

